۱۸۷۲۰۷

هو الله تعالی شانه العزیز

در عهد دولت
فرمان سلطنت
و تاج و تخت بخش دارای
فروزان چراغ دودمان کیان
سلطان اسفندیار رزم عزم افراسیاب
السلطان بن السلطان بن السلطان والخاقان
بن الخاقان بن الخاقان
السلطان ناصر الدین شاه
قاجار خلد الله ملکه

دار الخلافه طهران

کتابخانه عمومی کرمانشاه
آیت الله حاج شیخ عبدالجلیل جلیلی
شعبان ۱۳۸۸

باسمه تعالی
فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۳۲٤۵۵
رده‌بندی دیویی: الف ح / ن ٤۲۹ ک ۲۹۷/۳٤۲۲ مرجع ☐
سرشناسه: کرباسی، محمد ابراهیم بن محمد حسن، ۱۱۸۰ - ۱۲۶۲ق.
عنوان قراردادی: نخبه. حاشیه
عنوان: نخبه
شرح پدیدآور:
کاتب: تاریخ کتابت:
محل نشر: تهران ناشر: [بی‌نا] تاریخ نشر: [بی‌تا]
صفحه شمار: [۱۲۱] ص. مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐
زبان: فارسی ابعاد: ۲۱ x ۱۶٫۶ نوع خط: نسخ
روش تهیه: وقفی ☐ اهدایی ☐ خریداری ☐ ارسالی ☑
واحد: انبار درگردش کتاب / کتابخانه جلیلی کرمانشاه تاریخ ثبت: مهر ۱۳۸٤
یادداشتها: محلی - حواشی میرزا محمد حسن شیرازی؛ شیخ انصاری.
موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه.
شناسه(های) افزوده: الف. انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۲۱٤ - ۱۲۸۱ق.، محشی. ب. میرزای شیرازی، محمد حسن بن محمود، ۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ق.، محشی. ج. عنوان. د. عنوان: نخبه. حاشیه.
فهرستنگار: تاریخ فهرستنگاری:

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین اما بعد چنین گوید احقر العباد ابن محمد امین مرتضی الانصاری
آنکه هر جا که در حاشیهٔ این نسخهٔ شریفه احتیاط مطلق مذکور می‌شود در آن مسئله رجوع بقول مجتهد حی دیگر جایز است والله العالم

بسم الله الرحمن الرحیم

عمل بنحو با حواشی مرحوم شیخ اعلی الله مقامه و حواشی این حقیر و جمیع آن مرحوم در احتیاطات خود مقرر داشته اند انشاء الله تعالی صحیح و مجزیست
حرره الاحقر محمد حسن الحسینی

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنای بی حد و احصا مخصوص بارگاه کبریائی است که جواهر بحار معرفتش کنز الفوائد امال و ابلغ روایح و در درج رحمتش در ازالهٔ سوء عدم از چهرهٔ ممکنات کافی و نزهاق معرفتش دافع سموم مهلکهٔ عصیان و خسران تا متناهی و تحیات غیر متناهی نثار روح با شرافت اشرف بریات خلاصهٔ نبوت و عترت طاهرهٔ آن جناب باد اما بعد چنین گوید احقر عباد الله محمد الخوانساری ابن محمد ابراهیم لا صفحهما عاملهما الله بلطفه العمیم که این مختصری است موسوم به نخبه در واجبات و مهمات از فروع دینیه و آن مشتمل است بر چند مقصد مقصد اول در طهارت و در آن چند مبحث است
مبحث اول در طهارت از حدث است که عبارت از وضو و غسل و تیمم باشد و در آن سه باب است
باب اول در وضو و در آن چند فصل است فصل اول در اموری که واجب است وضو از
[٤] برای آن و آن نماز واجب و طواف واجب است و شرط است در صحت هر یک بلکه در صحت نماز مستحب نیز
و مشهور وجوب وضو است نیز از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود مس نمودن بنذر و غیر آن لکن
این حکم ثابت نشده است بدلیل حرمت مس است بدون وضو نه وجوب وضو و مکانیکه واجب شود وضو

[١] اجماع

[٤] اقوی عدم وجوب وضو است از برای مس واجب لا اصالة بالنذر و شبه آن است
ص

بند و عهد و قسم فصل دوم در اموری که باعث وضو و مبطل آن میشود و آن هفت چیز است
اول بول و غایط و باد است که بیرون بیاید از مخرج معتاد باشد و چه معتاد از موضع معتاد
یا از موضع غیر معتاد اگر بخلقت الهی باشد یا آنکه موضعی که بخلقت الهی است مسدود شود
و سوراخ دیگر بهم رسد و هم چنین است خواب هرگاه غالب شود بر چشم و گوش و دیوانگی و بیهوشی
و منی و رطوبت مشتبهه که بیرون بیاید در حال استبراء نمودن از بول یا پیش از آن چه فاصله دو
میان بول و رطوبت مشتبه باشد یا نه و هم چنین است استحاضهٔ قلیله بلکه استحاضهٔ کثیره و
متوسطه و هر چه موجب غسل باشد غیر جنابت از حیض و نفاس و مس میت بنا بر احوط و در
وجوب مقدم داشتن وضو بر اغسال مذکوره غیر جنابت و استحباب آن خلاف است و اظهر آنست که
مخیرست در میان بجا آوردن وضو پیش از غسل یا بعد از آن هر چند احوط و افضل اول است و مدار
در حصول هر یک از نواقض مذکوره بر علم است نه بر مظنه لیکن هرگاه ظنی که نزد یک بعلم باشد
بهم رسید بر حصول یکی از نواقض مذکوره احوط باطل کردن وضو و اعاده نمودن است و فصل سیم
در واجبات و محرمات بیت الخلا رفتن واجب است بر کسیکه داخل بیت الخلا میشود بجهة تخلی در این
حال بلکه در سایر احوال آنکه بپوشاند از نامحرم عورت خود را و آن قبل و دبر و بیضتان است
و احوط پوشانیدن از ناف تا زانو است بلکه نامبارک ساق و حرام است بر آن در آن حال رو یا پشت
بقبله کردن بجمیع بدن چه در صحرا و چه در غیر صحرا بلکه در حال استنجا نمودن بنا بر احوط و متعین
شستن مخرج بول را بآب و غیر آن کفایت نمیکند و کفایت میکند یکمرتبه شستن هر چند احوط
دو نوبت و افضل سه نوبت است و در شستن مالیدن واجب نیست مگر آنکه خشک شود یا مخلوط با مذی
یا و دی شود که در این حال باید دست مالید تا علم بازالهٔ آن بهم رسد و مخیر است در مخرج غایط میان
شستن بآب و مالیدن سنگ و غیر آن از اینچه اید هرگاه نجاست منتشر نشده باشد بغیر محلی که
عادة و ادکر فته است بر نجس شدن آن و اگر رسیده باشد بغیر آن متعین است آب شستن تمام و همچنین
متعین است شستن بآب اگر با غایط نجاست دیگر بیرون بیاید مثل خون و معتبر است عدد در

[٤] بنا بر اصل عدم نقض وضو علی الاحوط
ضره

[٤] این احتیاط مطلق مطلق مظنه بلکه در شک ثابت است
ضره

[٤] و احوط عدم استقبال بعورت است نیز و عدم استقبال بمقادیم بدن نیز
[٤] بلکه اقوی دو نوبت است
ضره

[٤] احوط در صورت شک در خروج مذی یا و دی دست مالیدن است
ضره

احوط در نجاستی فاحش که موجب تجاوز است با استنجا به شود دو نوبت است منه

استنجاء غائط نه باب بلکه پاک شدن معتبرست و غیبت بوی و رنگی که در محل باقی ماند
نیست و امّا در استنجاء بغیر آب معیّن است سه بودن هر چند بکمتر از آن ازاله شود غائط چنانچه اگر
قبل از ازاله نشود معیّن است زیاده تا آنکه برطرف شود و کفایت میکند مسح نمودن بسه طرف یک سنگ
و در حکم سنگ است هر چیز پاکیزه که طاهر باشد و غائط را برطرف نماید چه زبر و چه نرم باشد
مثل چوب و علف و کرباس و کتان و چیزهای معدن مثل طلا و نقره و چه از چیزها خواه تمام آن یا
بعض آن و خواه جزو استنجا کننده باشد مثل کف دست و انگشت یا آنکه غیر جزو استنجا کننده
باشد مثل دست دیگری و خواه متصل باشد از جزو بجز او و خواه منفصل مثل سم حیوان
یا قطعهٔ منفصله از آن و جایز نیست استنجا بچیزیکه حرام است تصرف نمودن در آن بدون اذن مالک
و بچیزیکه منفصل شود بسبب استنجا کردن بآن موضع استنجا باشد هر چند قادر بر غیر آن نباشد
و بچیزیکه غیر از این استعمال نجس شده باشد و نجوز بآنها و سرگین و استخوان و هر چه معلوم
باشد وجوب احترام آن از دین باشد مثل تربت جناب امام حسین و ورق قرآن و احادیث
و لهذا دیت شیعه امثال آنها فصل در بیان کیفیت وضو بدانکه وضو دو شستن و دو مسح کردن
است امّا دو شستن شستن روی است از منتهای رستنگاه موی سر تا آخر زنخ بحسب طول و بقدر عرض
آنچه فرا گیرد انگشت ابهام و وسطی و دیگری شستن دو دست از مرفق تا سر انگشتان بنوعی
که تمام آن شسته شود در طول و عرض و در شستن روی قدری باید زیاده از اطراف واجب شست
برای آنکه یقین بشستن محل وجوب حاصل گردد و بعد شستن دست نیز از بالای مرفق چیزی
باید داخل کرد بجهة مذکور و مرفق محل اجتماع استخوان بازو با ذراع است و امّا دو مسح یکی مسح
سر است از پیش روی بقدری که مسح نامند بجانب طول و عرض مثل آنکه بسر انگشت بقدر ناخنی تمام
را عرضا و افضل بودن مسح است [illegible] موضع سر انگشت
متصل احوط بودن مسح است درین مسح که بطرف پیش سر است در دو جانب پیشانی
و دوم مسح پشت پاها از سر انگشتان تا بلندی که در پشت پاست بحسب طول بر وجهی که چیزی

بلکه [illegible] قطعا و [illegible] و استخوان [illegible] علی الاحوط منه

از طول

لیکن

از طول فرو گذاشت نشود بخلاف عرض که مسمّی در آن کافی است احوط مسح نمودن تا
بمفصل میان ساق و قدم است و افضل مسح نمودن تمام پشت پا است بتمام کف دست و واجب
نیست مسح نمودن بلندی پشت پا مگر آنکه علم بمسح نمودن قدر واجب موقوف بر مسح نمودن بعض
آنست هر چند احوط مسح تمام آنست معتبر در تحدید مذکور در شستن و مسح کردن بر خلقت
متعارفست و امّا در مقدار مغسول و ممسوح معتبر حال وضو گیرنده است پس فرقی نیست در
میان کوچک بودن صورت و بزرگ بودن آن و دراز بودن دست و پای و کوتاه بودن آن در شستن و مسح
نمودن فصل در آنچه معتبرست در وضو و آن چند چیز است اول نیت و آن عبارت است از
اراده که برانگیخته شود از علم و باعث شود بر عمل و در آن معتبر است چیزی در وضو و چیزی در غیر
آن از عبادات تعیین نمودن فعلی که اراده دارد بجا آورد اگر معیّن نباشد و قصد قربت یعنی
حقیقت نیت اراده نمودن عبادت بر وجهی که ممتاز شود از غیر از عبادت بقصد بندگی
جناب احدیت و ضرور نیست بخاطر در آوردن عبادت را بر وجه تفصیل و نه غیر این از امور
دیگر مثل وجوب و استحباب مثل آنها پس عبادتی که مردد باشد میان واجب و مستحب کفایت
میکند قصد نمودن آن بر وجه بندگی و ضرور نیست دانستن واجب بودن یا مستحب بودن
آن بخلاف آنکه اگر دو عبادت باید بکند که هر یک شبیه بیکدیگر باشند بحسب صورت
چه وضو و چه غیر وضو و تعیین یکی از آن دو نکند و داخل عبادة شود کفایت نمیکند
و معتبرست مقارن بودن نیت با اول عمل در اکثر عبادات و از آنجمله است وضو لیکن نه
بمعنی خطار ببال بلکه بمعنی وجود داعی بر عمل در آن حال هر چند بخواطر نرساند در آن وقت
عمل را و معتبرست که نیت خلاف در بین عمل نکند و غفلت از عمل بالمرة ننموده باشد که
نداند که این چه کار است که میکند و احوط و اولی آنست که نیت وضو مشتمل باشد بر
وجوب یا ندب وصفی مثل آنکه بگوید وضوی واجب بجا میآورم و تعلیلی مثل آنکه بگوید وضو
میگیرم بعلت آنکه واجب است بر من هر یک با قصد قربت و استباحهٔ عبادتی که مشروط

است صحت او بان و رفع حدث بالنسبه بکسی که ممکن باشد رفع حدث بالنسبه بان
وضو رفتن بنابراین در کسی که حدث ان رفع میشود باین طریق است که وضوی واجب باست
مبتنی بتمام جهة وجوب یا استحباب و رفع حدث و استباحه عبادة و قربة الی الله و در کسی که رفع
حدث بالنسبه بان ممکن نیست مثل صاحب سلس البول و بخواند اسقاط رفع حدث را از نیت
کند و ثانی بنحوی که ذکر شد و تفاوت است در مرد و از برای تقرب جستن بعضی مراتب
چند میباشد بحسب کمال و اعلای ان کردن عبادت است از جهة انکه جناب اقدس الهی سزاوار
از برای پرستیدن است و ادنای ان کردن عبادت است از جهة تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب و در
کفایت کردن قصد تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب خلاف است و اقوی کفایت نمودن است
و در ما بین وسایط بسیار است و از برای غالب ناس که مرتبه عالی نهایت صعوبت دارد احتیاط
در اراده مثل فرمان بردار بنده مراعات تقوی در است که اهتمام در تحصیل مرتبه اولی
نمایند و احوط و اولی انست که نیت را مقارن شستن روی نماید و بهتر از ان است که
نیت نماید در وقت دست شستن و مستمر بدارد تا بشستن روی و اگر قصد بیرون
رفتن از وضو در اثنای عمل نمود نیت باطل میشود و لکن اگر عود کند پیش از برطرف شدن
موالات وضو صحیح است و اگر عود نکند مگر بعد از برطرف شدن موالات وضو باطل است
و اگر قصد وضوی واجب کند و قصد سنت بکند و یا در وضوی سنت قصد واجب بکند باطل است
و اگر در ذمه کسی مشغول بوضوی واجب باشد ترک کند وضوی مندوب را دوم ابتدا کردن در شستن
روی از اعلا و در شستن دست از مرفق و لازم نیست شستن باطن بینی و موی ریش و شارب
و زیر لب یا بروی هر گاه موی احاطه کرده باشد بشره را هم در باشد چه زن چه مرد ریش باشد
چه نداشته باشد اما انچه از روی نمایان باشد در میان موی شستن ان واجب است و واجب
نیست شستن موئی که از حد روی بیرون رفته باشد در کمر یا از مسح سر و یا از بالا به پائین
کشیدن و از پائین به بالا جایز است و احوط بیرون رفتن از روش معروف است سیم

کلمه بعض ترک نیت ندب را در وضو عفی عنه

جواز عکس در مسح محل تامل است عفی عنه

بودن.

بودن مسح است برطوبت دست از اب وضو چه رطوبت دست راست باشد یا دست چپ و هر چند
احوط مسح نمودن سر و پای راست است برطوبت دست راست و مسح نمودن پای چپ است
برطوبت دست چپ جایز نیست گرفتن اب از برای مسح از باقی مواضع وضو از ریش و غیر
ان در حال بودن رطوبت در دست خصوصا از موضعی از ریش که از حد روی بیرون باشد
و اگر رطوبت دست بخشکد جایز است گرفتن اب از مواضع مذکوره بی اشکال و اگر متعذر
گردد مسح کردن بدست مسح نماید بذراع و احوط خشک بودن محل مسح است هر چند جفاف
بان نیست هر گاه مسح برطوبت دست حاصل شود و اگر مستهلک شود رطوبت دست پیش از عمل
مسح جایز نیست و شرط است حایل نبودن در مسح مطلقا در حال اختیار و اما در حال
تقیه پس جایز است هر گاه شستن پای مقدور نباشد و بر تقدیر مقدور بودن احوط
جمع میان شستن و مسح نمودن است و هم چنین جایز است در حال ضرورت مثل سردی هوا
ترتیب در جمیع اعضای وضو چه واجب باشد وضو و چه سنت چه در حال اختیار باشد
چه در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی و ان حاصل میشود بشستن دست راست
بعد از صورت و دست چپ بعد از شستن دست راست و مسح نمودن پای راست بعد از مسح
سر و مسح نمودن پای چپ بعد از پای راست پس اگر مقدم بدارد تمام عضو مؤخر را
یا بعضی از ان بر تمام مقدم یا بعض ان فاسد است انچه را که مقدم داشته است چه عامد
باشد چه ناسی چه مختار باشد چه مضطر و صحیح است انچه را که مؤخر داشته است اگر منافی
موالات بعمل نیامده باشد بلکه عکس ترتیب در ضمن نیت قصد نشده باشد و اگر یکی از انها
در واقع شده باشد باطل است نیز انچه را که مؤخر داشته است بلکه اصل وضو باطل است
و اگر خلاف ترتیب بغیر عمد واقع شده باشد بطلان مخصوص انچیزیست که پیش داشته
شده است از انچه بعد باید شسته شود چنانچه اگر انچه بعد باید شسته شود پیش شسته شده
باشد بدون نیت باید اعاده نماید و مبطل وضو نیست شرط انکه موالات برطرف

ترک این احتیاط ننمایند عفی عنه

جواز گرفتن اب از فاضل ریش محل اشکال است عفی عنه

نشده باشد در هر حال باید وضو ساخت و فرقی نیست در بطلان میان آنکه مخالفت ترتیب در کمی شده باشد یا در زیادی مثل آنکه از عضو پیش تقدیم شده باشد بیشتر یا زیادتر بعد شسته شده باشد پنجم موالات در وضو و بدون آن وضو باطل است و آن عبارت است از عدم تأخیر یعنی که باید نماند رطوبت در عضوی از اعضاء وضو چنانکه عضو پیش از عضوی که مشغول شستن یا مسح نمودن است یا عضو سابق بر آن هر چند احتیاط در آنست که بمجرد تمام نمودن عضو شروع در عضو بعد از آن نماید بدون مهلت ولکن خشک شدن مبطل است در حالتی که بجهت تأخیر باشد اما اگر بسبب غیر تأخیر باشد از شدت حرارت و امثال آن باطل نمیشود وضو ششم مباشرت مکلف وضو را بفعل خود در حال اختیار و فرقی نیست در این معنی میان عامد و جاهل و ناسی و غافل در مباشرت وضو و غسل و تیمم و شستن و مسح نمودن پس هر گاه بشرکت دیگری طهارت را یا بعضی را بعمل آورد باید دیگری بعمل بیاورد آن طهارت را یا بعضی را کفایت نمیکند چنانچه اگر شرکت غیر را در نیت اخذ کرده باشد وضو باطل است چه وضو بشرکت غیر نمیشود باشد و در حال اضطرار باید دیگری را معین بگیرد و مقید در خشک شدن اعضاء در این حال خشک شدن اعضاء وضو گیرنده است نه وضو دهنده و احوط در اینجا نیت نمودن هر دو است هر چند ظاهر کفایت نمودن نیت وضو گیرنده است هفتم مطلق بودن آب وضو یا این معنی که آنرا عرفاً آب بگویند از غیر اضافه نه آنکه با اضافه ذکر بکنند و فرق در میان آب شور و شیرین و دریا و برف و باران نیست بلکه اگر چیزی هم داخل آب بکنند مادامیکه از اطلاق بیرون نکند اثر امضر نیست هشتم طاهر بودن آب وضو پس اگر وضو با آب نجس ساز اعاده باید بکند بلکه اگر بقصد جواز و شرعیت بکند بدون علم حرام هم بعمل آورده خواهد بود و فرق نیست در اعتبار طهارت و اطلاق آب در میان آنکه مطلع باشد یا نباشد یا آنکه باشد و فراموش کرده باشد و بر تقدیر فراموش کردن باید

اگر بقیه باشد که غسل وضو را نسبت بار بتوان دا دهرها و وضو دهنده بمنزله آلت باشد حزرح

مطلع

مطلع شود در وقت یا بعد از وقت نهم اباحه آب با اینکه مباح الاصل باشد یا مملوک باشد بخریدن و غیر آن یا ماذون در تصرف نمودن در آن باشد یا اذن صریح یا فحوی یا شاهد حال و احوط در شاهد حال اکتفا نمودن بعلم است و لیکن در نهرها واقع در راهها و منازل اسفار و غیرها جایز است تا ذا میکه از مالک کراهتی مطلع نشده باشد یا احتمال دادن اینکه در ایشان صغیر یا مجنون یا غایب باشد مضر نیست و اگر داخل شود آب غصبی در آب مباح و مخلوط شود بنحویکه امتیاز از میان برداشته شود و قابلیت قیمت و قیمت نداشته باشد بعلت کم بودن آن ظاهر آنست که منشاء منع از تصرف در مباح نمیشود لیکن احوط رضا جوئی از مالک است بخلاف آنکه اگر مشتبه شود مباح بعضی صحیح نیست وضو با آن دهم آنکه از استعمال آب ترس ضرری یا هم رسیدن مرضی یا زیاد شدن مرض یا طول کشیدن یا دیر رسیدن مرض یا تنگ شدن وقت یا بجهة ترس بر تشنگی خود یا رفیق خود که از مفاد او متضرر شود هر چند کافر باشد یا متضرر شود و لیکن صاحب نفس محترم باشد یا بو حیوانی برسد که بمردن او متضرر شود بلکه محتمل است جواز مطلقا چه متضرر شود چه نشود و لیکن در آن اشکال است و در هر یک از این چند صورت اگر وضو بسازد وضو باطل خواهد بود و این شرط و شرط سابق از شرایط علمی است نه از شرایط وجودی با این معنی که هر گاه علم نداشته باشد وضو باطل نخواهد بود بنای هم اباحه مکان و ظرف و دانستن احوط مراعات است و نیست اشکال در صحت وضو اگر مطلع شود بر غصب بودن بعد از فراغ از وضو و لیکن عوض را برای مالک بر ذمه او تعلق میگیرد اگر عوض عرفا داشته باشد مثل اجزه المثل مقدار تصرف و بعضی علاوه نموده اند اباحه ظرف و محل ریختن و ان احوط است مگر در صورت انحصار در غصب در این صورت معین است تیمم و اگر وضو گرفت باطل است دوازدهم طهارت محل وضو از نجاست پس هر گاه آب نجس بر روی جاری از محل وضو بشود و ازاله نجاست نیز نماید کفایت نمیکند و اگر ازاله نجاست نکند

محل اشکال است پس احتیاط ترک نشود مرتضی

اگر وضو گرفتن مو بر ریختن آب بمحل مغصوب باشد حرج

کفایت نکردن ظاهر است و شرط نیست در صحت وضو طهارت غیر محل وضو و احوط ترک
نکردن استنجا است پیش از وضو فصل [مشتمل] در حکم جبایر و آن چیزهائی که با آنها شکسته
می بندند بدانکه اگر کسی در بعض اعضای وضوی آن جروح یا قروح باشد مثل زخم شمشیر و کارد
و دمل و خوره و مثل آنها یا شکسته باشد و در روی هیچیک جبیره یا مثل آن نباشد و بستن
و مسح نمودن آن مضر نشود و ظاهر باشد یا نجس شده باشد و تواند بدون ضرر
تطهیر نماید هر چند به آب حمام باشد یا توقف داشته باشد بر اخراج آب از برای آب گرم
کردن و مثل آن باید تطهیر نماید و وضو بسازد بر نهجی که غسل داشتن بر آن و اگر جراحت
باشد که مضر شود بستن آن کفایت می کند شستن اطراف صحیح است از اطراف آن چه ممکن
باشد مسح نمودن بر روی آن یا ممکن نباشد هر چند در صورتی که ممکن باشد [مسح] احوط مسح نمودن
است چنانچه در صورتی که ممکن نباشد مسح نمودن احوط آنستکه بر روی آن چیز طاهر
بگذارد و مسح کند روی آن و همچنین است حکم شکسته و قروحی که بر روی آنها جبیره نباشد [شده]
هر چند در این دو صورت علاوه نمودن تیمم احوط است و اگر در بعضی از مواضع شستن
وضو جبیره باشد و ممکن باشد رسانیدن آب به بشره در زیر جبیره به برداشتن جبیره یا
مکرر ریختن آب یا فرو بردن عضو در آب هرگاه آب به بشره برسد شسته شود عضو واجب
است لیکن احوط آنستکه هرگاه ممکن باشد برداشتن جبیره برداشته شود و زیر آن
شسته شود و هرگاه ممکن نشود مکرر ریخته شود آب تا شسته شود عضو یا فرو نماید
عضو را در آب تا شسته شود و اگر میسر نشود [شستن] بشره مسح کند بر روی جبیره در موضع مسح
باشد پس اگر جبیره تمام محل مسح را نگرفته باشد و باقی مانده باشد از آن بقدر
کفایت نمودن اینجا واجب است در مسح کفایت نماید به مسح آن و اگر تمام محل مسح را جبیره گرفته
باشد پس اگر ممکن باشد برداشتن جبیره بقدر کفایت در واجب از مسح باید بردارد
و مسح نماید بر عضو و اگر ممکن نباشد مسح نماید بر روی جبیره لیکن در صورتی که ممکن

اقوی مسح نمودن است حق

این احتیاط ترک نشود مدظله

و هرگاه جبیره

باشد

باشد رسانیدن آب بر جبیره وضو نرسد و محل طاهر باشد واجب است مکرر ریختن
آب بر جبیره بقدری که آب به محل مسح برسد یا فرو بردن عضو در آب بنحوی که آب به بشره
برسد و محل مسح بر جبیره اگر طاهر است خوب و اگر نه تطهیر کند هرگاه ممکن باشد و
هرگاه ممکن نباشد واجب است تیمم هر چند احوط جمع نمودن میان آن و گذاردن چیز طاهر
است بر جبیره و مسح کردن بر آن و فرق نیست در جبیره میان بعض عضو و تمام عضو بلکه
جمیع اعضا و نه میان آنکه زیر آن پاک باشد یا نجس و نه میان آنکه جراحت از نفس خود
خود باشد یا نباشد و در حکم جبایر است کهنه هائی که بر جروح و قروح می بندند
یا دوائی که بر آنها می گذارند و در چیزهائی که می چسبانند آنها بدون حاجت باشد
و کندن آن اذیت کند احوط جمع میان جبیره و تیمم است و هرگاه مضر شود مسح نمودن
بر روی بشره یا جبیره و مثل جبیره و جای سوای جبیره نباشد واجب است تیمم نماید و هم
چنین هرگاه یک عضو از اعضای وضو یا بیشتر یا کمتر مریض باشد و قروح یا جروح یا
شکسته نباشد یا مرض در عضو یا یکی از امور مذکوره جمع شود واجب است تیمم نماید
و از آن جمله است درد چشم که در آن باید تیمم کند و اگر کسی صاحب علت مستمر باشد
چه بول و چه غایط و چه ریح وضو بسازد و نماز کند و احوط آنستکه جمع نکند بلکه
وضو میان دو نماز و اگر حال او مختلف باشد که وقتی باشد در اوقات نماز از برای او
که تواند نماز را بی حدث بکند واجب است اختیار نماید آن وقت را و اگر در این حال در
اثنای نماز حدثی واقع شد نماز را تمام کند و احوط اعاده نمودن نیز و واجب است
بر او محافظت نمودن خود را از نجاستها بنحوی که اخذ نماید از برای خود کیسه که در آن
قدری پنبه یا مثل آن بگذارد که منع نماید سرایت نمودن نجاست را به بدن و رخت
و لیکن این در صورتی که در حفظ نمودن آن مضر نشود و اگر بشود واجب نیست فصل
هفتم در شکوک بدانکه هرگاه یقین داشته باشد در حدث و شک یا وهم یا مظنه

احوط در این صورت جمع میان مسح بر جبیره و ایصال آب در زیر آن به قصد شستن است منه

اکتفا به تیمم نکند البته ضره

در وضو که جبیره بر تمام عضو است احوط جمع میان وضو و تیمم است ضره

احوط جمع است میان شستن ما عدای موضع جبیره و تیمم ضره

در اکتفا به تیمم اشکال است جدا

مراد به علت مستمره آنکه به قسمی باشد که اگر بخواهد از برای هر جزء از او در اثنای نماز واقع شود تجدید طهارت کند حرج شدیدی لازم آید اما کسی که یکبار یا دو بار یا سه بار حدث در یک نماز اتفاق می افتد احوط آنستکه یک نماز کند بعد از طهارت بلا فصل بدون اعتنا به آنچه در اثنای نماز واقع می شود و یک نماز دیگر کند به طوریکه معروف که در اثنای آن حدث واقع می شود نماز را بگذارد و تجدید طهارت کند و از آنجا که گذاشته شروع به کند ضره

داشته باشد در وضو واجب نیست وضو و هم چنین هرگاه یقین در طهارت و حدث
هر دو داشته باشد و شک داشته باشد در مؤخر بودن هر یک از دیگری واجب است
وضو چه آنکه بداند حالت سابقه بر این دو حالت را یا نداند و اگر شک کند در جزو
از اجزاء وضو پیش از فراغ از آن باید بعمل بیاورد آن جزو و ما بعد آن را اگر منافی
موالات رو نداده باشد و اگر داده باشد وضو را از سر بگیرد و هم چنین است
حکم سهو در واجبات وضو مطلقا هر چند بعد از فراغ از وضو باشد چه نماز کرده
باشد یا نه و بر کثیر الشک واجب نمیشود در هیچ صورت از صور چیزی نه اصل وضو
و نه اعاده اجزا و اگر یقین داشته باشد بطهارت و شک نماید در حدث یا احتمال
مرجوح بدهد حدث و ثانیا مظنه بهم رساند اعتبار ندارد و واجب نیست وضو و هم
چنین است اگر شک کند در جزوی از اجزاء وضو بعد از فراغ از وضو و داخل شدن
در عمل دیگر بلکه بعد از فارغ شدن از وضو هر چند از محل وضو بر نخواسته باشد
و داخل در عمل دیگر نشده باشد چه طول کشیده باشد نشستن یا نه

در اصل وضو محل تأمل است منه

اگر شک در جزو اخیر بوده دخول در فعل دیگر یا طول جلوس معتبر است منه

باب دوم

در غسل و در آن چند فصل است فصل اول در اموری که موجب غسل است و آن
جنابت و حیض و استحاضه و نفاس و مس میت و فوت شدنست و هر یک از این اغسال
غیر از غسل میت واجبست از برای نماز واجب و شرط است از برای مطلق نماز از سنت
و واجب و هم چنین واجب و شرط است از برای طواف واجب و واجب میشود از باب مقدمه
از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر مس نمودن آن واجب شود و مثل است غسل جنابت
و حیض و نفاس از برای خواندن هر یک از سوره عزائم چه تمام آن چه بعض آن و از برای
داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد و کذلک است
چیزی در آنها بشرط واجب شدن هر یک بنذر یا نحو آن و استحاضه در حکم احداث
مذکوره است در وجوب غسل از برای آنها بنا بر احوط بلکه شرط بودن آن خالی

از قوة

از قوة نیست و هم چنین واجبست هر یک از غسل جنابت و حیض و نفاس از برای
واجب روزه بنا بر احوط هر چند ظاهر آنست که واجب نیست از برای غیر روزه
ماه رمضان و قضای آن و اما حکم غسل استحاضه از برای روزه در کتاب صوم
مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و شرط است غسل جنابت از برای جواز مس نمودن اسم جلاله
بلکه احوط مس نکردن غیر آن از اعلام است در جمیع لغات و سایر اسماء غیر اعلام
و مثل اسم الله در اسم عبد الله و غیر آن و هم چنین شرط است غسل جنابت از برای جواز مس اسماء
انبیاء و ائمه علیهم السلام بنا بر احوط بلکه اختیار آن خالی از وجه نیست و واجب شود غسل
گاهی بنذر و عهد و قسم و واجب نیست غسل از برای غیر آنچه ذکر شد و نه واجبست اغسال مذکوره
لنفسها بلکه مستحب است لنفسها فصل دوم در بیان حقیقت غسل عبارتست از شستن
ظاهر جمیع بدن و شستن موی واجب نیست هر چند احوط است و اگر موقوف باشد شستن
بشره بشستن موی البته باید بشوید موی را در این حال اما داخل گوش و دهن و دماغ و
ما بین پلک چشم و داخل سوراخ احلیل و مثل آن شستن آن ضرور نیست و هم چنین ضرور
نیست شستن سوراخی که در گوش میکنند از برای حلقه هرگاه تنگ باشد که باطن آن
دیده نشود لیکن احوط شستن آنست و اگر دیده شود باطن آن واجبست شستن آن و مثل
آنست سوراخ دماغ در دو طرف ظاهر و هم چنین است حکم بینی هرگاه بریده شده باشد
و شستن ظاهر بدن باید بارتماس باشد یا بترتیب و مراد بارتماس فرو رفتن در آبست یکدفعه
بحسب عرف یعنی در عرف بگویند یکدفعه داخل در آب شد و ضرور نیست بیرون آوردن جمیع
بدن از آب بلکه اگر تا بناف یا زانو بلکه تا کمر بلکه تا سینه در آب باشد ضرر ندارد ولیکن
احوط بیرون آوردن جمیع بدنست از آب اگر قدری باقی بماند از بدن هر چند بسیار کم باشد
که شسته نشود و بعد از بیرون آمدن از آب معلوم شود باید اعاده نماید غسل را و حال فسخ که
غسل ارتماسی تدریجی الحصول است یا بمعنی که اول آن رسیدن اول جزو از بدن است باب و

حکم مسئله در باب صوم خواهد آمد انشاء الله تعالی منه

است بدانکه علم

شستن موها تا آنکه معلوم باشد است ترک نباید کرد منه

واخر آن رسیدن تا جزء آخر بدفعات باشد بنا بر اقوی الحصول است یا آنکه محقق آن برسیدن
آخر جزء بدن است یا بر قول دویم خالی از رجحان نیست اگرچه احوط جمع نمودن میان
هر دو است در نیت لیکن واجب نیست دانستن این معنی که غسل نیت در محل الحصول یا آنی
الحصول پس هرگاه نداند واجب نبودن این را و غسل کند صحیح است غسل او و مراد از ترتیب
شستن سر است پیش از طرف راست و طرف راست پیش از طرف چپ و گردن با سر باید
شست و احوط شستن طرف راست کردن است با طرف راست و شستن طرف چپ است
با طرف چپ و انتها نمودن بجانب چپ فرقی نیست در معتبر بودن ترتیب میان کسی که مسئله
بداند یا نداند یا فراموش نموده باشد و واجب نیست ترتیب میان اجزاء اعضا و احوط
شستن ناف و عورتست با طرف راست و چپ در هر یک از سر و طرف راست و طرف چپ قدری زیاد
از نهایات را باید شست تا یقین بشستن آن واجب حاصل شود باین که قدری زیاد تر از سر بشوید
با گردن و قدری از طرف چپ را با طرف راست و قدری از طرف راست را با طرف چپ چنانچه
قدری گردن که محاذی هر یک از دو طرف است باید داخل شود در آن طرف بلکه قدری
بیشتر از هر طرف و موالات در این غسل ضرور نیست و لیکن در غسل استحاضه احوط موالات
است هرگاه غسل پیش از رسیدن چیزی از مرض استحاضه باشد و اگر بعد باشد بی اشکال معتبر
نیست حکم در مسلوس و مبطون پس اگر قلیلی از بدن باقی بماند که نشسته باشد چه شوید
و اعاده غسل نکند و لیکن اگر در سر باشد باید بعد از شستن آن بشوید طرف راست و
چپ را و اگر در طرف راست باشد باید طرف چپ را بعد از شستن آن بشوید و اما اگر در طرف
چپ باشد غیر آنچه باقی مانده است دیگر چیزی را نباید بشوید و نیت را مقارن شستن
سر نماید و اگر شک کند در عضوی از اعضا غسل التفات نکند اگر بعد از تمام شدن
غسل باشد هرچند از مکان خود حرکت نکرده باشد و اگر پیش از تمام شدن باشد آن را
بعمل آورد و اگر کثیر الشک باشد التفات بآن نکند چه از مکان غسل حرکت کرده باشد

اقرب آنکه جزء سابق آن با بعضی لاحق بیاید یا ممنوع از آن نشود نفس بعضی آن در کل یا بعضی آن جایز منه

لکما رجح قول مشهور است کما قد باشد منه

بشرطیکه جمع کند میان دو قول منه

و هم چنین است

اگر شک در جزء اخیر باشد احوط در حرکت نکردن از مکان خود همان است که در وضو گذشت منه

چه نکرده

چه نکرده باشد و رجوع در کثرت شک بعرف است که او را در عرف کثیر الشک بنامند
حکم اطلاق و اباحهٔ آب و طهارت و نیات و طهارت بدن و ترتیب و استدامه آن و مباشرت
مکلف افعال را بنحوی است که در وضو گذشت پس اگر میتواند که خود عمل را بجا آورد و اگر
نتواند باعانت غیر باید بعمل آورد بنحوی که در وضو گذشت فصل سیم در بیان
چیزهایی است که موجب غسل میشود و در آن چند مطلب است مطلب اول در جنابت بدانکه
که جنابت محقق میشود به یکی از دو چیز اول غایب شدن حشفه در قبل زن یا دبر برای مرد و
زن و هم چنین در دبر زن و پسر و دویم بیرون آمدن منی از مرد یا زن در خواب یا بیداری
چه بجماع باشد چه بغیر جماع باختیار باشد یا باکراه زیاد باشد یا کم هرچند یک ذره
باشد و بمحض حرکت کردن منی از محل خود موجب غسل نمیشود مادامیکه بیرون نیاید
اگر شک کند در بیرون آمدن منی نیز موجب غسل نمیشود و هم چنین هرگاه در خواب ببیند
که محتلم شد و بعد از بیدار شدن اثری ظاهر نباشد موجب غسل نمیشود و اگر بیرون بیاید
از زن منی مرد بعد از غسل واجب نمیشود بر او غسل چنانچه اگر شک نماید که منی خود یا آن
هست یا نه یا آنکه مظنه بهم رساند که با آن هست واجب نمیشود غسل و اگر بداند که از مرد است
یا از خودش نیز چیزی بر او لازم نمیشود بخلاف آنکه اگر علم بهم رساند یا آنکه منی از خودش
میباشد یا مخلوط است با منی خودش واجب است اعاده نماید غسل را مطلب دویم در
حیض بدانکه آن خون سیاه و جهنده و گرم است در غالب اوقات و عادت بآن بهم میرساند زن
در هر ماه پس هرگاه علم داشته باشد که آن خون حیض است اشکال در آن نیست و لیکن گاه
مشتبه میشود به سایر خونها پس اگر مشتبه شود بخون بکارت طریق شناختن آن بآنست
که قدری پنبه داخل در فرج خود کند و قدری صبر نماید و بهتر آنست که در وقتی که
میخواهد این عمل را بکند بر پشت بخوابد و پاها را بلند بکند و بعد از آنکه مدتی گذشت
پنبه را آهسته بیرون آورد پس اگر خون در دور آن واقع شده باشد خون بکارت

باید بعمل آورد

و بوطی حیوان غیر انسان نیز علی الاقوی منه

و در حکم منی است رطوبت مشتبهی که بیرون بیاید بعد از خروج منی قبل از آنکه بول کند منه

است و اگر خون تمام پنبه را فرو گرفته باشد خون حیض است و شرط است در امتحان مذکور
اینکه فرج با جروح و اخاطه بفرج مثل اخاطهٔ بکاره نداشته باشد و همچنین خون
بسیار نباشد که نتواند تشخیص نمود و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن
ان باطل است نماز هر چند بعد ظاهر شود که خون بکاره بوده است و گاهی مشتبه میشود
بخون زخم و طریق شناختن ان انست که بر پشت بخوابد پس پاها را بلند کند پس انگشت
میانه را در فرج داخل کند پس اگر خون از طرف چپ اید خون حیض است و اگر از طرف راست
میاید خون زخم است و اگر خون در دو طرف ظاهر شود امتحان بی فایده و باطل خواهد
بود و اگر امتحان نکرده نماز کند با ممکن بودن ان باطل است نماز هر چند بعد معلوم
شود که حیض نبوده است و اگر مشتبه شود بخون نفاس مثل انکه احتمال ولادة بدهد و
علم نداشته باشد بانچه بیرون امده از ان چیزی بیرون اید که شک کند که انسان است
یا مبدء انسان یا غیر ان خصوصا هرگاه در عادت اتفاق افتد حکم بحیض میکند هم
چنین هر خونی که زن ببیند در میان مدت ده روز و کم منقطع شود حیض است نمازهایی
که نداند که از فرج یا جروح است و همچنین هرگاه بعد از گذشتن ده روز از حیض
خون ببیند و اوصاف حیض در ان باشد در حیض خواهد بود و همچنین هرگاه خون
بر سه منقطع شود و در بین ده روز باز دیده شود و منقطع شود تمام حیض است و
حیض با حمل جمع میشود بنابر اقوی و هر خونی که پیش از نه سال دیده شود ان خون حیض
نیست و همچنین هر خونی که در حال یاس ببیند و حد یاس در قرشیه تمام شدن شصت
سال قمری شرعی است و در غیر قرشیه تمام شدن پنجاه سال قمری شرعی است و بعضی
ملحق نموده اند نبطیه را بقرشیه و در ان وجهی هست و قرشیه کسی است که نسب ان بنضر بن کنانه
برسد و اما از طرف پدر و مادر یا از طرف پدر بتنهایی کفایت میکند و اما از طرف مادر
بتنهایی کفایت نمیکند و اگر زن مشتبه باشد قرشی بودن ان ملحق بغیر قرشیه میشود

واکثر

واکثر زمان حیض ده روز است مثل کمتر ایام خالی بودن از حیض که ان نیز ده روز است و
اینکه کمتر از ان حیض نشد سه روز است پس هرگاه سه روز خون ببیند حیض نخواهد بود
و هرگاه دو دفعه در دو ماه متساوی خون ببیند صاحب عادة میشود و لیکن اگر وقت
هر دو متساوی باشد مثل اینکه در دو ماه از اول تا پنجم خون ببیند انرا صاحب عادة وقتیه
و عددیه گویند و اگر در عدد متساوی باشد نه در وقت مثل اینکه در ماه اول پنج روز خون
دید از اول ماه و در ماه دوم پنج روز خون دید از اخر ماه انرا صاحب عادة عددیه گویند
و اگر متساوی باشد در وقت نه در عدد مثل انکه در ماه اول خون دید پنج روز و در ماه دوم
شش روز و هر دو از اول ماه خون دید انرا صاحب عادة وقتیه گویند و متحقق
شود عادة نیز بسبب متساوی دیدن خون در دو دفعه در یکماه همچنانکه متحقق شود
عادة نیز بدیدن خون در دو دفعه متساوی در بیشتر از دو ماه و در ذات وصوف عادة
وقتیه و عددیه یا عادة وقتیه بتنهایی بدیدن خون ترک عبادات کند هر چند خون
بصفت حیض نباشد و صاحب عادة وقتیه بتنهایی حکم ان حکم مضطربه است و حکم ان
اید و در صاحب عادة عددیه بتنهایی خلاف است و اقوی انستکه باید بدیدن خون نیز ترک
عبادات کند و صاحب عادت هرگاه خون او از عادت تجاوز نماید صبر کند و احتیاط نماید
بترک نمودن عبادات اگر عادت ان از ده کمتر باشد و لیکن این احتیاط بر سبیل استحباب
است و در عدد ایام احتیاط خلاف است و اقوی استحباب انست تا به ده روز هر چند که
احوط اکتفا نمودن بیکروز یا دو روز است و بهر تقدیر هرگاه خون منقطع شد
بده روز یا کمتر تمام حیض است و هرگاه گذشت از ده روز اگر تمیز نداشته باشد
یا داشته باشد موافق با عادت باشد عادت ان معتبر است و زاید بر عادة استحاضه
است بی اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت باشد هرگاه ده روز
در وسط فاصله شود متابعت نمودن عادت اظهر از رجحان نیست و هرگاه ده روز فاصله

یک روز یا دو روز

احوط جمع است میان افعال مستحاضه و تروک حائض خصوصا اگر خون بصفات حیض نباشد

و مراعات احتیاط در ایام تمیز ترک ننمایند

نشود اگر مجموع از ده روز نمیگذرد تمام ایام عادهٔ و تمیز را حیض قرار دهد و اگر
مجموع از ده روز بگذرد رجوع بعادت نماید و غیر صاحب عادهٔ مستقره هر گاه ممکن
شود او را رجوع نمودن بصفت باینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه و بیشتر از ده
نباشد و آنچه بصفت حیض نباشد بتنهائی یا با ایام پاکی ده روز یا بیشتر باشد رجوع
کند بصفت حیض و بمجرد دیدن خون ترک عبادت نماید بلکه اقوی آنستکه ترک
عبادات نماید هر چند خون بصفت حیض نباشد و هر گاه رجوع بصفت ممکن نباشد
باینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه یا بیشتر از ده باشد و آنچه بصفت حیض نباشد
تنها یا با ایام پاکی کمتر از ده باشد پس اگر مبتدئه باشد و آن عبارتست از کسی که
ابتدا بخون دیدن نموده باشد یا عادهٔ او مستقر نشده باشد رجوع نماید بعادهٔ خویشان
پدری و مادری خود یا پدری تنها یا مادری تنها اگر ممکن باشد باینکه از برای او خویشان
باشد و ایشان نیز متفق باشند و اگر ممکن نباشد باینکه از برای او خویشانی نباشد
یا باشد و متفق نباشند یا ممکن نباشد مطلع شدن بر عادهٔ ایشان مثل مضطربه
است و مضطربه عبارت است از کسی که فراموش کند عادهٔ خود را بعد از آن که صاحب
عادهٔ مستقره شده باشد یا کسی که خون مکرر دیده باشد و عادهٔ از برای او مستقر
نشده باشد و آن باید در هر ماه هفت روز را حیض قرار دهد و لکن حکم مذکور از
برای مضطربه در صورت فراموشی عادهٔ تخلف ندارد هر گاه عدد و وقت هر دو را
فراموش کرده باشد یا عدد را تنها و اگر وقت را تنها فراموش کرده باشد در آن تفصیلی
استکه در این رساله ذکر آن مناسب نیست باقی ماند احکام حایض و از جملهٔ آن آنستکه
صحیح نیست از آن نماز نه واجب نه سنت و نه اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجدهٔ سهو بلکه
اگر در بین نماز حایض شود نماز او باطل است حتی اگر چه از تشهد مانده باشد بلکه
پیش از تمام نمودن سلام واجب نیز و اگر در نماز باشد و گمان نماید که حایض شده داخل

کند

¹ احوط جهرست چنانچه گذشت منه

در احکام حیض

کند دست خود را و بمالد بموضعی که خون بیرون میشاید پس اگر خون بیرون
آمده باشد از نماز بیرون رود و الا نماز را تمام نماید لیکن ظاهر این استکه اگر
چنین نکند و نماز را تمام کند عیبی ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر
نشود حایض شدن یا معلوم نشود پیش بودن حیض بر تمام نمودن نماز و چنانچه
مطلقه مبطل نیست شک نیز مبطل نیست و در حکم حیض است سایر احداث و هم چنین
صحیح نیست از آن روزه و نه طواف و حرام است بر آن داخل شدن مسجد الحرام و مسجد
خدا صلی الله علیه و آله و درنگ نمودن در باقی مساجد و ظاهر جایز بودن عبور
است در روضات مقدسه مکرر و روضهٔ جناب نبوی اگر مستلزم عبور در مسجد آن
جناب باشد و حرام است گذاشتن چیزی در مساجد و خواندن یکی از سور عزایم و اجزاء
آنها بقصد جزئیت اگر مشترک باشد و اگر مشترک نباشد حرام است چه بقصد جزئیت و
چه بقصد غیر جزئیت و حرام است مس نمودن کتابت قران و وطی کردن حایض در قبل
مادامیکه خون باقی است و هر گاه طاهر شد جایز است بشرط شستن فرج و هر گاه وطی
نمود در حیض احوط وجوب کفاره است هر چند قول باستحباب خالی از رجحان نیست و
کفاره در غیر کنیز مثقال صیرفی طلا است در اول حیض و در وسط نصف آن و در
آخر ربع و احوط آنستکه سکه دار باشد و کفایت میکند قیمت و در کنیز سه مد گندم
میدهد از برای هر فقیری یک مد و از جملهٔ احکام استظهار است تا منقطع شدن خون
پیش از ده روز باینکه پنبه بگذارد در فرج خود بعد از آنکه پای چپ را بر دیوار
و شکمش را بر آن بچسباند بقدریکه حقیقت امر ظاهر شود پس هر گاه پنبه پاک بیرون
آمد ظاهر است از حیض و اگر ملوث بیرون آمد مبتدئه صبر کند تا پاک شود یا ده
روز بگذرد و صاحب عادهٔ گذشت حکم آن و شکم و پا بر دیوار گذاشتن مستحب است
مطلب سیم در نفاس و آن خونی است که در وقت زائیدن زنان میباید خواه

¹ احوط ترک دخول است منه

عدم ترک و احوط ترک... [illegible]

¹ احوط بلکه اقوی وجوب کفاره است منه

² گذارد

همراه طفل بیاید خواه بعد از آن خواه هر دو وقت بشرط آنکه کمتر از ده روز باشد که
هرگاه ده روز از زائیدن گذشته باشد و بعد از آن خون ببیند نفاس نخواهد بود
و فرقی نیست میان آنکه طفل تمام متولد شود یا ناتمام نشده سقط شود هر چند مضغه باشد
بلکه علقه بشرط آنکه علم بهم رساند بآنکه آن مبدء انسانیت یا چهار قابله شهادت
دهند بر آن و نطفه و علقه مشتبه اعتباری ندارد و هم چنین مجرد زائیدن هرگاه
خون نه بیند و نه خون پیش از زائیدن هر چند بقدر لحظه باشد و از برای اقل نفاس
تحدیدی نیست پس ممکن است که بقدر لحظه باشد و اکثر آن ده روز است و اما نفاس غیر
صاحب عادت مستقره است چه بر ده روز منقطع شود چه بگذرد و صاحب عادت مستقره
نفاس او بقدر عادت او است و اما اگر بر کمتر از ده روز خون او قطع شود نفاس او تمام
آن مقدار است و هم چنین اگر بر ده منقطع شود و اگر از ده بگذرد عادت او نفاس است و
تتمه استحاضه[ع] و لیکن آنچه ذکر شد از آنکه عادت را نفاس قرار دهد یا ده روز را و
است که در اول و آخر خون ببیند یا در تمام مدت مذکوره بخلاف آنکه اگر در یکی از اول
یا آخر یا اوسط خون دید نفاس او بمقدار دیدن خون است چنانچه اگر در وسط و آخر
یا اول و وسط خون ببیند نفاس آن مختص بطرفین و آنچه زمان مابین آنهاست
خواهد بود پس کسی که عادت او هشت روز باشد و در اول و آخر خون ببیند تمام نفاس
است و اگر در اول و چهارم یا پنجم و هشتم خون دید چهار روز نفاس خواهد بود چنانچه
اگر ندید مگر یک روز از این روزها نفاس آن مختص بمقدار دیدن خون خواهد بود
و اگر در چهارم مثلا دید و از عادت گذشت و بر ده منقطع شد از چهارم تا دهم
نفاس است و مثل آنست که شنیدی حال مبتدئه و مضطربه تا ده روز و هر چیزی که
میباشد بر حایض از حرام و واجب و مستحب و مکروه بر نفسا نیز چنین است مطلب چهارم
در استحاضه بدانکه آن بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره قلیله آنستکه پنبه را

[ع] احوط آنکه تا ده روز را نیز نفاس قرار دهد و اعمال مستحاضه را نیز بجا آورد منه
[ع] و اولی جمع است تا هیجده روز مثلا

پنبه

پنبه که در فرج میگذارد خون باو برسد و لیکن از او فرو نگیرد بتمام و متوسطه
آنستکه خون در پنبه فرو رود و از آن نگذرد و کثیره آنستکه خون از
پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه از کهنه بگذرد یا نگذرد و در قسم اول غسل
واجب نیست و وضو واجبست از برای هر نماز واجبی و اگر خواهد نافله کند هر نماز
را باید بیک وضو بکند و در قسم دویم یک غسل واجب شود از برای نماز صبح
علاوه بر وضو از برای هر نماز و لیکن واجب شدن غسل مشروط است بآنکه پیش از نماز
صبح خون پنبه را فرو گیرد پس اگر بعد از نماز خون پنبه را فرو بگیرد حکم آن حکم قلیله
است که غسل در آن روز واجب نمیشود بلکه واجبست وضو از برای هر نماز واجب[ع]
و مشروط است در هر نماز سنت و در قسم سیم سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح
اگر نماز شب را نکند و اگر بکند جمع نماید میان نافله شب و نماز صبح بآن غسل چنانکه
کفایت میکند از برای سایر نوافل روز و شب غسل هر یک از فرایض آن و یکی از برای
نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشا که جمع کند نیز میان
هر دو و اگر خواهد هر نمازی را بیک غسل بکند جایز است و وضو باید بگیرد با هر یک
از اغسال هم چنانکه گذشت و در واجب بودن وضو از برای هر یک از نماز عصر و
عشا خلاف است و احوط عدم ترک است بلکه وجوب خالی از رجحان نیست و واجب
بودن غسل و وضو در سه قسم گذشته در حالتی است که خونی که باعث غسل یا
وضو میشود پیش از نماز بهم رسد هر چند در غیر وقت نماز باشد بشرط آنکه غسل
یا وضو بعمل نیاورده باشد از برای آن خون بعد از دیدن آن و لیکن آنچه ذکر
شد در حکم سه قسم در وقتی است که خون بیک نسبت باشد پس اگر تبدیل روی دهد
مثل آنکه کثرت بقلت برگردد یا قلت بکثرت برگردد حکم بر میگردد پس اگر پیش
از غسل نمودن از برای نماز صبح کثرت برگردد بقلت کفایت میکند یک غسل

[ع] احوط آنستکه یک غسل را بکند از برای نمازیکه آن خون را قبل از آن دیده خصوصا نماز صبح فقط بلکه همین نماز صبح که اگر فوت شود و خواهد آن را قضا کند منه

واگر پیش از غسل ظهرین برگردد کثرت بقلت کفایت میکند دو غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد بکثرت و غسل خواهد نمود در آن روز واگر بعد از نماز ظهرین چنین شد یک غسل کند و همچنین اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد بتوسط در آن روز غسل بر او نیست واحوط آنستکه از برای رفع ناخوشی استحاضه در جائی که موجب وضو بود وضو و در جائی که موجب غسل بود غسل نماید مثل آنکه هرگاه وضو یا غسل نمود و پیش از نماز کردن دانست از حال خود که دیگر خون نخواهد دید و رفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید بلکه نمود بود در اول از وضو یا غسل و واجبست بر مستحاضه استبرا کردن باینکه پنبه بر دارد و بقدر یکه متعارفست در معلوم شدن حال با انقدر صبر نماید و بعد بمقتضای آن عمل نماید از منقطع شدن خون یا قلیله بودن آن یا متوسطه بودن یا کثیره بودن و همچنین واجبست عوض نماید پنبه را یا بشوید آنرا اگر نجس شده باشد و همچنین بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد بلکه احوط عوض نمودن لته یا شستن آنست هرگاه ملوث بخون شده باشد چنانچه احوط آنستکه بعد از غسل بلکه وضو نماز را تاخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن خود را از بیرون آمدن خون مادامیکه متضرر نشود واگر متضرر شود واجب نیست واگر در بین غسل حدث اصغر از او صادر شود احوط آنستکه غسل مذکور را تمام نماید و اعاده نماید و وضو بسازد هرچند قول بصحیح بودن غسل و لازم بودن وضو مطلقا خالی از رجحان نیست و فرقی نیست در باطل نبودن غسل میان غسل واجب و مندوب واگر حدث اکبر در اثنای غسل واقع شود اگر همان حدثی که در غسل نیت رفع آن مینمود واقع شود اعاده غسل نماید بشود[٣] و حیض و نفاس در حکم آن حدث است واگر غیر آن واقع شود غسل باطل نمیشود مطلب پنجم در غسل مس میت بدانکه واجب شود غسل بمس نمودن میت بعد از سرد

احوط غسل استحاضه که گذشت ضرره

احتیاط مذکور را ترک نکند ضرره

آمدن خون استحاضه در اثنای غسل استحاضه مبطل آن نیست چرا که رفع حدث نمیکند ضرره

٣ احتیاط را ترک نکند ضرره

شدن و پیش از غسل دادن و در حکم میت است قطعه که در آن استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده و در وجوب غسل بمس نمودن استخوان بی گوشت اشکال است و احوط غسل نمودنست و اظهر واجب نبودن غسل است بسبب مس نمودن چیزی که حیوة در آن حلول نکرده باشد مثل مو مطلب ششم در غسل میت و سایر احکام آن از کفن نمودن و نماز کردن و دفن نمودن و در آن چند بحث است بحث اول در غسل و در آن دو فصل است فصل اول بدانکه غسل دادن میت واجب کفائی است باین معنی که بر همه مکلفین واجبست هرگاه یک نفر غسل را بعمل آورد از دیگران ساقط است و ولی بآن بلکه بنا بر امور کفائیه میت شوهر است نسبت بزن خود چه آن زن آزاد باشد چه بنده چه دائمه باشد چه متعه و لیکن در متعه اشکالی میباشد و عمل باحتیاط خوبست و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک واگر متعدد باشند شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان مقدم بر اجنبی باشند هرچند هاشمی باشد یا وصیت نموده باشد که او غسل دهد هرچند احوط از برای ورثه عمل نمودن بوصیت است هرچند هاشمی نباشد و طبقات ارحام بترتیب طبقات ارث است پس پدر و مادر و اولاد مقدم بر جد و جده و برادر و خواهر باشند و ایشان مقدم بر اعمام و اخوال میباشند بعد از آن ولاء عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره مقدم است بر حاکم شرع و با نبودن هیچیک از ایشان احتیاط مقدم داشتن حاکم شرع است بر غیر و بعد از آن عدول مومنین واما ارباب طبقه واحده پس پدر مقدم است بر اولاد و اولاد اولاد و ذکور از اولاد بلکه از هر طبقه مقدم است بر غیر ایشان و بالغ ایشان مقدم است بر غیر بالغ از ایشان و کسیکه نزدیک باشد بمیت به پدر و مادر مقدم است بر کسیکه نزدیک باشد بمیت به پدر واگر غسل داده شود میت بی اذن اولیا باطل است و همچنین است حکم در نماز

این احتیاط البته ترک نشود اگرچه مشهور قول اولست ضرره

وشرط است که غسل دهندهٔ میت شیعهٔ اثنا عشری باشد مگر در صورت اضطرار که جایز
است غسل دادن سنی را بلکه یهود و نصاری و لکن اگر از یهود و نصاری باشد پیش از غسل
امر کنند ایشان را بشستن بدن خود و احوط در هر صورت آنست که نیت غسل را
شیعهٔ اثنا عشری بکند بلکه هرگاه سنی غسل بدهد احتیاط نیت نمودن مرد و است
و هرگاه عذر رفع شد غسل را اعاده نمایند در هر سه صورت و همچنین شرط است که غسل
دهنده مثل میت باشد در ذکوریت و انوثیت مگر در محارم و زن و شوهر و پسر سه ساله که
زن او را غسل بدهد و دختر سه ساله که مرد او را غسل بدهد عیبی ندارد و جایز است از برای
مولا غسل دادن کنیز خود و عکس آن نیز بعید نیست هر چند احوط ترک است و واجبست غسل
دادن هر مؤمن اثنا عشری و واجب نیست غسل دادن کفار چه از اهل کتاب باشد چه از
غیر ایشان امّا در مخالف واجب نمودن خالی از رجحان نیست و در حکم میت است سینهٔ او
یا قطعه که در آن سینه باشد پس غسل دادن آن واجبست بلکه کفن نمودن و نماز کردن بر آن
و واجبست غسل دادن و کفن نمودن و حنوط کردن قطعه که در آن استخوان باشد
هرگاه از میت جدا شده باشد بلکه احوط الحاق جدا شده از زنده و استخوان بی گوشت است
بآن و همچنین طفلی که در شکم چهار ماهه شده باشد و سقط شود واجبست در آن غسل و کفن
و حنوط و دفن نمودن و امّا نماز پس بر آن نه واجبست و نه سنت و هرگاه چهار ماه کمتر داشته
باشد واجب است او را در کهنه پیچیدن و دفن کردن و واجبست ازاله نمودن نجاست از بدن میت
پیش از غسل و پوشانیدن عورت او از نامحرم در حال غسل مثل سایر احوال چنانچه واجب
است روی بقبله نمایند میت را در حال احتضار اگر رو بقبله نباشد باینکه بر پشت بخوابانند
و روی او و کف پاهای او را مواجه قبله نمایند و منقطع نمیشود وجوب مذکور بتحقق
شدن وفات مگر در دفن نمودن و احوط مراعات آنست بعد از بیرون رفتن روح
تا دفن نمودن نیز و فرقی نیست در وجوب مذکور میان آنکه محتضر مرد باشد یا زن طفل

باشد

احوط در محارم قصر بر حال ضرورتست بلکه خالی از رجحان نیست میرزا

این احتیاط ترک نشود میرزا

در حکم غسل مخالف تأمّلست میرزا

باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسی که واجب شده باشد کشتن او برجم یا قصاص
یا غیر اینها و غسل کرده باشد یا حاکم شرع یا از جانب خود اغتسال که واجبست از برای
میت اگر بعد از سه غسل بمیرد بسبب دیگر واجبست غسل دادن او و فروع در کیفیت
غسل واجبست غسل دادن میت را سه غسل بسدر و بکافور و بآب خالص و واجبست ترتیب
در میان این سه غسل بنحو مذکور و فرقی نیست در این حکم میان آنکه میت جنب باشد یا حایض
باشد یا نباشد و احوط غسل دادن میت است بغسل ترتیبی هر چند اظهر کفایت نمودن
غسل ارتماسی است و کیفیت هر یک از ترتیب و ارتماس بنحوی است که در غسل جنابت گذشت
و همچنین شرط است نیت در هر یک از سه غسل و نیت هر غسلی را مقارن شروع در آن
نمایند و اگر بعضی یافت نشود سه تیمم بدهند میت را بقصد هر یک از آن سه غسل و یک
تیمم بدل مجموع و اظهر کفایت یک تیمم است و همچنین اگر بترسد بر میت از غسل دادن از ریختن
پوست یا گوشت او مثل آنکه سوخته باشد یا آبله داشته باشد یک تیمم بدهند او را
و احوط سه تیمم است نیز چنانچه گذشت و تیمم را باید بدست خود عمل آورد نه بدست
میت و احوط مباح بودن مکان غسل است [illegible] در تکفین واجبست کفن
نمودن میت چه مرد باشد چه زن چه خنثی چه ممسوح بسه پارچه آن پیراهن و لنگ
و لفافه است که از سر تا پا بپوشاند و شرط است در پیراهن که از شانه تا نصف ساق
را بپوشاند و در لنگ آنکه میان ناف و زانو را داشته باشد و در لفافه آنکه از طول
این قدر زیاد باشد که بتوان دو سر کفن را بست و از عرض این قدر زیاد باشد که بر یکدیگر
هم بیفتد دو طرف آن و افضل بلکه احوط در پیراهن بلند نمودن آنست تا بقدم و در
لنگ پوشانیدن آنست از سینه تا بقدم لیکن احوط و اظهر آنست که زاید بر قدر
واجب را بدون اذن کبار ورثه نکنند چنانچه اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر بر ندارند
و اگر مقدور نشود سه پارچه نمایند با آنچه مقدور است چه یک پارچه باشد چه دو

این احتیاط ترک نشاید میرزا

احوط سه تیمم است بقصد ذمه مشغوله میرزا

این احتیاط بنحو مذکور در حاشیه ترک نشود میرزا

بلکه اقوی میرزا

پارچه بلکه اگر مقدور نشود مگر پوشانیدن عورت نیز واجبست و کیفیت کفن
انست که لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد و احوط انستکه هر
پای از سر پارچه بپوشانند بنحویکه در زیر انست و جایز نیست مغصوب بودن کفن و نیز
نجس بودن و نه حریر محض بودن و نیز پوست بودن هرچند از حیوان تذکیه شده و
ماکول اللحم باشد و احوط انستکه کفن ننمایند از ثوبی که از مو و کرک بافته باشند
هرگاه از ماکول اللحم باشد و اگر غیر از ماکول اللحم باشد معروف در میان اصحاب انستکه
جایز نیست و کفن واجب بیرون کرده میشود از اصل مال میت هرچند مدیون باشد
مگر زن که کفن او بر شوهر است هرچند زن مالدار باشد و واجبست بعد از غسل
حنوط کردن و ان مسح کردن هفت موضع سجود است بکافور و کفایت میکند در ان مسح
و اگر پیش بیارد حنوط را بر غسل کفایت میکند و فرق نیست در حنوط ما بین مرد
و زن و خنثی و ممسوح و صغیر و کبیر لیکن مخصوص است این وجوب بمیتی که محرم نباشد
و اگر محرم باشد بوی خوش نزدیک او نبرند چه از کافور و چه از غیر کافور و چه در تحنیط
و چه در تغسیل **بحث ششم در نماز میت و در ان دو فصل است فصل اول**
بدانکه واجبست نماز بر هر که شیعهٔ اثنا عشری باشد مطلقا چه شهید باشد و چه
کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا ختنه نکرده باشد یا غیر
ایشان باشد از ارباب کبایر و هم چنین واجبست بر سنی چه در حال تقیه و چه در حال
غیر تقیه و جایز نیست نماز بر کفار چه کافر اصلی باشد چه مرتد چه فطری باشد چه غیر
ذمی و لیکن جایز است بر بعضی از فرق مثل ناصبی ملعون بران کردن بنحویکه بیاید و ملحق
میشود بمسلم مرده که در بلاد اسلام یافت شود و طفل و دیوانه اگر متولد شده باشند
از مومن یا مومنه و هم چنین واجبست نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور چنین است
اند لقیط دار الکفر را نیز هرگاه در ان مسلمی باشد که ممکن باشد تولد ان لقیط از

عه این حکم ... است منه

فصل دویم بدانکه نماز میت واجبست بوجوب کفائی بر هر مکلفی لیکن شرط است
در صحت ان انکه مومن اثنا عشری باشد و از جمیع مکلفین بلوغ که اگر طفل ممیز
بجا اورد صحیح است از او لیکن ساقط نمیشود از مکلفین تکلیف ظاهری و اولی بنماز
اولی بتغسیل است بتفصیلی که گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون اذن ولی چه
فرادی و چه جماعت و اگر ولی اذن ندهد احدی را بجماعت و خود نیز اقدام نکند بامامت
اگر منوط بعذر شرعی باشد منشا ساقط شدن ولایت نمیشود و نماز را فرادی خواهند
کرد باذن ولی یا خود خواهد کرد و اگر بسبب عذر شرعی نباشد احوط باید گذاردن امامت
بر ولی هرچند ساقط شدن ولایت او درین حال خالی از قوت نیست و احوط اذن گرفتن از حاکم
شرع است در اقامهٔ چنین جماعتی با امکان و با عدم امکان از عدول مومنین و کیفیت
نماز انست که نیت بکند و پنج تکبیر که اول انها تکبیرة الاحرام است بگوید و در میان انها چهار
دعا بخواند اول شهادتین دویم صلوات بر پیغمبر و ال انجناب سیم دعا از برای مومنین
چهارم از برای میت پس اگر بعد از تکبیر اول بگوید اَشهَدُ اَن لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ وَ اَشهَدُ اَنَّ
مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ و بعد از تکبیر دویم بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ و بعد از
تکبیر سیم بگوید اَللّٰهُمَّ اغفِر لِلمُؤمِنِینَ وَ المُؤمِنَاتِ و بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ
اغفِر لِهٰذَا المَیِّتِ و بعد از ان تکبیر پنجم را بگوید کفایت میکند لیکن اینها در وقتی است
که میت شیعهٔ اثنی عشری باشد پس اگر طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد چه نباشد
بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اجعَلهُ لِاَبَوَیهِ وَ لَنَا سَلَفًا وَ فَرَطًا وَ اَجرًا اگر پدر و مادر
طفل هر دو مومن باشند و اگر یکی از ایشان کافر یا مخالف باشد دعا را باو تنها نماید
اگر میت مجهول الحال باشد بعد از تکبیر چهارم اگر بگوید اَللّٰهُمَّ اِن کَانَ یُحِبُّ الخَیرَ وَ اَهلَهُ
فَاغفِر لَهُ وَ ارحَمهُ وَ تَجَاوَز عَنهُ خوبست و اگر میت مستضعف باشد بگوید اَللّٰهُمَّ
اغفِر لِلَّذِینَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِیلَکَ وَ قِهِم عَذَابَ الجَحِیمِ و واجبست در ان نیت و قیام

عه این احتیاط ترک نشود منه

رو بقبله نمودن با امکان و گذاردن سر میت را بطرف راست نماز گذار مگر آنکه ماموم باشد و هر گاه عکس بگذارد میت را باطل باشد نماز چه از روی عمد باشد چه از روی فراموشی چه از روی جهل و همچنین شرط است برپشت خوابانیدن میت در حال نماز بحث چهارم در دفن واجب است دفن نمودن میت را بنحوی کفایت بنحوی که پنهان نمایند جسد میت را در زیر خاک بنحوی که محفوظ بماند جثه او از ضرر درنده گان و بوی او از انتشار و واجب است بخوابانند او را بدست راست رو بقبله و هر گاه در کشتی باشد و دفن او ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل خمره و سر او را ببندند در دریا اندازند یا آنکه بر پای او چیز سنگینی مثل سنگ یا مثل آن ببندند او را در دریا اندازند ولیکن لحوظ بجا آوردن اول است با امکان و اگر میت زن غیر مسلمه باشد چه کتابیه و چه غیر کتابیه و حامله باشد بطفل مؤمن واجب است او را پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه طفل رو بقبله باشد هر گاه طفل صاحب روح شده باشد و حرام است نبش نمودن قبر مگر در صورتی که بعض آنها را در ارشاد ذکر نموده ایم و همچنین حرام است نقل کردن میت را بعد از دفن بغیر مشاهد مشرفه یا اینکه در مشاهد مشرفه نیز در نزد مشهور و حرام است سیلی زدن بصورت و خراشیدن آن و کندن موی چه در مصیبت اقارب چه در غیر اقارب و همچنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و برادر باب سیم در تیمم و در آن چند فصل است فصل اول در اسباب منتقل شدن از وضو و غسل بر تیمم بدانکه سبب تیمم ممکن نشدن وضو و غسل است و آن بچند چیز میشود اول آنکه نداشتن آب بقدری که کفایت کند او را از طهارتی که بر او واجب شده است از وضو یا غسل هر چند بقدر بعضی از آن داشته باشد و اگر آب این قدر باشد که کفایت نماید از برای ازاله نمودن نجاست ازاله نماید نجاست را بآن آب و تیمم نماید هر گاه آن نجاست معفو نباشد و یافت شود چیزی که بآن تیمم

کند

کند و اگر نه طهارت را مقدم بدارد دوم نرسیدن باب بسبب ترس از درنده یا دزد بر نفس یا مال یا عرض خود یا بجهة میسر نشدن آلات و اسباب آب کشیدن یا کرم کردن یا محتاج بنحوی باشد که آب بجز و ملیته نباشد او را و امثال آن و اگر مقدور باشد خریدن آب یا آلاتی که موقوف است تحصیل آب با آنها بخرد هر گاه متضرر بآن نشود با اینکه اجحافی در آن نباشد بحسب حال او و فرقی در میان زیادتی در ثمن و غیر آن نیست و اگر مقدور شود از برای او کندن چاه بدون عسر و مشقت شدید یا آب بیرون آوردن از چاه هر چند بآنکه رخت خود را در چاه کند و آب بیرون آورد ترک نکند بشرط آنکه اجحاف نباشد در آن سیم آنکه بترسد در استعمال آب بر تلفی یا حادث شدن مرضی یا طول کشیدن ناخوشی یا صعب شدن علاج ناخوشی و امثال اینها و کفایت میکند در معرفت حصول ضرر مظنه بهم رسانیدن چه از تجربه باشد چه از قول طبیب عادل بلکه کفایت نمودن احتمالی که باعث خوف شود قوی است و از جمله ضرر شین است یعنی ظاهر حصول است ترکیدن دست یا صورت و خون افتادن آن و ترک تیمم در اینحال البته نشود اگر بطهارت اختیاری احتیاط خواهد بکند و از جمله اعذار از برای تیمم تشنگی است هر چند بالفعل نباشد و مظنه داشته باشد بهم رسیدن حدوث او را بلکه کفایت نمودن احتمال مساوی نیز قوی است و از جمله اعذار نیز تألم ببردی هوا است یا گرمی آب و میسر نبودن چاره و واجب است طلب نمودن آب بر مکلف هر گاه ممکن باشد وضوی باو برسد و یقین نداشته باشد نبودن آب را و وقت گنجایش طلب داشته باشد و مقدار طلب بقدر یک تیر پرتاب است از تیر انداز معتدل بآلت معتدله اگر زمین پست و بلند مشتمل بر اشجار و احجار باشد و اگر نباشد بقدر دو تیر پرتاب بنحو مذکور در چهار سمت و اگر ترک طلب نمود و نماز کرد با وسعت وقت نمازش باطل است و اگر صبر کرد تا تنگی وقت نمازش صحیح است فصل دوم در آنچه باید تیمم بآن

۲ [illegible]

ع از چیزهائی که محتمل آن شاق است عاده ضوره

ع احوط در این صورت جمع است میان وضو و تیمم ضوره

ع احوط جمع است ضوره

کرده شود بخاک خالص تیمم کردن بی اشکال است چنانچه هرگاه قدرت نداشته
باشد بر خاک و زمین و سنگ تیمم نمودن بغبار رخت یا نمد یا یال اسب یا مثل آن
بی اشکال است و همچنین هرگاه هیچ یک از اینها که گذشت میسر نشود مگر سنگ تیمم
نمودن بآن نیز بی اشکال است و اگر میسر نشود مگر سنگ و غبار رخت و جل و یال
حیوان یا یکی از اینها احوط جمع نمودن میان تیمم به غبار و سنگ است و مخیر است در
اختیار نمودن غبار رخت و جل و یال حیوان و نحو آن و در اینها معتبر است جمع کردن
غبار را بتکانیدن و نحو آن و اگر هیچ غبار در اینها بهم نرسد تیمم بآن نکند و همچنین
هرگاه غبار از خاکستر و نحو آن باشد تیمم بآن نکند و هرگاه هیچ یک از اینها که گذشت
میسر نشود و گل میسر شود بآن تیمم کند بشرط آنکه قدرت نداشته باشد بخشک
کردن آن بسبب تنگی وقت و امثال آن و این در وقتی است که از چیزی که صحیح نیست تیمم بآن مثل
خاکستر نباشد و کیفیت تیمم بگل مثل تیمم بخاک است و اگر سنگ و گل هر دو میسر
شود احوط جمع است میان تیمم بهر دو و هرگاه قادر باشد بر تیمم نمودن بخاک احوط
ترک نمودن غیر خاک است بلکه قول بآن خالی از قوت نیست و هرگاه هیچ یک از اینها که گذشت
میسر نشود ساقط میشود تیمم و نماز هرچند میسر شود برفی که نتوان بآن وضو ساخت
یا غسل کرد و بعضی قائل شده اند بوضو یا غسل[٤] بآن و بعضی قائل شده اند بتیمم
و احتیاط در جمع میان هر دو و قضا است و فرقی در میان انواع خاک از سرخ و سفید و سیاه[٥]
و غیر اینها نیست و جایز است تیمم نمودن بخاک مستعمل[٧] و بخاک قبر هرگاه علم نداشته
باشد بنجاست آن و جایز نیست تیمم نمودن بخاک غصبی و بغیر زمین مثل اشنان و نوره
و معادن مثل زرنیخ و سرمه و خاکستر غیر زمین و احوط و اقوی ترک نمودن تیمم است
بخاکستر زمین و بزمین آهک و گچ بعد از سوختن و مکروه است تیمم نمودن بزمین
شوره زار فصل در بیان کیفیت تیمم واجبست زدن باطن دو کف دست را باهم

[٤] نمالیدن آن بر اعضا هرچند جریان متحقق نشود منه

در تیمم

درصورت

در صورتی که ممکن باشد در حالتی که هر دو کف بهم باشد و همچنین واجبست
مسح کردن پیشانی از رستنگاه موی سر تا بطرف بالای دماغ بباطن هر دو کف با
یکدیگر و احوط علاوه نمودن جبینین[٧] است که عبارتند از دو طرف پیشانی است و همچنین
علاوه نمودن ابروها است و همچنین واجبست مسح کردن پشت هر یک از دو کف را
از بند دست تا سر انگشتها بباطن کف دست دیگر و هرگاه ممکن نشود مسح نمودن بباطن
کف مسح کند بظاهر آن و معتبر است در پیشانی و دو کف تمام را مسح نمودن و در
ماسح که عبارتند از باطن دو کف باشد بتمام مسح نمودن معتبر نیست هرچند احوط
است و از اطراف حدود در هر یک از اعضای تیمم چیزی زیاد نمایند از برای
جزم نمودن بحصول قدر واجب و واجبست در تیمم نیت قربت و احوط تعیین وجوب
یا ندب است و استباحه عمل است بنحوی که در وضو گذشت و اما رفع حدث در اینجا قصد
آن [illegible] بلکه معقول نیست و احتیاط است و احوط تعیین نمودن بدل بودن از وضو یا غسل
و اما اگر تیمم بدل از وضو و غسل هر دو در ذمه مکلف باشد معین است تمیز
نماید که تیمم بدل از وضو میکند یا بدل از غسل و احوط این است که نیت نماید
باین طریق که تیمم میکنم بجهة مباح شدن نماز بدل از وضو یا غسل از جهة آنکه واجب
است یا مستحب است قربة الی الله و در عدد زدن دست بر زمین خلاف است و اظهر
کفایت کردن یکدفعه زدن است[٤] چنانکه تیمم بدل از غسل باشد چه وضو هرچند
احوط جمع نمودن میان یکدفعه زدن و دو دفعه زدن است خصوصا در تیمم بدل
از غسل و واجبست در تیمم ترتیب باین طریق که زدن دست پیش از مسح نمودن پیشانی
و مسح نمودن پیشانی پیش از مسح نمودن دو دست و مسح نمودن دست راست پیش از
مسح نمودن دست چپ باشد لیکن این در صورتی است که یکدفعه بزند دو دست
را بر زمین و اما در صورتی که دو دفعه بزند دفعه دوم پیش از مسح نمودن دو

[٧] جبینین

[٤] دو دفعه زدن تا در وضو و غسل ترک نکند منه

دست میباید باشد و هم چنین واجبست در تیمم طاهر بودن خاک و بجای اوردن خود شخص هم چنانکه در وضو و غسل مذکور شد و هم چنین واجبست موالات هر چند تیمم بدل از غسل باشد و مراد بان پی در پی بودن عرفی است و هم چنین واجبست در میان دست و خاک و ماسح و ممسوح مانعی نباشد و تیمم پیش از وقت فریضه صحیح نیست و در وقت فریضه صحیح است در حال تنگ بودن وقت و اما در سعه وقت اشکال است و احوط تاخیر نمودن انست خواه امید رفع شدن عذر داشته باشد یا نه هر چند اظهر جواز تقدیم در اول وقت است هر گاه علم داشته باشد که عذر برطرف نمیشود تا باخر وقت و فرقی نیست در جواز تیمم در حال تنگ بودن وقت میان نماز واجب و سنت یومیه و غیر یومیه و اگر کسی نماز کند به تیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده نمودن نماز چه در حضر باشد چه در سفر چه در وقت باشد چه در خارج وقت متعمد بر جنابت باشد یا نه عالم باشد به نبودن اب در صورت تعمد بر جنابت یا نه تیمم از برای نمازی باشد که ان نماز با رخصت شده باشد که متعذر باشد بر او ازاله نجاست غیر معفو از ان رخت یا نه و هم چنین است حکم بدن و اگر تیمم از برای فریضه نمود بعد از ان میتواند داخل در نماز دیگر بشود در اول وقت و واجب نیست انتظار تا باخر وقت و اگر قضا در ذمه شخص باشد میتواند تیمم از برای ان بکند هر وقت که اراده نماز داشته باشد و جایز است نماز بسیار بجا اوردن به یک تیمم و اگر بعد از انکه تیمم نمود و پیش از شروع در نماز اب بیابد و ممکن شود او را استعمال کردن ان و بقدر زمان استعمال نمودن اب بگذرد تیمم ان باطل میشود و اگر در میان نماز اب بیابد باطل نمیشود تیمم چه بقدر زمان استعمال بگذرد چه نگذرد و احوط تمام نمودن نماز و قضا یا اعاده ان است و باید دانست که انچه ذکر شد بنا بر قول بجواز تیمم در سعه وقت است و اما بنا بر قول بانکه جایز نیست تیمم مگر در

استینا ف عمل اندکی خالی از قوت نیست

تنگی وقت بی اشکال اتمام واجبست و اگر کسی تیمم کند بدل از غسل و محدث بحدث اصغر شود واجب است تیمم کردن بدل از غسل و احوط انستکه جمع نماید میان وضو و تیمم بر تقدیری که قادر باشد بر اب و جمع نمودن میان دو تیمم است بر تقدیر یکه قادر نباشد بر اب یکی بدل از وضو و دیگری بدل از غسل فصل در تیمم واجب بدانکه واجبست تیمم بر محدث از برای نماز واجب و طواف واجب و شرط است از برای مطلق نماز چه واجب و چه سنت بشرط ممکن نبودن وضو یا غسل ممکن نبودن تیمم و واجبست تیمم از برای سایر انچه واجب شود طهارت از برای ان مثل روزه ماه رمضان و قضای ان و تیمم از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد و مس نمودن کتابت قران اگر واجب شود هر یک از امور مذکوره مثل وضو است و واجبست بر کسی که محتلم شود در مسجد مدینه یا مسجد الحرام از برای بیرون امدن از ان هر گاه غسل ممکن نباشد یا باعث تلویث مسجد شود بنجاست و هر گاه غسل ممکن باشد و زمان ان کمتر از زمان تیمم یا مساوی با زمان ان باشد و باعث تلویث مسجد بنجاست نشود وجوب غسل در این حال خالی از قوت نیست و بعضی ملحق کرده اند بجنب حایض و نفساء را در وجوب تیمم از برای بیرون امدن و ان احوط است و واجب میشود تیمم بنذر و عهد و قسم بشرایطیکه در کتاب نذر مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی مبحث دوم در طهارت از خبث و در ان چند بابست

باب اول در انواع نجاسات و ان دوازده قسم است اول و دوم بول و غایط است از هر حیوانی که حلال گوشت نباشد و صاحب نفس سائله باشد یعنی خون قوی جهنده که بیرون میاید از رگ در وقت بریدن و فرقی نیست در غیر ماکول اللحم انکه انسان باشد یا حیوان صحرایی باشد یا دریایی طیر باشد یا غیر طیر و طیر خفاش باشد یا غیر خفاش حرمت خوردن ان اصلی باشد یا عارضی حیوانی که شیر خوک خورده باشد تا انکه

این احتیاط ترک نشود

قوّة کوفته باشد استخوان ان ازان و بهیمه یا غیر بهیمه که موطوء انسان شده باشد
چه در فرج وچه در دبر سیم منی است از حیوانی که صاحب نفس سائله باشد هرچند حلال
کوشت باشد چهارم خون حیوانی است که صاحب نفس سائله باشد خواه ماکول اللحم باشد
یا غیر ان کم باشد ان خون یا بسیار چه ازوی باشد چه از غیروی مکر خونی که باقی میماند
در ذبیحهٔ ماکول اللحم بعد از ریختن خونی که متعارف است از ان ریخته شود که طاهر
است و هم چنین خونی که مشتبه بخون طاهر شود بنجم و ششم سک و خوک صحرائی است.
و هم چنین اجزای هر یک هرچند اجزائی باشد که حیوة در انها حلول نکرده باشد مانند
موی و ناخن هفتم میته است هر کاه از حیوانی باشد که صاحب نفس سائله باشد مکر
میتهٔ ادمی که نجاست ان بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادنست بلکه پیش از سرد
شدن و بعد از مردن نیز بنابر اقوی و احوط و اجزاء میته نجس نجس است خواه جدا شود
ازان در حال حیوة یا در غیر حال حیوة اکر از اجزائی باشد که حیوة در انها حلول
کرده باشد و در اجزای صغاری که از انسان جدا میشود مثل انچه از لب جدا میشود
در بعض اوقات اظهر طهارت و احوط اجتناب است هشتم کافر است حتی مرتد و یهود
و نصارای و مجوس و هم چنین است حکم در اجزاء انها هرچند از اجزائی باشد که حیوة در انها
حلول نکرده باشد و طریق معرفت کافر انست که انکار الهیت یا رسالت یا ضروری از ضروری
دین نماید و احوط اجتناب از اولاد کافر است پیش از بلوغ چنانکه احوط اجتناب از ...
است ولیکن طهارت ایشان اقوی است اما طرف و البسه کفار طاهر است مادامی
که علم بنجاست بمباشرت ایشان برطوبت و مانند ان بهم نرسد و مطلق ظن کفایت
کند در نجاست نهم شراب هر مسکری که در اصل روان باشد هرچند بخشکد و مشهور
الحاق ابنکور است بان هر کاه غلیان بهم رساند و بعضی علاوه نموده اند اعتبار اشتداد
را بنیز و اظهر و احوط اجتناب است مطلقا اکر اشکار از ان ظاهر نشود و الا حکم بنجاست

اکر خون در عضوی که حرام است خوردن ان بوده باشد مثل سپرز احوط اجتنابست ض ره

بلکه اقوی اجتنابست ض ره

در اشکال است دهم فقاع است و ان ابی است که از جو بعمل میاید هم چنانکه جمعی ذکر نموده اند و
معتبر در ان صدق اسم است در عرف عرب یازدهم عرق جنب از حرام خواه در وقت حصول
جنابت باشد یا بعد خواه در زن باشد یا در مرد از زنا باشد یا لواط یا وطی بهیمه یا غیر
انها از انچه حرمت ان ذاتی باشد بلکه در وطی حایض و وطی در روز روزه یا وطی در ظهار
پیش از کفاره دادن نیز اقوی اجتنابست دوازدهم عرق شتر جلال است بلکه مطلق
حیوان جلال بنابر احوط باب دویم در احکام نجاسات واجب است ازالهٔ نجاست
لنفسها بلکه مستحب است و شرط است ازالهٔ ان از رخت و بدن از برای صحت نماز و طواف
با امکان و معفو نبودن و از محل سجود پیشانی از برای سجده کردن و از ظرفها از برای
استعمال کردن برطوبت در انچه مشروط بطهارت است از خوردن و اشامیدن و تطهیر
نمودن هر کاه استعمال ان مستلزم تعدّی نجاست باشد و از ماکول از برای خوردن و واجب
است ازالهٔ ان از مساجد و هم چنین از مصحف و الات مختصه بان مثل جلد و از ضریح
مقدس معصوم و پوشش انها بنابر احوط و حرام است نجس نمودن مسجد و معفو است خون قروح
و جروح مادامیکه خون منقطع نشود بالمرّه چه جاری باشد دائما یا نه چه مشقت
در تطهیر ان باشد یا نه چه در رخت باشد چه در بدن چه مقدور او باشد عوض
نمودن رخت یا نه بدستمال و کهنه تواند منع از نجس شدن نماید یا نه ممکن باشد چاره
ان بدوائی یا نه مجروح نموده باشد خود ش بعصیان یا نه و هم چنین معفو است عرقی که
بان نجس شود کما اینکه اکثر میسر است که از ان خالی باشد ولیکن عفو از انچه شنیده شد
مخصوص صاحب جروح و قروح است پس اکر ان رخت را دیکری بپوشد عفو از برای ان
نیست و هم چنین است اکر شک کند که خون از قروح و جروح است یا از غیر ان و معفو است
نیز خون کمتر از درهم در رخت بلکه در بدن در نیست عفو هرچند احوط اجتنابست
لیکن این حکم در خون غیر حیض و نفاس و استحاضه است بلکه خون غیر نجس العین و غیر

احوط اعتبار مشقت است در ازاله باشد بلکه بهمین قدر که بکویند در عرف شستن ان بجهة هر نماز با مرتب ... شود است و اکر ممکن باشد شستن محل خون هر روز یکبار احوط خواهد بود ض ره

ماکول اللحم بنابر احوط بلکه خالی از رجحان نیست واحوط در مقدار درهم اکتفا
بمقدار ناخن ابهام متعارف است یا بمقدار محمدیه جوز او بر واظهر محمدیه بلجعفر
نجاست که گودی کف دست باشد و مراد بناخن ابهام ناخن انگشت بزرگ
است و هم چنین معفو است نجاست بجز یکه نماز بان تمام نشود چه لباس باشد
چه غیر لباس و لباس چه در محل خود باشد چه نباشد هر چند عمامه پیچیده باشد
و احوط در اخیر اجتناب است چنانچه هرگاه قبائی را تا نموده در جیب خود گذارد ظاهر
آنستکه باطل نمیشود نماز و تربیت کننده طفل یا صبیه اگر یکجامه داشته باشد کفایت
میکند شستن آن روزی یکمرتبه از بول هر وقت که خواهد لیکن بهتر آنستکه در
آخر روز بشوید که چهار نماز را بطهارت یا بکمتر بودن نجاست بجای آورده باشد
و واجبست در شستن بول از رخت و بدن دو دفعه هرگاه شسته شود باب غیر
جاری مگر بول طفل شیر خواره مسلم که در آن ریختن آب کافی است با فرو گرفتن
تمام محل و اگر بول بآن رسیده باشد یا غلبه آب بر بول هر چند غساله از محل بیرون
نرود ولکن احوط بیرون کردن آنست و اما در آب جاری کفایت میکند یکدفعه
بلکه در آب کر نیز و ولیست کفایت کردن بیکدفعه هر چند احوط تعدد است و در
غیر رخت و بدن و بول در سایر نجاسات احوط آنستکه دو دفعه بشویند در غیر
ظروف هر چند اظهر کفایت نمودن بیکدفعه است در غیر بول و اما در ظروف سه
دفعه باید شسته شود از هر نجاستی غیر از نجاست مردن موش و شراب و ولوغ
سگ و خوک که عبارتست از آشامیدن اینها از ظرف بطرف زبان پس در مردن موش
خصوصاً در نوعی از آن که عبارت از جرذ است احوط آنستکه هفت دفعه شسته
شود هر چند در غیر جرذ ظاهر کفایت سه دفعه است و هم چنین در شراب احوط
آنستکه هفت دفعه بشویند هر چند ظاهر کفایت سه دفعه است و هرگاه ظرفی را

عم بجای علمای باسم معاصر اشکال است منه

عم در مرتبه صبیه اشکال است میرزا

بلکه اقوی اجتناب است منه

احوط اجتناب است منه

احوط آنست که هر نماز که میسر شود او را با طهارت جامه کرده شسته تا جنب نکند میرزا

احوط بلکه اقوی در آن نبودن دو دفعه است منه

این احتیاط ترک نشود میرزا

احوط دو دفعه است منه

چوبی یا سفالی باشد بی روغن یا کدو باشد احوط اجتناب است هر چند اقوی
قبول تطهیر ظاهر است و اما در ولوغ سگ و خوک واجبست هفت دفعه شستن
و در سگ واجبست سه دفعه شستن هر چند احتیاط آنستکه هفت دفعه بشویند
لیکن شستن اول باید بخاک باشد و احوط آنستکه خاک خشک بمالند بموضع نجاست
یکدفعه و خاک را ممزوج باب نمایند و موضع نجاست را بآن بشویند یکدفعه
دیگر و بعد از آن باب بشویند دو دفعه خاکستر و اهک و گچ و اشنان و امثال
اینها بعوض خاک کفایت نمیکند و موقوفست تطهیر انچه بکه اب در آن فرو میرود
بر فشردن اگر شسته شود باب قلیل مگر بول رضیع که حاجت بفشردن ندارد چنانچه
گذشت و اما در آب جاری یا کر ظاهر اینست که حاجت نیست بفشردن هر چند
احوط است و واجب در تطهیر نجاسات بر طرف کردن عین نجاست است نه زایل کردن
رنگ و بوی آن و فرقی نیست در وجوب بر طرف کردن میان نجس و متنجس و هرگاه موضع
نجاست مشتبه شود اگر در یک لباس باشد معین است شستن هر موضعی که احتمال
نجاستی در زیادتر از آن باشد واجبست شستن جمیع اگر اشتباه در چند لباس
یا غیر لباس باشد هرگاه غیر محصور است واجب نیست شستن آن و اگر محصور باشد
واجبست و اگر ممکن نشود شستن لباس از برای نماز کردن جایز است برهنه نماز
کند بلکه معین است و اگر مانعی از برهنه شدن بهم رسد مثل سرما و انچه مقتضی
شود با او نماز کند با رخت نجس و اعاده و قضا بر او نیست و اگر دو لباس از برای نماز
گذار باشد یکی نجس و دیگری طاهر و مشتبه شده ممکن نشود از برای او غیر
آن و نه شستن اینها نماز را در هر دو بکند و هرگاه نماز را بجا آورد با نجس بودن
رخت یا بدن و علم داشتن بآن واجبست اعاده نمودن نماز در وقت و قضا نمودن
آن بعد از وقت و اگر فراموش نموده ازاله کردن نجاست را و بعد از فراغ از نماز

این احتیاط ترک نشود منه

احوط استعمال آب است قبل از سبع منه

٥

بلکه خالی از قوت نیست منه

در آن باشد و اگر احتمال صح

واحوط جمع است میان نماز برهنه کردن و با جامه نجس میرزا

بخاطرش امد اعاده و قضاء ان واجب نیست و اکر در بین نماز بخاطرش بیاید اعاده واجبست و اکر وقت اعاده باقی نمانده باشد تمام کند و اظهر واجب نبودن قضا است ولیکن احوط ترک نکردن قضا است و اکر بداند نجس بودن رخت یا بدن خود را پس اکر علم بهم رساند بعد از فراغ از نماز و بیرون رفتن وقت قضا نیست بر او و هم چنین هرکاه در وقت علم بهم رساند و اکر علم بهم رساند پیش بودن نجاست را و اکر علم بهم رساند که پیش از نماز نبوده است و ممکن باشد او را تطهیر نمودن بدون فعل منافی تطهیر نماید و نماز را تمام کند و اکر ممکن نشود نماز باطل است و واجب است اعاده نماید نماز را و اکر علم بنجاست بهم رساند با تنک بودن وقت نماز را تمام کند و اعاده بر او نیست باب سیم در مطهرات و احکام انها و در ان چند فصل است فصل اول در اب بدانکه اب یا مطلق است یا مضاف و هر دو بدون رسیدن نجاست بان از خارج طاهر است اما در مطهریت پس اب مضاف رفع نمیکند نه حدث را و نه خبث را و نجس میشود بملاقات نجاست هر چند بقدر کر و بیشتر از کر باشد و اما اب مطلق پس ان پاک میکند هر چیز را مکر انکه قابلیت پاک شدن نداشته باشد و اکر برسد باو نجاست منقسم میشود باقسام چند اول اب جاری که عبارت از اب است که از زمین بجوشد و جاری شود بر زمین و در حکم انست ابی که بجوشد از زمین و ایستاده باشد و نمانند از چاه و ان نجس نمیشود بملاقات نجاست مکر انکه رنک یا بو یا طعم ان بنجاست متغیر شود هر چند بقدر کر نباشد و حوضهای کوچک حمام که متصل بخزینه میباشد که در عراق عرب و حجاز متعارف است در حکم اب جاری است در پاک نمودن و نجس نشدن بمجرد رسیدن بنجاست بشرط انکه متصل باشد بخزینه و اب که در خزینه است بقدر کر باشد لیکن در صورت تغیر اب حوض در تطهیر ان شرط است که اب خزینه بقدر کر

باشد

ع ترک این احتیاط ننمایند م ر ز ا

در بین نماز نماز باطل است و دوباره اعاده کند ان هرکاه علم بهم رسانید ع

ع احوط در این قسم هرکاه انقدر کر نباشد بلکه اقوی انفعال است و تطهیر ان بکم کردن با اب تازه از ان بجوشد و ممزوج شود بباقی اب ان م ر ز ا

باشد بعد از ظرف شدن تغییر و فرق نیست در انچه ذکر شد در میان حمام و غیر حمام در تمام اب باران و حکم ان حکم اب جاریست در نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بان و پاک نمودن غیر در حالت باریدن هر چند جاری نشود چه در زمین جمع شده باشد چه از ناودان بیاید چه بر بسیار باشد چه یک قطعه چه خود یا سقف بیاید یا باد از سمتی ببرد و فرق نیست میان ظاهر اینکه اب باران بان برسد و باطن ان در پاک شدن و حاجت بفشردن در ان نیست سیم اب ایستاده پس اکر ان بقدر کر باشد نجس نمیشود مکر بتغییر نمودن رنک یا طعم یا بوی ان بنجاست چه انکه تمام ان متغیر شود یا قدری از ان و مراد از تغییر که کفتیم تغییر حسی است یعنی متغیر شود بنحویکه رنک ان بچشم و طعم ان بذائقه و بوی ان بدماغ ادراک شود و اعتبار نیست بتغییر از صفت رنک و طعم و بو و نه باین سه صفت هرکاه صفت متنجس باشد خواه اصلی باشد یا انکه کسب کرده باشد از غیر نجاست و نه هرکاه حاصل شده باشد بمجاورت نجاست و نه بفرض نمودن اوصاف مذکوره از نجاست در اب و کر بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقی است که بوزن شاه که عبارات از شانزده عباسی باشد شصت و چهار من بنقصیه بیست مثقال میشود و بوزن تبریزی که هشت عباسی است صد و بیست و هشت من بنقصیه بیست مثقال میشود و بوزن تبریزی سی شاهی صد و سی و شش من نیم میشود و بحسب مساحت سه وجب و نیم در طول و سه وجب و نیم در عرض و سه وجب و نیم در عمق است و اکر اطراف حوض و مثل ان اختلاف داشته باشد در طول و عرض و عمق یا بعض از ان باید مجموع چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب باشد بوجب متعارف و اکر اب بقدر کر نباشد هر چند بقدر یک مثقال کم باشد نجس شود برسیدن نجاست هر چند اب وارد بر نجاست شود یا نجاستی باشد که اجتناب نمودن از ان ممکن نباشد مثل سر سوزن از خون و اکر شک کند که اب بقدر کر

امتزاج است به مقداری از اب خزینه م ر ز ع

ع احوط اعتبار امتزاج است م ر ع

ع پیش کذشت که احوط بلکه اقوی وجوب عصر است در جاری م ر ز ع

ع احوط انفعال است هرکاه صفت نجاست در اب ظاهر شود باشد بجهت عارضی مثل اینکه سرخ باشد که رنک خون در ان ظاهر نمیشود بلکه حکم خالی از قوت نیست م ر ز ع

رسید پاک نه حکم باید بشود بان که نرسیده است چنانچه اگر شک کند بعد از ان
که بقدر کر بوده کمتر شد یا نه حکم باید بکند باینکه باقی است بر قدر کر و طاهر
شود اب مذکور بانکه نجس نشود برسیدن نجاست و معتبر است ممزوج شدن اب طاهر
و کفایت نمیکند مجرد اتصال چنانچه از اب چاه وان نجس نمیشود مگر بانچه اب کر نجس میشود
بان چنانچه گذشت ولیکن مستحب است کشیدن اب از ان هرگاه واقع شود نجاسات
در ان و احوط عدم ترک است وان بپانزده قسم منقسم میشود اول کشیدن تمام اب چاه
از برای نجاستی که تغییر بدهد طعم یا بو یا رنگ اب را و از برای ریختن فقاع و
شراب و سایر مسکرات که روان باشد در اصل چه کم باشد و چه بسیار مگر در
شرابیکه در قطره ان سی دلو کفایت میکند هرچند افضل کشیدن تمام اب است و
همچنین سنت است کشیدن تمام اب از برای منی و خون حیض و استحاضه و نفاس
و کافر و شتر چه نر باشد و چه ماده و از برای اب انگور که بجوش بیاید و دو ثلث
او رفته باشد و از برای عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال و سگ و خوک هرگاه
زنده بیرون بیاید بنابر احوط و فضله و بول غیر ماکول اللحم حتی انسان لکن در غیر بول
صبی و مرد هرچند مستحب است کشیدن جمیع بنزد را بنها و چه خوبست و همچنین از برای
بول و فضله نجس العین و خون ان و از برای افتادن فیل و کافر هرگاه در ان بمیرد
یا زنده بیرون اید و سایر نجاساتی که نص وارد نشده باشد از برای کشیدن اب بجهة
انها و داخل در منصوص نشود هرچند بفحوی باشد و اگر ممکن نباشد کشیدن تمام
اب چاه یا مشقت داشته باشد بجهة بسیاری بیرون امدن اب بسبب بسیاری ان چهار نفر
مرد بنوبت اب بکشند در یک روز از طلوع صبح صادق تا مغرب و بهتر است ابتدا و شروع
در عمل مقارن باشد بطلوع صبح و فراغ بعد از مغرب و اگر اختلالی در عمل بهم رسد
مثل تکاهل و رز بدن در عمل یا بعضی روز مشغول عمل نشوند عمل را باید اعاده

نماید

بلکه غیر نجاسات ملاقی منزوعه

چه منو چه با هرگاه از کر کمتر بوده باشد منه

نماید دوم کشیدن یک کر اب از برای مردن اسب و قاطر و الاغ و گاو و ماده سیم
کشیدن هفتاد دلو از برای مردن انسان مسلم چه مرد باشد چه زن چه بالغ یا
چه طفل چهارم کشیدن پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از طاهر العین غیر خون
حیض و استحاضه و نفاس و در خون ذبح گوسفند اکتفا نمودن بسی و چهل دلو خوب
است و از برای غایط انسان که تر باشد یا از هم پاشیده باشد و در دوم اکتفا
نمودن بچهل دلو نیز خوبست لیکن احوط پنجاه دلو است پنجم کشیدن چهل دلو از
برای ریختن بول مرد و مردن گربه و شغال و روباه و خوک و سگ و شبه ان ششم
کشیدن سی دلو از برای وقوع اب ناودانی که در ان بول و غایط و فضله سگ باشد
یا یکی از انها هفتم کشیدن ده دلو از برای غایط خشک و خون کم هشتم کشیدن
هفت دلو از برای مردن طیور از کبوتر تا بشتر مرغ و مردن موش هرگاه از هم بپاشد
یا نفخ کند و غسل کردن جنب مجرد داخل شدن ان در اب و افتادن سگ هرگاه
بیرون بیاید زنده و بول صبی غیر بالغ بعد از انکه غذا خوار باشد و از برای
مردن سام ابرص هرگاه نفخ کرده باشد نهم کشیدن پنج دلو از برای فضله مرغ
خانگی جلال بلکه مطلق مرغ چه جلال باشد چه نباشد دهم کشیدن سه دلو
برای وزغ و عقرب و مار و همچنین از برای موش اگر از هم نپاشیده باشد و نفخ نکرده
باشد یازدهم کشیدن یک دلو از برای افتادن پوست وزغ که از او جدا میشود
در حال حیوة و از برای بول رضیع در بین دو سال و مردن گنجشک و شبه ان و در
دلو معتبر است عادت نوع چاه و اینجا مناسب است و اگر بجای دلو کوچک از دلو
بزرگ بکشند کفایت کند و در بودن دلو طریق متعارف معتبر است و در کشیدن تمام
اب دلو خاصی معتبر نیست چنانچه در شخص کشنده عدالت و اسلام و ذکوریت و قصد
و نیت معتبر نیست بلکه فرق در میان حیوان و انسان نیز نیست در جمیع اقسام کشیدن

اگر دلو عادت مخصوص اینجا که نجس شده بزرگتر باشد از عادة نوع احوط بلکه اقوی مراعات ان است منه

اب بعد از بیرون اوردن باعث نیست مگر در صورت کشیدن تمام اب که هرگاه در زیر
کشیدن بیرون اید کفایت میکند و اگر کشیدن اب متعدد شود مثل انکه دو
موش در چاه بمیرد حکم نیز متعدد میشود مادامیکه اب در چاه باشد چه مثل هم
باشد مثل افتادن دو موش یا مثل هم نباشد مثل افتادن یك موش و یك گربه
بچه با بنیم خورده پس از انجس العین نجس و از طاهر العین طاهر است هر چند
از غیر ماکول اللحم باشد یا از طیور یا باشد که نجاست میخورند هرگاه موضع ملاقات
انها طاهر باشد یا از مسوخ باشد فصل دویم در باب مطهرات و ان چند چیز است
اوّل افتاب و ان پاك میکند زمین و بوریا و حصیر را از بول هرگاه بخشکاند ان را غیر
افتاب هر چند هوا خالی از باد نباشد بلکه ظاهر انستکه پاك میکند هر نجاستی را
که از برای ان جرم نباشد هر چند ان نجاست بر زمین و حصیر و بوریا نباشد بلکه بر
غیر ان نیز از چیزهائی باشد که منقول نباشد مثل درخت و میوه و علف و باقی
چیزهائی که از زمین میروید مادامیکه در بنای خود باقی باشد و قطع نشده باشد
و همچنین است حکم دیوار و سقف حجره و در و پنجره و دار بست و ستون و نحو انها چنانچه
فرق نیست در زمین میان انکه سنگ باشد یا خاك یا نحوان بود و خاك فرش شده
باشد یا جرو سنگ و قیر و گچ را اهك و نحو انها یا نشده باشد و اگر نجاست خشک
باشد و دو باره انرا تر کند و افتاب انرا بخشکاند کفایت میکند و فرق نیست در
پاك نمودن ان میان ظاهر و باطن هرگاه رطوبت متصل باشد از ظاهر بباطن و اگر
ظاهر خشك باشد نجاست باطن نفوذ باشد از ظاهر بباطن افتاب پاك نمیشود
دویم زمین و ان پاك میکند ته قدم و ته چکمه و نعلین را هرگاه نجس باشد براه رفتن
یا مالیدن بر زمین بحیثیتی که عین نجاست برطرف شود هر چند احوط راه رفتن بقدر
پانزده ذراع است اگر نجاست برطرف گردد و اگر کمتر از پانزده ذراع برطرف شود و همچنین پاك

کند

کند هر چیزی را که وغالبا باشد و ته عصا و عینی را و زانوی زمین گیر را یا کعب
ان را بلکه ته نیزه و عصا و عراده و غیره را ولیکن اکتفا با بنجا اولی ذکر شد احوط
است بلکه احوط انست اکتفا بنعلین و چکمه است و شرط نیست خشك بودن زمین و
طهارت ان و رطوبت داشتن مابین ان نعلین و قدم و امثال ان هر چند احوط است
سیم استحاله است بتبدیل شدن حقیقت نجس یا متنجس بحقیقت چیز دیگر که نجس نباشد
و صورت نوعیه نجس یا متنجس بصورت نوعیه چیز دیگر که از نجاسات نباشد و اما
بتبدیل اوصاف یا متفرق شدن اجزاء اعتبار ندارد و باعث پاك شدن نمیشود
و در استحاله انواع بسیار میباشد از قبیل خاکستر شدن یا دود شدن عذره و غیره
ان و زغالی که از چوب نجس حاصل شود احوط اجتناب است و همچنین در خزف هرگاه
گل ان نجس باشد بنا بر اقوی و همچنین است کرم شدن عذره و نمك شدن سگ
و بول شدن اب نجس از برای حیوان ماکول اللحم و همچنین شیر یا سرگین یا رجیع شدن
غذای نجس هر چیز باشد از برای ان و همچنین استحاله شدن نجس یا متنجس بخار هرگاه
علم بنا الا رفتن اجزاء ان با بخار بهم نرسد و همچنین است استحاله عصیر نجس بسرکه
و همچنین شراب هر چند بعلاج باشد خواه اینکه علاج با ان معدوم شود یا باقی بماند
یا مستهلك شود چهارم اسلام و ان پاك مینماید بدن و رطوبات کافر را از اب دماغ
و دهن و بلغم و امثال ان و همچنین اجزاء متصل ببدن او باشد از مو و ناخن و غیره
و اما ظروف و اجزاء رطوبت ملاقات نموده باشد نجاست و همچنین است لباسی که
پوشیده است هرگاه در حال کفر نجس شده باشد بعرق یا رطوبت دیگر و احوط اجتناب
است از عرقی که در حال کفر بهم رسیده باشد در بدن او و باقی باشد در حین اسلام
و هرگاه اسلام بیاورد پدر یا مادر فرزند صغیر پاك میشود پنجم کم شدن و ان در اب
انگور جوشیده بجهت انکه نجاست ان بسبب جوشیدن باشد که پاك میشود به

۴۲ احوط در امور مذکوره از عصا و غیره عدم طهارت است منه ره

۴۲ احوط بلکه اقوی عدم جفاف و طهارت زمین است منه ره

۴۲ یعنی اقوی اجتناب است منه ره

۴۲ احوط اجتناب در صورت بقای عین است منه ره

عه در طهارت بوریا و حصیر با افتاب رجوع بعض نکات شده مدا

۴۲ در باطن فی الجمله تامل است اگر چه مشهور است منه ره

طرف شدن دو ثلث ان بعد از غلیان چه بآتش باشد چه بآفتاب چه بهوا و یا
میشود بپاک شدن انا بآلاه و ادوات طبخ از ظروف و غیران و دست و دخت کسیکه
متوجه عمل است بشرط انکه عامل و الت باقی بر عاملیت و التیت باشد تا بحال پاک
شدن و هم چنین پاک میشود از اب اکر رسیده باشد بموضعی که در حال نجاست بیشتر
خشک در طوبت ان بقسمیکه دو ثلث ان کم شود و لیکن احوط اجتناب است و اکر شک
داشته باشد در انکه بر طرف شده دو ثلث ان یا نشده باقی است بر نجس بودن و حرام
بودن چنانچه اکر شک داشته باشد که بجوش امده یا نیامده باقیست بر پاک بودن
و حلال بودن و اکر شک کند در انکه انکور میباشد یا غوره بجوش امدن نه حرام
میشود و نه نجس ششم انتقال چیزیکه محکوم بنجاسه باشد باعتبار محلی هر کاه نقل
شود بمحلیکه محکوم بطهارت باشد بحسب اسم اکر داخل در اسم ان شیء مثل خون
حیوان صاحب نفس سائله مثل انسان و حیوان هر کاه بخورد انرا حیوانی که صاحب
نفس سائله نباشد مثل کیک و شپش و پشه و کنه و این در وقتی است که علم داشته
باشد باین معنی مثل انکه بمشاهده احساس نماید و اکر نه ببیند و نداند طهارت
اظهر است و از این بابت بیکه نجس شده باشد هر کاه بمزارعت و درخت بدهند
و بعروقانها داخل شود یا نخواهد شد بمجرد انکه جزء انها محسوب شود و اکر شک
کند در انکه منتقل شد از محل نجس بمحل طاهر یا نشد محکوم است بنشدن هفتم
سنک و کهنه استنجاء بخوان بشرایطی که کذشت هشتم استبراء و بان حکم بطهارت
رطوبت مشتبه ببول و منی شود و اکر استبراء نکرده باشد نجس است نهم جدا شدن
غساله و ان پاک کننده است رطوبتی که باقی میماند بعد از فشردن دهم بر طرف
شدن نجاست از بدن حیوان غیر انسان و بر طرف شدن از بواطن مثل دماغ
و کوش و دهن و هم چنین است انچه در میان دندانها میماند از غذا هر کاه نجس

شود و احوط انستکه اکر نجس شود دهن از بول دو دفعه مضمضه کند بآب و اکر
از غیر بول باشد یک دفعه مضمضه کند هر چند احوط نیز در ان دو دفعه است
یازدهم بیرون امدن خون از محل ذبح کردن حیوان یا محل نحر نمودن شتر بقدر
متعارف است از ان زیرا که خون متعارف باشد که با ان حکم بطهارت خون باقی ما
میشود دوازدهم غایب شدن مطهر یعنی مسلم و دخت و دست با علم او بنجاست و احتمال
تطهیر از ان خاتمه در الت تطهیر از ظروف جایز است استعمال کردن ظروف غیر از طلا
و نقره و پوست میته از باقی معادن هر چند از جواهر نفیسه باشد و از غیر ان با
طهارت و غصبی نبودن در تطهیر بلکه مطلقا و اما ظرفی که از پوست میته باشد
استعمال ان و هم چنین ظروف طلا و نقره و لیکن حرام نمیشود انچیزیکه در ظروف مذکوره باشد
از خوردنی و اشامیدنی و غیران و هم چنین رفع حدث بان میشود و هم چنین از ظرف
غصبی هر چند فعل حرام کرده باشد و هر کاه وضو یا غسل از یکی از انها بسازد
اظهر صحت است و احوط اعاده است مکر در صورتیکه منحصر باشد ظرف در ظرف غصبی
و ممکن نباشد وضو یا غسل بدون استعمال کردن ان ظرف که وضو و غسل با ان حرام
و باطل است و حرام نیست استعمال نمودن ظروف طلا و نقره در حال اضطرار چه در تطهیر
باشد و چه در غیر ان و لیکن احوط جمع میان وضو یا غسل و تیمم است و حرام نیست نکاه
داشتن انها و احوط اجتناب است چنانچه میانه و سر غلیان طلا و نقره استعمال کردن حرام
نیست و هم چنین است سرمه دان و قاب قران و لوله دعا و تریاک دان و شانه دان و
لیکن اجتناب احوط است و هم چنین است حکم استعمال ظرفی که خط طلا و نقره در ان
کشیده شده باشد یا با اطلا مطلا کرده باشند و لیکن احوط اجتناب است و حرام
است کذاشتن دهن بر موضع مفضض در حال خوردن و جایز است قران زا الکه
هر کاه کتابی را جلد و لطلا و نقره کشیده بلکه تمام کاغذ را اب طلا ریختن

روی ان نوشتن و همچنین جایز است طلا نمودن تیر شمشیر و یراق ان و ظرف و زینت
اینه و همچنین جایز است زینت مشاهد مقدسه بقندیل طلا و نقره و پرده و رو
پوش ضرایح مقدسه طلا باف کردن و جایز است زینت نمودن در و دیوار خانه
و طاق و سقف از طلا و نقره و احوط ترک است و ظرف اگر پارچه طلا و نقره بیندازد
اب خوردن از ان عیبی ندارد مقصد دویم در نماز و در ان چند بحث است بحث اول
در مقدمات نماز و در ان چند باب است باب اول در عدد نماز واجب بدانکه نماز واجب
بر شش قسمست نماز یومیه و جمعه و عید و طواف و ایات و واجب بامر خارج مثل استیجار
و نذر و عهد و یمین و نمازیکه از پدر فوت شده باشد و اما واجبات نماز
یومیه بر هر مکلفی که خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد شرعا بر طهارت
اختیاری یا اضطراری در شبانه روز پنج نماز است که مجموع ان هفده رکعت است
در حضر از برای هر یک از ظهر و عصر و عشا چهار رکعت و از برای مغرب سه رکعت
و از برای صبح دو رکعت مگر در روز جمعه که واجبست عوض ظهر دو رکعت عینا یا
تخییرا بشرطی که بعد از این مذکور خواهد شد و در سفر و حالت خوف از چهار
رکعتی دو رکعت کم میشود و از باقی چیزی کم نمیشود باب دویم در اوقات نمازهای
یومیه واجبه بدانکه از برای هر یک از انها دو وقت است اول از برای فضیلت دویم
از برای کفایت نمودن در امتثال پس وقت اول نماز ظهر زوال افتاب است از دایره نصف
النهار در سمت راس تا انکه سایه مثل شاخص شود و وقت دویم ان بعد از گذشتن
وقت اول است تا انکه باقی بماند بمغرب مقدار ادا نمودن نماز عصر ۷ بعد از گذشتن
مقدار ادای واجب ~~وقت اول نماز عصر~~ از نماز ظهر است تا انکه سایه دو مثل شاخص
شود و وقت دویم ان بعد از وقت اول است تا مغرب و وقت اول نماز مغرب از غروب
است تا برطرف شدن شفق مغربی و ان سرخی است که در سمت مغرب بهم میرسد بعد

۷ و وقت اول نماز عصر
صح

از غروب

از غروب افتاب و وقت دویم بعد از وقت اول است تا انکه باقی بماند تا نصف
شب مقدار کردن نماز عشا بعد از گذشتن مقدار ادای واجب نماز مغرب
است تا ثلث شب و وقت دویم آن بعد از گذشتن وقت اول است تا نصف شب و
وقت اول نماز صبح طلوع صبح صادق است تا اسفار صبح و وقت دویم ان بعد
از وقت اول است تا طلوع افتاب و شناخته میشود دخول وقت مغرب به برطرف
شدن سرخی که در سمت مشرق است و گذشتن ان از سمت راس و شناخته میشود
نصف شب که اخر نماز عشا است به گذشتن از سمت راس ستارهائی که طلوع
میکنند در وقت غروب و شناخته میشود صبح صادق که اول وقت نماز صبح است بسفیدی
که در عرض افق پهن میشود و شناخته میشود زوال بچند چیز از انجمله بمیل
نمودن افتاب بجانب ابروی راست از برای کسیکه روی بنقطه جنوب بایستد
و همچنین بزیاد شدن سایه شاخص بعد از کم شدن ان یا بحادث شدن
سایه ان بعد از برطرف شدن ان لیکن اول تقریبیست نه تحقیقی و سیم در حالتی
است که افتاب در سمت راس بلد در روز عبور کند مثل مکه در بعض اوقات و دویم
در غیر ان صورت است غالبا لهذا غالب بلاد و غالب احوال در بلاد تشخیص داده
میشود و جایز نیست تاخیر نمودن نماز را از وقتی که از برای ان تحدید شده است
و نه مقدم داشتن بر ان و اگر نماز کرد پیش از وقت نماز باطل است چه تمام نماز
پیش از وقت واقع شده باشد چه بعض ان چه تعمد کرده باشد چه بغیر عمد چه
مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت را شناسد چه نشناسد
و هرگاه تمام نماز در وقت واقع شده باشد از کسی که چنین میدانسته که وقت
داخل نشده است نماز ان نیز فاسد است و اما اگر فراموش کرده باشد واجب بودن
در وقت را ظاهر صحت است و جایز نیست اعتماد نمودن بمظنه در داخل شدن وقت

و وقت اول نماز عشا

با ممکن بودن علم هر چند حاصل شده باشد مظنه از اذان معتمد یا قول یک
عادل بلکه دو عادل نیز بنا بر احوط و جایز است هر گاه ممکن نشود علم ولیکن
احوط آنست که صبر کند تا یقین بوقت حاصل شود و هر گاه ظاهر شود که مظنه
آن فاسد بوده است باید اعاده کند نماز را هر گاه وقت داخل نشده باشد در
بین نماز و اگر داخل شده باشد هر چند پیش از سلام باشد اعاده نکند و اگر کسی
مشغول نماز عصر یا عشا شود پیش از نماز ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در
حالتی که در نماز باشد عدول بکند بنیت نماز پیش چه ظهر باشد و چه مغرب
و اگر بعد از فراغ باشد مجزیست و اما هر گاه در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع
نشده باشد و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بکند[ع] و جایز نیست نوافل غیر مرتبه
هر چند قضاء آنها باشد بعد از داخل شدن اوقات فرایض و پیش از ادای آنها
چنانچه جایز نیست نافله از برای کسیکه در ذمه او قضای فریضه باشد چه نافله
روزانه چه نافله شب یا یومیه در قبله و آن کعبه معظمه است از برای کسیکه
حاضر است در مسجد الحرام و کسیکه در حکم حاضر است و از برای کسی که دور است از
مکه قبله آن جهت و سمت کعبه است و روی نمودن بآن واجب است در جمیع نمازها
واجب و شرط است در جمیع آنها با قدرت چه ایستاده باشد چه نشسته باشد چه خوابیده
ولیکن در خوابیده اگر به پهلو باشد بنحوی باشد مثل حالتی که در قبر میخوابانند
او را و اگر پشت بزمین و روی باسمان باشد مثل محتضر بنحوی باشد او را و اگر ممکن
نشود روی نمودن بقبله در بعض احوال واجب است در همان بعض و هم چنین شرط است
روی نمودن بقبله در جزئی که فراموش شده باشد در نماز فریضه و در سجود سهو
و در حال احتضار و نماز جنازه و دفن نمودن میت و ذبح کردن حیوان و واجب است
تحصیل نماید علم بقبله را با قدرت چه در عین و چه در جهت و اگر ممکن نباشد علم

احوط مراعات شرط مذکور است در مسئله عدول سینین
منه

کفایت میکند مظنه چه حاصل شود از قول عادل یا فاسق یا کافر یا غیر آن
و اگر عاجز شود از تحصیل مظنه نماز کند بچهار سمت یا وسعت وقت و اگر نماز
کرد بمظنه و بعد ظاهر شد که پشت بقبله بوده است اعاده نماید اگر وقت باقی است
و اگر وقت گذشته است قضا ندارد[ع] و هم چنین اگر ظاهر شد که نماز در یمین و
یسار قبله بوده است و اگر در میان یمین و یسار واقع شده باشد برو چیزی نیست
و اگر ظاهر شود در میان نماز که روی بقبله نیست بگرداند بسمت قبله اگر انحراف بسمت
یمین و یسار نرسیده باشد و اگر رسیده باشد اعاده کند و اگر بعد از فارغ شدن
از نماز متنبه شود که از قبله منحرف بوده است با انحرافی که اعاده باید بکند و یکی گفته
از وقت باقی است لازم نیست اعاده لیکن احوط اعاده است[ع] یا جهت در مکان
نماز بدانکه جایز است نماز در هر مکانی که خالی باشد از نجاستی که تعدی نماید و
جایز التصرف باشد چه مملوک باشد بحسب عین یا منفعت یا اجاره یا تحلیل و صلح
منفعت از برای شخص یا نحو اینها و چه ماذون التصرف باشد از برای نماز کننده
خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد یا بنحوی خواه
مباح الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر آن و چه شاهد حال مالک بر تصرف داشته
باشد باینکه رابطه در میان مصلی و مالک باشد از صداقت و غیر آن که منشاء رضای
مالک باشد و معتبر است که علم بهم رساند برضا از شاهد حال و اما اگر علم بهم نرساند
و مظنه بهم رساند نمیتواند نماز کند در ملک غیر لیکن این در غیر صحراهای و باغهائی
است که مانع از داخل شدن نداشته باشد مثل دیوار که نماز در آنها ما دامی که آثار
راضی نبودن مالک نباشد صحیح است بلکه جایز است نماز در آنها هر چند مال یتیم و
دیوانه باشد و هم چنین جایز است نماز کردن در خانه پدر و مادر و فرزند و جد
و جده و برادر و خواهر و عم و عمه و خال و خاله و صدیق بدون اذن ایشان بلکه

[ع] وجوب قضا خالی از قوت نیست بلکه در یمین و یسار نیز احوط است
منه

[ع] بلکه خالی از قوت نیست در صورتی که پشت بقبله کرده است بلکه در یمین و یسار نیز
منه

[ع] یعنی بحسب تعارف و عادت
منه

باشد در رضای ایشان بلکه با مظنه داشتن بر راضی نبودن ایشان لیکن احوط
و تقلید بر مظنه بر راضی نبودن ایشان ترک است و احوط از ان ترک نماز است با اذن
نداشتن از ایشان در داخل شدن در خانه و جایز نیست نماز در مکان غصبی و
باطل است با علم بغصبیت و اختیار و اما اگر نداشته باشد غصبیت بودن مکان را نماز
حرامی کرده است نه نماز او باطل است بخلاف انکه اگر بداند غصبیت بودن را و نداند
حرمت را که هرگاه علم بفساد داشته باشد نماز او باطل است و هم چنین اگر نداند
حرمت نه فساد را و مقصر در تحصیل احکام باشد نماز او باطل است و اگر مقصر
در تحصیل نباشد و در وقت علم بحکم بهم رساند واجب است باو اعاده کردن نماز
و اگر بعد از وقت علم بهم رساند احوط قضا است و لیکن در وجوب ان اشکال است بلکه
واجب نبودن ان خالی از رجحان نیست و اما اگر مضطر شود بنماز کردن در مکان غصبی
مثل انکه اکراه نماید ظالمی او را در نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هرگاه حبس
نمایند او را در انجای با مترسد از بیرون رفتن بر تلف شدن نفس خود هرگاه تصرف
نماز زاید بر تصرف نمودن در ان مکان نباشد مثل انکه عاجز از حرکت شده باشد
هرچند بواسطه باشد خواه ایستاده باشد یا نشسته یا غیر ان از حالات و اگر
زاید باشد تصرف نماز بر تصرف در ان مکان موقوف است تصرف زاید بر اذن
مالک و هرگاه اذن ندهد تصرف زاید را نمیتوان نمود مثل انکه طی نماید از
ایستادن باید نشسته نماز کند و فرق نیست در حبس میان حبس باطل و حبس بحق غیر
مقابل و نیست و اما حبس بحق مقدور و عذر نیست و هرگاه کسی فراموش کرده باشد
غصبیت را معذور است و نماز او صحیح است مگر انکه خود غاصب باشد که معذور
نیست و لیکن در بطلان نماز او اشکال است و احوط اعاده است و هرگاه فراموش نموده
باشد حکم را پس اگر متذکر شد فراموشی را حکم ان حکم جاهل مقصر است و اگر متذکر

مقابر است [illegible] در صفحه نشد

بلکه خالی از قوت نیست ص رحمه

و هم چنین است در عکس یعنی بداند حرمت را و نداند فساد را ص رحمه

احوط مثل اعاده است بر تفصیل مزبور و وجوب مگر انکه عالم بجهت باشد نه فساد او و در وی اجتهاد نماز در مکان مغصوب را صحیح بداند چنانکه مذهب بعض اصولیین است و بعد از نماز در وقت ملتفت شود بخطاء خود در اجتهاد پس ظاهر در این صورت وجوب اعاده است بلکه قضا نیز ص رحمه

بشرط انکه نشستن را اذن دهد پس اگر از این منع کند و تصرف ثالث را نیز اذن ندهد نماز را که خواهد ایما [illegible] کند ص رحمه

نشد حکم ان حکم جاهل غیر مقصر است و جایز نیست بجا اوردن نماز واجب را
سواره و نه در حالت راه رفتن خواه در حضر باشد خواه در سفر مگر در حالت ضرورت و
و فرق نیست در حکم مذکور میان نماز یومیه و غیر یومیه بلکه میان نماز واجب اصلی
و عارضی و شرط است طهارت مقدار واجب موضع سجده پیشانی و اگر سجده کرد بر
نجاست با ندانستن ان احوط اعاده بلکه قضا است هرچند واجب نبودن اعاده خالی
از رجحان نیست چنانچه واجب نبودن قضا در غایت قوت است و هم چنین است حکم
فراموشی و هم چنین شرط است بودن ان از زمین یا انچه بروید از زمین بشرط انکه
خوردنی و پوشیدنی نباشد عادة حتی در کتان و پنبه که جایز نیست و جایز نیست
سجده کردن بر انچه غیر از زمین و روییدنی از زمین باشد مثل مو و کرک و پر مرغ
و پوست و گوشت و پیه و غیر ان از اجزای حیوان و انچه مستحیل از زمین باشد که
صدق نکند بر او اسم زمین مانند معادن از طلا و نقره و مس و برنج و اهن و الماس
و زبرجد و غیر ان و عقیق و یاقوت و زمرد و نحو ان و جایز نیست سجده کردن
بر کل و اگر سجده کرد سهوا یا خطاء بر یکی از چیزهائی که جایز نیست سجده بر ان صحیح
است و واجب نیست اعاده هرچند هنوز سر از سجده بر نداشته باشد و جایز است
سجده کردن بر کاغذ هرچند ساخته شده باشد از چیزی که سجده بر ان صحیح نباشد
هرچند نوشته باشد هرگاه سجده بر غیر نوشته واقع شود و اگر در بین نماز مفقود
شود انچه صحیح است سجده بر ان مثل انکه طفل بردارد مهر را یا تاریک باشد مفقود
شود نماز او باطل است مگر انکه وقت تنگ باشد از اقل واجب نماز باید و کفن از
ان باب بحث در لباس نماز کننده واجب و شرط است پوشانیدن عورت در نماز واجب
با قدرت در شعور و در نماز سنت شرط است چه انکه نظر کننده باشد یا نباشد عورت
در مرد قبل و دبر و بیضتین است و الیتین و ما بین سره و رکبه عورت نیست و نه ما

بشرط انکه قدرت بر احتیاط با اشتغال ان نداشته باشد ص رحمه

لکن احتیاط در ان اشد است ص رحمه

بشرط اکمال ذکر واجب ص رحمه

احوط انستکه از حریر نباشد بلکه اولی انکه از چیزی که سجده بر ان صحیح نیست نباشد بلکه اولی اجتناب است چنانچه بعضی علما فرموده اند ص رحمه

بین و کعبین و نصف ساق لیکن احوط پوشانیدن جمیع است و عورت در زن که واجب است پوشانیدن ان در نماز تمام بدن است مگر روی و کف دست و روی قدم هر چند احوط پوشانیدن جمیع است مگر مقداری که واجب است از موضع سجود از پیشانی و واجب است پوشانیدن موی سر نیز و واجب است طهارت لباس و بدن در نماز و شرط است در صحت ان و هم چنین شرط است که جایز التصرف باشد بتفصیلی که در مکان نماز ذکر شد و جایز نیست نماز در لباس و رخت غصبی چه پوشاننده عورت باشد چه نباشد بلکه باطل است هرگاه با اختیار و علم بغصب بودن پوشیده باشد پس اگر مجبور شده باشد بنماز در ان یا علم بغصب بودن نداشته باشد نماز او صحیح است و هم چنین است حکم ان هرگاه فراموش نموده باشد غصب بودن انرا و جایز است بودن رخت از جمیع نباتات مثل پنبه و کتان و غیر ان و هم چنین از پوست حیوان ماکول اللحم با تزکیه نمودن هر چند دباغی نشده باشد و هم چنین جایز است بودن رخت نماز گذار از پشم و کرک و موی و پر حیوان ماکول اللحم هر چند تذکیه نشده باشد یا از مرده کنده شده باشد بتقدیر کندن و واجب است شستن موضعی که رسیده است به بدن مرده با رطوبت و جایز است پوشیدن رختی که از پوست خز یا سنجاب باشد بلکه هرگاه از پوست هر یک باشد و لیکن احوط اجتناب است از نماز در غیر وبر خز و جایز است از برای مرد پوشیدن حریر ممزوج با بخیه نماز در ان صحیح باشد هر چند ممزوج ده یک باشد بلکه مادامیکه ممزوج مضمحل نشده بنحوی که بنامند انرا حریر خالص و حرام است بر مرد حریر خالص پوشیدن هر چند در غیر نماز باشد و نماز با او باطل است هر چند پوشاننده عورت نباشد و جایز است پوشیدن در ضرورت از سرما و مرضی که معالجه ان پوشیدن حریر باشد و جایز نیست نماز در ابخه نماز با ان تمام نمیشود از رخت مثل کلاه و بند زیر جامه و جوراب و نحو ان و جایز است بر زن فرش حریر

نشستن و بر زیر پوش حریر سوار شدن و سربند زیر جامه حریر بودن و سجاف لباس نمودن و احوط انست که از چهار انگشت متصل زیاد نکنند و مثل سجاف دکمه و کلاه و تکمه و بخیه که بان رخت میدوزند و قیطان پیراهن و بافته و قیطان قبا و دستمال دست چه بزرگ باشد چه کوچک و جایز است پوشیدن حریر از برای زن چه در نماز و چه در غیر نماز و جایز نیست که مرد پوشیدن رخت طلاباف بلکه نماز در ان فاسد است و اگر کهنه شود رخت و طلای ان بر پرد جایز است پوشیدن ان و حرام است بر مرد انگشتر طلا در دست کردن و حرام نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه دار باشد و چه غیر سکه دار و بر زن حرام نیست پوشیدن طلا و با ان نماز کردن و حرام است نماز در پوست میته و فاسد است چه نماز در ان تمام بشود یا نه لباس باشد یا غیر لباس و هم چنین جایز نیست نماز و باطل است در پوست غیر ماکول اللحم و در پشم و کرک و موی و پر ان بلکه در جمیع فضلات و غیر ان از بول و روث و عرق و اب دهن و نخامه و اشک چشم و استخوان و غیر اینها چه انکه لباس باشد یا جزو لباس یا غیر لباس حتی یکموی که برخت بچسبد و چه چیزی باشد که نماز تمام شود در ان و چه نشود و لیکن همه اینها در وقتی است که کوشش داشته باشد که توان خورد و اگر نداشته باشد در چیزی که از ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم جایز نیست نماز در ان و اگر نماز کرد در جزو غیر ماکول اللحم بفراموشی یا غفلت یا ندانستگی نماز او فاسد است و اگر اشتباه در اینکه از ماکول اللحم نیست شده باشد یا در جایز نبودن نماز در ان مگر در صورتی که نداند حرمت خوردن گوشت ان حیوانرا و معذور باشد در ان ندانستن که واجب نیست اعاده نماز و مبحث دیگر در مقارنات نماز و در ان یک مقدمه و چند بابست اما مقدمه در اذان و اقامه است بدانکه اذان هجده تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت توحید بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و دو شهادت رسالت بلفظ اشهد ان محمدا

رسول الله و شش حی علی دو ان بلفظ حی علی الصلوة و دو ان بلفظ حی علی الفلاح و دو ان بلفظ حی علی خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله و شهادت بر ولایت حضرت امیر المؤمنین عم جزء اذان نیست و لیکن بقصد رجحان فی نفسه یا بعد از ذکر رسول خوبست و اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است چنانچه اگر در اول اذان نیت نماید که مجموع را قصد کند که تمام وظیفه نماز است باطل و حرام است و اقامه مثل اذان است مگر آنکه در اول آن دو تکبیر نیست و در آخر آن یک تهلیل نیست و زیاد باید کرد بعد از حی علی خیر العمل دو قد قامت الصلوة پس فصول اذان هجده فصل است و فصول اقامه هفده و جایز است در هر یک از اذان و اقامه اکتفا نمودن بیک فصل در حال تعجیل و سفر و لیکن اکتفا نمودن باقامه بهتر است از گفتن هر دو یکیک و سنت است اذان و اقامه در هر دو نمازهای پنجگانه خواه ادا باشد خواه قضا خواه فرادی خواه جماعت خواه مرد خواه زن و کسیکه نماز قضا بر ذمه آن باشد و خواهد چند نماز بکند اذان و اقامه بگوید از برای اول نماز از آن چند نماز که بنا دارد در آن وقت بکند و بعد از برای باقی مرخص است که کفایت کند باقامه افضل گفتن اذان و اقامه است در تمام و همچنین مرخص است در ترک اذان دویم هر گاه جمع کند میان دو نماز واجبه در حضر و چه در سفر بلکه در سفر مرخص است در نگفتن اذان چه جمع کند و چه نکند و در غیر اینها از نمازها واجبه سنت اذان و اقامه نیست لیکن در نماز عیدین و نماز آیات و طلب باران و نماز میت هر گاه بجماعت بشود سنت است سه دفعه بگوید الصلوة و وقت گفتن متصل بایستادن نماز یا بعد از ایستادن و پیش از شروع در نماز است و احوط ترک کردن اذان و اکتفا نمودن باقامه است در مواضع چند مثل اذان نماز عصر در روز جمعه خصوصا هر گاه جمع کند ما بین فریضتین و همچنین اذان عصر روز عرفه از

در بیان اذان، آیا وقت گفتن اذان با نیت است یا قبل از آن؟ حرره

کسی که در عرفات باشد و همچنین از نماز عشا کسیکه نماز مغرب و عشا را در مشعر الحرام بکند و مثل این مواضع است بنا بر اقوی اذان و اقامه از کسی که وارد شود که نماز جماعت بکند و امام فارغ شده باشد هر چند از اهل جماعت بکنند یا نماز باشد در تعقیب چه در مسجد باشد چه در غیر مسجد بلکه هر گاه اراده جماعت کردن نداشته باشد نیز ساقط است بلکه هر گاه امام مشغول نماز باشد و فارغ نشده باشد دور نیست نیز سقوط و فرق نیست در سقوط اگر اطلاع داشته باشد که در آنجای جماعت میشود یا نداشته باشد و بداند بعد از آن امام را یا نداند یا بداند فسق امام را و لیکن بداند که نماز جماعت برپا شده باشد از تمام ماموین یا بعضی ایشان بر وجه صحیح یا آنکه ماموین مجهول الحال باشند که نداند انعقاد جماعت از ایشان بر وجه صحیح است یا بر وجه فساد و اگر بداند فسق امام را و آنکه احدی با او نماز نکرده است بوجه صحیح ساقط نیست اذان و اقامه و شرط نیست در سقوط اتحاد نماز بلکه هر گاه هر دو متفق باشند مثل ظهر و ظهر و یا عصر و عصر یا آنکه وقت هر دو یکی باشد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا کفایت میکند در سقوط پس هر گاه داخل بشود وقت نماز که حاصل نبود ساقط نمیشود مثل آنکه هر گاه امام نماز عصر را کرد و شخص وارد شد که نماز مغرب را بکند ساقط نمیشود اذان و اقامه و فرق نیست در آنکه هر دو نماز ادا باشد یا هر دو قضا یا اول ادا و دویم قضا یا اول قضا و دویم ادا چنانچه فرق نیست ما بین آنکه بداند شخصی که وارد میشود که در آن جماعت اذان و اقامه گفته شده است یا نداند بلکه کفایت میکند همین قدر که نداند که نگفته اند چنانچه فرق نیست نیز میان آنکه امام و شخص وارد حاضر باشند یا مسافر یا آنکه امام حاضر باشد و وارد مسافر یا امام مسافر باشد و وارد حاضر و مخصوص نیست این سقوط بجماعتی که وارد بشوند اول دفعه بلکه ساقط است از هر که وارد بشود

برحائی

سقوط در غیر مسجد معلوم نیست حرره

نماز

ابن نعیم خالی از تامل نیست قدر متیقن صورت اولی است. حرره

ما دامی که از جماعت اوّل بعضی باقی باشند هر چند جماعتی که دویم وارد شده
اند متفرق شده باشند وهرگاه زنان وارد شوند بر نماز جماعت مردان ساقط
میشود اذان واقامه از ایشان نیز در آنچه ذکر شد سقوط ان از مردان باب اوّل
در نیت و حقیقت ان و آنچه معتبر است وان از قصد و تعیین نمودن در آنچه مشترک
باشد و قصد قربت گذشت در مبحث وضو و قصد وجوب و وجوب و استحباب در صبح
واداء در وقت وقضاء در غیر وقت واتمام در حضر و قصر در سفر وغیر از اینها ضرور
نیست احوط اعتبار نمودن جمیع ان چیزی است که ذکر شد ومعتبر نیست تلفظ در نیت
بلکه در نمازهای پنجگانه وجمعه مکروه است هرگاه اقامه گفته باشد و وقت نیت
اوّل نماز است و حاصل میشود باینکه در حین شروع به تکبیرة الاحرام با نیت باشد
معتبر است مستمر داشتن نیت را تا اخر نماز و واجب است در جمیع نمازهای واجب و
شرط است نه رکن لیکن شرط وجوبیست باین معنی که ترک نمودن ان نماز را باطل میکند
چه ترک شود بعمد چه بفراموشی چه بندانستن و باطل نمیشود نماز بغافل شدن از ان
در بین نماز باب دویم در قیام واجب است ایستادن در نماز واجب خواه یومیه باشد
و خواه غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع وان اخر جزء از قیام است
که از ان برکوع میرود و در حال قرائت و بعد از رکوع هر چند در حال ذکر سنّت باشد
و در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع رکن است نیز و مراد برکن چیزی است که
ترک کردن ان باطل کند نماز را هر چند سهواً باشد و شرط صحت است در حال نیت و
است در حال مندوب یا تا غیر انچه گذشت باین معنی که میتواند ترک قیام وان عمل مندوب
نماید نه انکه ان عمل را نشسته بکند زیرا که عمل هر چند سنّت است لیکن قیام شرط در
صحت است و قیام معتبر در نماز انتصاب عرفی است و محقق میشود براست نمودن پشت
و نباید در حال قیام تکیه بکند بر چیزی بحیثیتی که اگر برداشته شود ان چیز هر اینه

لیکن ٢

بیفتد واگر راست نایستد باطل میشود نماز چه ان که بعمد باشد و چه بفراموشی
واگر تکیه کند باطل میشود هرگاه عمداً چنین نموده باشد و واجب است ایستادن بر
دو پای و با هر دو پای رانیز تکیه کند که این زیاد نباید دور بگذارد که بیرون رود از صورت قیام و
همچنین باید استقرار داشته باشد در حال قیام واگر عاجز باشد از ایستادن بدون
تکیه کردن پس تکیه کند اگر تواند واگر عاجز باشد از ایستادن در تمام نماز وقادر
باشد بر ایستادن در بعض ان واجب است ایستادن بقدری که ممکن است ولو کمتر در صورت
در میان ایستادن در جزء پیش و جزء بعد بایستد در جزء پیش واگر عاجز شود از ایستادن
بنشیند در موضعی که عاجز است و معتبر در جواز نشستن عجز است که در وسع خود
نبیند انرا واگر با عاجز بودن ایستاده نماز کرد نماز او باطل است و کفایت میکند
در تحقق عجز الم شدید که شاق باشد متحمل شدن او یا باعث شود زیادتی مرض را
یا حادث شدن مرض دیگر را و مظنه کفایت کند در این امور واگر عاجز شود از نشستن
بدون تکیه باید تکیه کند اگر عاجز شود از راست نشستن بنشیند راست بهر قدر
که ممکن است واگر عاجز باشد هر چند باجزء باشد بخوابد و بخوابد بر دست راست
مقدم بدارد بر دست چپ اگر تواند و بخوابد بر دست چپ مقدم بدارد بر پشت
خوابیدن اگر تواند و در این احوال باید اعتماد بغیر نکند مگر انکه عاجز شود واحوط
تاخیر نماز است از برای صاحب عذر تا اخر وقت خصوصاً با امید بر طرف شدن عذر
باب سیم در تکبیرة الاحرام بدانکه واجب است تکبیرة الاحرام و رکن است و نماز کم باطل
میشود نماز بترک ان خواه بر وجه عمد باشد یا سهو و یا جهل و همچنین است حکم در هر رکنی
و مجزی نیست از ان تکبیر رکوع و نه مجزی است تکبیر از برای تکبیرة الاحرام و رکوع و نه
از ماموم در حالی که بترسد نرسید برکوع امام را و معتبر است در ان آنچه معتبر است
در نماز بزیادتی قصد افتتاح باز اگر شروع به تکبیر کند تمام نشده داخل رکوع

واگر سهواً تکبیر کند در قیام رکن احوط نیز بطلان است منه ره

تقدم سابق هرگاه لاحق قیام رکنی باشد خالی از اشکال نیست بلی احتیاط ترک نشود منه دام

بلکه وجوب ان در این صورت خالی از قوة نیست منه ره

شود ماموم یا غیر او یا در بین و خواستن بگوید نماز او باطل است و واجبست تلفظ
کردن بتکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر و بد و همزهٔ قطع چه بجهر بگوید چه باخفات و اگر
اخلال نماید بحرفی از آن نماز باطل است و نیز باطل است اگر بگوید الله اکبر یا بدل کند
اکبر یا الله را بلفظی که در معنی با آن یکی باشد یا ترجمه کند آنرا و اگر ممکن نباشد او را
تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام واجبست یاد گرفتن هر چند با اجرت باشد و تاخیر از
اول وقت بجهت یاد گرفتن با امکان یاد گرفتن واجبست و اگر ممکن نباشد یا وقت
تنگ باشد داخل در نماز میشود با آنچه که مقدور او باشد از آن و اگر اخلال ببعض حروف
مینماید و اگر هیچ ممکن او نشود اکتفا بترجمهٔ آن میکند و اگر چند زبان بداند احوط
تقدیم سریانی و عبرانی است بر فارسی و بعد از آن تقدیم فارسی احوط است چنانچه
تاخیر ترکی نیز احوط است و لال بهر قدر که ممکن بشود او را بگوید و اگر قدرت بر آن
هیچ وجه نداشته باشد احوط آنست که در قلب بگذراند آنرا با اشاره بانگشت و حرکت
دادن زبان و مخیر است در هفت تکبیر افتتاحیه هر یک را که خواهد تکبیرة الاحرام قرار
دهد مگر آنکه افضل قرار دادن آخر است و اگر شک کند در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل
شده باشد در قرائت التفات نکند و اگر نگذشته باشد از محل آن بجا آورد و همچنین است
حکم در هر فعلی از افعال نماز و اگر شک نماید که تکبیری که کرده تکبیرة الاحرام بوده یا
تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر تکبیرة الاحرام گذارد و چنانچه اگر شک
کند که تکبیر پیش از رکوع است یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر اول گذارد باب چهارم در
قرائت واجبست قرائت حمد در نماز فریضه خواه منفرد باشد یا امام در هر رکعت از
نماز دو رکعتی و در هر یک از دو رکعت اول از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و در هر یک از رکعت
از ده رکعت نماز آیات چنانچه خواهد آمد و اما ماموم پس اگر در رکعت اول امام رسیده
باشد واجبست خواندن حمد از برای او در دو رکعت اول یا بگر رکعت اول یا گر یا دو رکعت

در بعضی از صور اخلال تأمّلست مدّ ظلّه

بلکه در هر فعلی که محل شک بعد از تکبیرة الاحرامست چون دعای توجّه و استعاذه و همچنین است شک در سائر افعال از آنچه مذکور می‌شود مدّ ظلّه

در بعضی از صور آن مدّ ظلّه

اخر

اخر یا بکر رکعت آخر امام جمع شود و اگر مسبوق نباشد حکم آن خواهد آمد انشاء الله تعالی
و خواندن حمد رکن نیست بلکه جزء واجب است در نماز و واجب و شرط صحت است چه
در واجب چه در سنت و شرط بودن آن در حال علم است پس اگر فراموش کند حمد را در نماز
نماز باطل نمیشود ولیکن اگر هنوز داخل رکوع نشده باشد و بخاطرش بیاید بخواند
خواه پیش از سوره باشد یا بعد و اگر بعد از سوره باشد حمد را بخواند و سوره را بعد
از آن اعاده کند و اگر داخل رکوع شده باشد و بخاطرش بیاید چیزی بر او نمیباشد
و همچنین اگر چنین بداند که رکعتی که در آنست باشد سیم یا چهارم است و با این جهت ترک
نمود و بخاطرش آمد تلافی کند و اگر شک کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخل
شدن در رکوع اعتبار ندارد و همچنین هرگاه شک کند در خواندن حمد بعد از
داخل شدن در سوره اعتبار ندارد بلکه اگر شک نماید در آیه بعد از داخل شدن
در آیهٔ دیگر نیز اعتبار ندارد لیکن در این صورت احوط آنست که برگردد و آن آیه را
بخواند و معتبر است خواندن حمد را بعربی بر وجهی که بتواتر رسیده است و اشکالی نیست
در متابعت قرائت نافع و ابن کثیر و ابی عمرو و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی و احوط ترک
قرائت ابی جعفر و یعقوب و خلف است و همچنین باید حروف را از مخارج ادا کند و موالات
عرفی و ترتیب میان آیات و کلمات و حروف بجا آورد و بسمله در اول حمد باید بخواند که
و همچنین در باقی سورهای قرآن غیر از سورهٔ برائت و اگر اخلال بکلمه کرد واجب نیست
اعادهٔ آنچه پیش از آنست بلکه کفایت میکند ادای همان کلمه بخلاف آنکه اگر اخلال نماید
بجزء کلمه باید اعاده نماید کلمه را و همچنین باید در قرائت مراعات نماید حرکات و
سکنات اعرابی و بنائی را هرگاه وقف ننماید و احوط مراعات نمودن مدّ متصل و
ادغام صغیر و مدّ لازم است لکن وجوب اینها آنچه در نزد حقیر لازم است مشکل است و
ظاهر این است که واجب نیست مگر ادغام در کلمهٔ واحده و آنچه در لغت عرب واجب

و در بعضی صور آنکه خواهد آمد نیز مدّ ظلّه

مگر در شبههٔ سهو علی الاحوط

بنا گذارد تا آنکه برکوع رفت چنانچه اگر پیش از رکوع بخاطرش آید منه

مسئله خالی از اشکال نیست خیاط مذکور را ترک نکند و اینجا که شکوک را بقصد قربت مطلقه بخواند نه بقصد خصوصیت مدّ ظلّه

مگر آنکه شده امضا داشته باشد بما قبل خود مثل مالک یوم الدین و غیر المغضوب مدّ ظلّه

حکم بعدم وجوب مشکل است در ادغام و مدّ لازم پس احتیاط ترک نشود مدّ ظلّه

باشد و احوط ترک وصل نمودن بسکون است بلکه در هر جائی که وقف میکند بر
قدر نفس کشیدن فاصله نماید هر چند لزوم آن نیز مشکل است و اگر کسی نتواند تمام
حمد را بخواند باید بگیرد و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد باید نماز را بجماعت
بکند اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد احوط آنست که متابعت نماید لحمدی را در
خواندن و اگر ممکن نباشد از روی قرآن بخواند اگر تواند و اگر نتواند بخواند از حمد
آنچه را که میتواند چه بقدر یک آیه باشد یا بیشتر و واجب است مکرر کردن اقتصار بر آنکه
میداند بقدر حمد و اگر متعذر باشد از برای نماز کننده خواندن چیزی از حمد بر
خواند از قرآن آنچه را که میتواند از غیر حمد و اگر آن نیز متعذر باشد احوط آنست که
تهلیل و تکبیر و تسبیح بگوید و واجب است مکرر نماید آنچه را از تهلیل و تکبیر و تسبیح به
مقدار حمد و مدار بر معنای بودن در دو مقام مراعات حروف ملفوظی است نه حروف
مکتوبی و اگر لال باشد عمل بنماید آنچه را که ممکن او باشد و واجب نیست
او نماز را بجماعت و حرام گفتن آمین بعد از حمد بلکه حرمتش مطلقا ظاهر و احوط است
در دو رکعت آخر از نماز چهار رکعتی و رکعت آخر از سه رکعتی مخیر است میان خواندن
حمد و تسبیح باین نحو سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یک دفعه لکن
احوط خواندن آنست سه دفعه و هم چنین احوط است خواندن استغفار در آخر بار
مرتبه و کسیکه فراموش کرده باشد خواندن حمد را در دو رکعت اول احتیاط آنست
که بخواند آنرا در دو رکعت آخر و لیکن لازم نیست و افضل است تسبیح از حمد چه از
برای امام چه از برای ماموم و چه از برای منفرد و در دو رکعت آخر سوره نیست و هم
چنین در آن بسمله نیست و بر تقدیر اختیار کردن تسبیحات بلکه هر گاه بگوید بقصد
اینکه باید بگوید حرام است و باید تسبیحات را ابتدا بیتی که گذشت بخواند و اگر شک کند
در عدد تسبیحات بنا را بر کمتر گذارد و اگر شروع در تسبیحات نمود و تمام نکرد و خواهد

برگرده

و هم چنین وقف بر حرکت ضرورة

که میداند

۴ این احتیاط را ترک نکند ضرورة

۴ بلکه مبطل است نیز ضرورة

برگردد و حمد بخواند جایز است و احوط ترک آنست و جایز نیست در یک رکعت قدری
حمد و قدری از تسبیحات بخواند و لیکن در دو رکعت حمد و در دیگری تسبیحات عیب ندارد
و احوط ترک آنست و واجب است خواندن سوره تمام در نماز دو رکعتی فریضه و در هر یک
از دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی و سه رکعتی با وسعت وقت و اختیار و امکان یاد
گرفتن و واجب است پیش خواندن حمد را از سوره و اگر سهواً پیش انداخت سوره را بر
حمد پس اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع اعاده نماید سوره را و اگر بخاطرش بیاید
بعد از داخل شدن در رکوع بر او چیزی نیست و حرام است در فریضه خواندن دو سوره
در یک رکعت و باطل است نماز و هم چنین حرام است خواندن سوره طولانی را که خواندن
آن باعث شود که بعضی از افعال واجبی نماز در غیر وقت واقع شود و هم چنین حرام
است خواندن سوره که سجده واجب در آن میباشد که خواهد آمد چه یومیه باشد چه غیر یومیه
و اگر سهواً خواند پس اگر متذکر نشد در نماز تا متذکر شد بعد از رکوع بر او چیزی
نیست و نماز او صحیح است و اگر متذکر شد پیش از رکوع و پیش از آیه سجده قطع کند
آن سوره را و سوره دیگر بخواند چه از نصف گذشته باشد یا نه و اما اگر بعد از
فراغ از سوره باشد ظاهر کفایت است و جایز نیست سوره دیگر خواندن بلکه اگر بعد از
آیه سجده باشد نیز ظاهر کفایت است بر همه و تقدیر سجود تلاوت را بعد از
فراغ از نماز بکند و احوط علاوه نمودن ایماء است در حال نماز و نیز و الضحی و
الم نشرح یک سوره است و الفیل و لایلاف نیز یک سوره است و بسمله در میان سوره و الضحی و
الم نشرح و الفیل و لایلاف را واجب است خواندن و حرام است در نماز عدول نمودن
و برگشتن از سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون بسوره دیگر هر چند از یکی
از آن دو بدیگری باشد مگر بسوره جمعه و منافقین در نماز جمعه یا نماز ظهر روز
جمعه و اما در غیر از سوره قل هو الله و قل یا ایها الکافرون جایز است عدول

۴ بلکه خالی از قوتی نیست ضرورة

هرگاه نکند شنیده باشد از نصف سوره ولیکن در نصف احوط ترک عدول است و واجبست تعیین نمودن سوره را بر بسمله در حین شروع در بسمله و واجب نیست تعیین خود سوره پیش از بسمله و اگر عدول نماید از سوره بسوره دیگر اعادهٔ بسمله نماید و اگر بدون تعیین سوره شروع نمود و بسمله گفت اعاده نماید و اگر اکتفا بان نمود نماز باطل است و واجبست جهر برای مرد در قرائت نماز صبح و دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و واجبست اخفات نمودن قرائت در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر و همچنین در رکعت سیم از مغرب و دو رکعت آخر ظهر و عصر و عشا هرگاه قرائت بخواند و جهر بتسبیحات باطل نیست و نماز بجهر کردن در مقام جهر هرگاه عامد باشد و اگر فراموش کرده باشد یا وجوب اندانسته باشد نماز او صحیح است و قضا و اعاده بر او نیست و اما زن پس واجب نیست بر او جهر بلکه مخیر است در میان جهر کردن و اخفات نمودن در مواضعی که واجب بود بر مرد جهر هرگاه علم بشنیدن نامحرم نداشته باشد و اگر علم داشته باشد احوط انستکه جهر نکند هرچند در لازم بودن آن شک هست و در مواضعی که واجبست اخفات نمودن بر مرد احوط وجوب اخفاتست بلکه ان خالی از رجحان نیست و فرق در جهر و اخفات میان ادا و قضا نیست لیکن ماموم مسبوق در دو رکعت آخر امام و در دو رکعت اول خودش واجبست قرائت نماید و اخفات کند هرچند که نماز جهریه باشد و بعد از مفارقت از امام حکم او حکم منفرد است و کمتر مرتبه جهر انستکه کسی که نزدیک باشد بشنود در گوش نباشد هرگاه نزدیک او باشد و متوجه نیز باشد صدای او را بشنود و آخر مرتبه ان انستکه بمرتبهٔ افراط در بلند نمودن صدا نرسد و کمتر مرتبه اخفات انستکه خود بشنود صدای خود را با توجه و نبودن مانع و آخر ان انستکه بکمتر مرتبهٔ جهر نرسد باب پنجم در رکوع واجبست رکوع در هر رکعتی از نماز واجب یکدفعه مگر در نماز آیات که در هر رکعتی پنج دفعه واجبست چنانچه

وجوب ان را دانسته باشد حج

بشرط انکه جوهر صوت او ظاهر باشد من

فوله

خواهد امد و ان رکن است در نماز و باطل میشود بترک ان نماز عمداً و سهواً و جهلاً و اگر زیاد نماید سهواً و بخواطرش نیاید تا انکه بسجود برود و دو سجده را بعمل اورد باطل است نماز حتی در غیر دو رکعت اول و اگر بخواطرش بیاید بعد از داخل شدن بسجده اول و پیش از داخل شدن در سجدهٔ دویم نماز او نیز باطل است و اگر بخواطر او بیاید پیش از سجده کردن رکوع را بجای اورد و بعد بسجده رود و اگر ترک کرده باشد ایستادن متصل برکوع را باید راست شود و بایستد و برکوع رود و اگر ایستادن را بعمل اورده باشد و بعد از خم شدن رکوع را فراموش نمود برخیزد بصورت رکوع کننده تا بمرتبهٔ رکوع و رکوع را بعمل اورد و اگر قدری خم شد و بمرتبهٔ رکوع نرسید و فراموش کرد رکوع را احوط انستکه برگردد تا بمرتبه که فراموش کرده بود و اگر یک رکوع را در نماز زیاد کند نماز او باطل است مگر در دو رکعت اول و چه در غیر ان و چه بعد تشهد بنشیند یا ننشیند و اگر شک کند در کردن رکوع و ایستاده است باید بکند اگر ایستاده است نمیداند که ایستادن بعد از رکوع است یا پیش از رکوع نیز باید رکوع را بکند و اگر داخل سجود شد انشک اعتبار ندارد و هرگاه خم شد بجهة سجده کردن و شک کرد که رکوع کرد یا نکرد انشک نیز اعتبار ندارد و اگر نکند رکوع را بکند و بخواطرش بیاید در حال رکوع که انجا اورده بود است نماز باطل است و واجب است در رکوع خم شدن بنحویکه ممکن باشد گذاشتن چیزی از کف دست را در حال برانو در حال اختیار و اگر کسی صورتش واقع باشد بسبب خلقت یا بسبب مرضی و بخوان واجب است بانکه خم شود قدری از برای رکوع و اگر نتواند خم شود بنحویکه ذکر شد هر قدر که او را ممکن است خم شود هرچند بتکیه کردن بچیزی باشد یا بیکی از دو جانب باشد و اگر نتواند خم شود بهیچ نحو اشاره کند بسر اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد اشاره کند بچشم و اگر ممکن نباشد بچشم و همچنین واجبست ذکر گفتن و درنگ کردن بقدر گفتن ذکر با قدرت و هم

مکن است که گفته شود که اگر فراموش کند بعد از رسیدن بحد رکوع را باشد ان لحظ فراموشی و خطا بشود رکوع است پس احتیاط در این صورت انکه تدارک رکوع نکند و بعد از فراغ نماز را اعاده کند و اگر چنانچه مولف فرموده تدارک رکوع کند بنیتی اعاده نماز کند مرده

لله راست شود و رکوع را بجا اورد و لکن احوط اعاده نماز است ضره

احوط تدارک رکوع است با اعادهٔ نماز ضرج

عدم اعتنا چنانچه در متن است دور نیست اولی باشد در هر تقدیر اعاده نماز

واجبست داشتن شانه از رکوع بقدری که راست بایستد اگر ممکن نشود راست شدن
واجب نیست و واجبست درنگ کردن در ایستادن بعد از رکوع و کفایت میکند در
مسمای درنگ کردن در عرف و هیچ باک از ذکر گفتن و درنگ نمودن در حال ذکر و
راست شدن از رکوع و درنگ نمودن بعد از آن رکن نیست و تعیین نماید ذکر واجب را
هرگاه زاید بر واجب در نظر دارد که بگوید و احوط تعیین است در اول و حکم امور مذکوره
در حالت سهو مثل حکم است در حالت شک و حکم شک در تکبیرة الاحرام گذشته کافی
است در رکوع یکدفعه گفتن سبحان ربی العظیم یا سه دفعه گفتن سبحان الله و احوط
زیاد کردن و بحمده است بعد از سبحان ربی العظیم بلکه احوط از آن سه دفعه گفتن آن
است با وسیع بودن وقت و در حال ضرورت کفایت میکند یک سبحان الله و واجبست
در ذکر مذکور عربی بودن و موالات و ادای حروف از مخارج طبیعیه و مخالفت نکردن
در حرکات اعرابیه و بنائیه باب ششم در سجود واجبست در هر رکعتی از نماز واجب دو
سجده و اگر ترک شود دو سجده در یک رکعت باطل میشود نماز خواه بعمد باشد یا سهو یا جهل
و همچنین باطل میشود نماز هرگاه دو سجده زیاد کند در اینجا بعمد باشد یا بسهو
یا بجهل و اگر فراموش کند یک سجده را باطل نمیشود نماز و اگر بخواطرش بیاید پیش از رکوع
که یک سجده را نکرده است یا مردد است که کرده است بسجده رود و سجده کند و برخیزد و اگر بر
خواطرش نیاید در حال رکوع یا بعد از رکوع پس اگر نکرده باشد دو سجده را باهم
نماز او باطل است و اگر یک سجده را نکرده است نماز او صحیح است ولکن بعد از فراغ از نماز
واجبست قضا کند سجده را و نیز سجده سهو بجا آورد و لیکن این در غیر رکعت آخر است
و اما در رکعت آخر پس اگر پیش از سلام است که بآن سلام از نماز بیرون میرود بجای آورد
و بعد از آن اعاده کند تشهد را و اگر بعد از سلام بخواطرش آمده باشد قضا نماید
و باید اول قضا کند سجده را سهو را بجا آورد و حکم شک گذشت در باب تکبیرة الاحرام

اگر شک

اگر شک نماید در کردن و نکردن و اگر شک کند که یک سجده کرده یا دو سجده بنا بر
کمتر گذارد در صورتی که داخل نشده است در فعل دیگر مثل تشهد یا راست شدن و اگر داخل
شده است در فعل دیگر اعتبار ندارد و اگر شک کند در آنکه دو سجده کرده است یا سه
سجده اعتبار ندارد چه پیش از داخل شدن در فعل دیگر باشد چه بعد از آن و
واجبست خم شود بقدری که مساوی شود موضع پیشانی با موضع ایستادن یا زیاده
تر از قدر چهار انگشت متصل بلندتر نشود و جایز است نیز با این بلندی پست بودن موضع
پیشانی از موضع ایستادن و احوط در این صورت زیاده نبودن است و در باب موضع
سجود ضرر ندارد زیاده تر از این بلند بودن یا پایین بودن هر چند احوط است که
زیاده بر آن نباشد و اگر واقع شود پیشانی بر موضعی که بلندتر باشد از چهار انگشت
متصل و کمتر شود یا برداشتن از آن موضع و گذاشتن در موضعی که چنین باشد
و اگر واقع شود پیشانی بر چیزی که جایز نباشد سجده بر آن و بلند نباشد بقدر
چهار انگشت یا کمتر معین است کشیدن پیشانی تا بموضعی که سجده بر آن جایز باشد و
در خم شدن بسجود نیست که در رکوع گذشت و هرگاه نتواند که سجده کند واجبست
بلند کند موضع سجود را بقدری که ممکن باشد خم شدن یا بقدر دو سجده کند بر آنچه ممکن
است بر آن سجده کردن اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد خم شود بقدری که بتواند
و اگر خم شدن هیچ ممکن نباشد بسر اشاره کند و اگر آن نیز ممکن نباشد اشاره کند بدو
چشم و اگر آن هم ممکن نباشد اشاره کند بیک چشم و واجبست برداشتن چیزی که بر آن
سجده کند هرگاه نتواند خم شود اگر بتواند بردارد و احوط آنست که اشاره در سجود
چه بسر باشد چه بچشم پیشتر باشد از اشاره در رکوع و اگر ممکن باشد گذاشتن بعض
اعضای سجود واجبست که بگذارد آن عضوی که ممکن است گذاشتن آن و اگر مردد شود
میان گذاردن پیشانی و غیر پیشانی پیشانی را بگذارد و واجبست در حال اختیار

گذاشتن هفت عضو بر زمین و آن پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ از پای که معروف با بهام است و کافی است در گذاشتن اعضاء مذکوره مسمی و قول بعضی بتعیین مقدار درهم در موضع پیشانی و مجموع کفین ضعیف است ولیکن احوط است و فرق در دو ابهام نیست میان ظاهر و باطن و اطراف و احوط اکتفا بباطن و اطراف است و باید سنگینی هفت موضع سجده را بر زمین اندازد نه آنکه بمجرد گذاشتن اکتفا نماید و شرط است در محل پیشانی بودن از چیزهائی که در باب مکان گذشت و واجب است در سجده ذکر و درنگ کردن بقدر ذکر و برداشتن سر از هر یک از دو سجده و درنگ کردن در نشستن بعد از برداشتن سر از سجده اول خلاف است در ذکر سجود و مختار در آن و مراعات احتیاط بنحویست که در رکوع گذشت مگر آنکه در تسبیح کبری در اینجا سبحان ربی الاعلی را بالاعلی باید مقدم

فصل در تشهد و سلام و در آن دو مطلب است مطلب اول در تشهد واجب است تشهد در هر دو رکعتی یکدفعه بعد از رکعت دوم و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو دفعه یکدفعه بعد از رکعت دوم و یکدفعه بعد از رکعت آخر و در نوافل سنت است و شرط صحت است و واجب است نشستن بقدر ذکر واجب هم چنین واجب است قرار گرفتن در حال ذکر و واجب است در آن شهادتین و صلوات بر پیغمبر و آل جناب و احوط آنستکه چنین بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و احوط از آن آنستکه چنین بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و واجب است در آن محافظت بر عربیت و ترتیب بنحو مذکور و موالات یعنی پی در پی خواندن و تشهد دکن نیست اگر فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش بیاید پیش از رکوع برگردد و تشهد بجای آورد و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن برکوع نماز را تمام کند و بعد

احوط وضع اطراف است منه

بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست منه

از نماز واجب است قضا کند و دو سجدهٔ سهو بعد از آن بکند و اما تشهد آخر پس اگر پیش از سلام بخاطرش بیاید که نخوانده است بخواند و اگر بعد از سلام بخاطرش بیاید قضا نماید چه حدثی از او صادر شده باشد یا نه و اگر حدثی پیش از تشهد یا بعد از شهادتین صادر شود نماز باطل است و فرقی نیست در وجوب سجدهٔ سهو میان تشهد اول و دوم بلکه مطلقا واجب است سجدهٔ سهو بعد از قضا نمودن تشهد بکند و حکم شک در میان تشهد بنحوی است که گذشت در باب تکبیرة الاحرام فصل دوم در سلام و واجب سلام در نماز واجبی بلکه جزء نماز است نه خارج از آن و بین و میرود بهر یک از السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و السلام علیکم و احوط علاوه کردن و رحمة الله است هر چند ظاهر آنستکه مستحب است علاوه نمودن و برکاته و احوط جمع کردن میان دو سلام است بترتیب مذکور و بر این تقدیر بسلام اول از نماز بیرون میرود و دوم سنت است و بهتر آنستکه امام و منفرد تسلیم دوم را بجانب قبله بگویند ولیکن اشاره کند منفرد بگوشهٔ چشم از جانب صدغ بجانب راست و امام اشاره کند بصفحهٔ روی بجانب راست و ماموم نیز بنحو مذکور اگر در جانب چپ او شخصی نباشد و اگر در جانب چپ شخصی باشد یک سلام دیگر سنت است بگوید چه آن شخص بالغ باشد چه ممیز و بصفحهٔ روی اشاره بجانب چپ کند و بعضی دیوار را قائم مقام شخص دانسته اند و گفتن سلام مذکور بر این تقدیر بهتر است و اگر ماموم پیش از دو سلام از نماز بیرون رفته باشد بسلام اول خارج خواهد شد از نماز حتی هر چند خیر که اهتمام بشأن آن بسیار است هر چند ذکران از سنتهای ساله بیرون است و اول در قنوت سنت است قنوت در رکعت دوم از هر نمازی حتی شفع و احوط در آن نخواندن است و در رکعتهای جمعه و عید رمضان و قربان دو قنوت و احوط ترک نکردن آنست در نمازهای یومیه و واجب خصوصا در نمازهای جهریه از آن ولیکن در غیر نماز عید رمضان و قربان مستحب باشد

احوط در صورت حدث اعادهٔ نماز است بعد انقضاء و سجدهٔ سهو منه

این احتیاط را ترک نکنند منه

و خواندن بقصد مطلق دعا اولی است منه

قنوت است و پنجم قنوت در هر رکعتی که قنوت دارد اما در نماز دو عید در
رکعت اول پنج قنوت است و در رکعت دوم چهار قنوت چنانچه خواهد آمد و محل قنوت
در غیر رکعت وتر از نماز جمعه پیش از رکوع است و در رکعت دوم از جمعه بعد از رکوع
است و مناط امر (علیه) و در قنوت از ماموم مسبوق در جماعت اگر سوره را نتواند بخواند و قنوت (جای)
نیست بعد از رکوع خواندن و اگر فراموش کند تا برکوع رود بعد از رکوع بجا آورد چه
نماز جماعت چه در فرادی و چه در واجب چه در نافله و چه در جمعه و چه در غیر آن
و اگر بخاطرش بیاید در حال خم شدن برکوع احوط ترک نمودن آنست و اگر بخاطرش
بیاید بعد از رفتن برکوع یا پیش از رسیدن برکوع ولیکن بعد فراموش نماید یا
بعد از داخل شدن در سجود بخاطرش بیاید یا بعد از فارغ شدن از نماز قضا
کند آنرا در همه اینها اگر چند صورت بعد از نماز هر چند فاصله بسیار شده باشد و
وقت بیرون رفته باشد و بهتر آنستکه نشسته قضا کند و رو بقبله باشد و
شرایط نماز در آن معتبر نیست هر چند احوط اعتبار آنست و سنت است در قنوت در
هر نمازی بلند خواندن چه جهریه باشد چه اخفاتیه مگر از برای ماموم مسبوق در حال
بودن او با امام و همچنین سنت است در حال قنوت برداشتن دستها بمحاذی رو
در حالتی که دستها را باز کند و پشت دستها را بزمین و کف آنها را باسمان کند و
سنت است نظر کردن بر روی دستها و طول دادن در قنوت و خواندن دعاهائی که
وارد شده است مثل کلمات فرج و غیر آن و کلمات فرج افضل آنها است و آن اینست
لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات
السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و سلام
علی المرسلین والحمد لله رب العالمین و جایز است خواندن هر دعائی و ثنائی که
در حفظ داشته باشد چه تسبیح یا تحمید یا طلب چیز مباحی از امور دنیا و آخرت و جا

بدن

نیست قنوت بفارسی و جایز است دعا در جمیع احوال نماز چه بعربی و چه بفارسی دوم در
تعقیب و فضیلت آن بسیار است و افضل آن بعد از نماز صبح و نماز عصر است و سنت است
ابتدا کند در تعقیب نمازهای یومیه واجبه بلکه هر نماز واجبی بلکه هر نماز نافله بسه نوبت
الله اکبر هر چند احوط اکتفا نمودن بآنست در نماز واجبی بلکه نمازهای یومیه واجبه
و در هر نوبت دستها را بردارد بنحویکه در تکبیرة الاحرام گذشت و بعد از آن بگوید لا
اله الا الله وحده وحده انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و غلب الاحزاب وحده
فله الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر و در حدیث است که اقل
کفایت میکند در دعا بعد از نماز فریضه اینست که بگوید اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط به
علمک و اعوذ بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری کلها
و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة و در بعضی از اخبار در اول آن وارد شده
است اللهم صل علی محمد و آل محمد و سنت است تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها و آن
افضل تعقیبات است و در نماز واجب و سنت هر دو سنت است و کیفیت آن باین نحو است
که بگوید اول سی و چهار نوبت الله اکبر و بعد از آن سی و سه نوبت الحمد لله و بعد از آن سی و
سه نوبت سبحان الله و سنت است بعد از هر فریضه سوره قل هو الله خواندن و همچنین پیش
از آنکه بگرداند دو پای خود را بخواند ده مرتبه استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم
ذو الجلال و الاکرام و اتوب الیه و در حدیث است کسی که بخواند آمرزیده میشود گناهان او
هر چند مثل کف دریاها باشد و همچنین سنت است بعد از نماز صبح و مغرب هر یک هفت
مرتبه بخواند بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که باعث دفع هفتاد
نوع از انواع بلا میشود که پستتر آنها ریح و برص و دیوانگی است و اگر از اشقیا باشد محو میشود
از دیوان ایشان و نوشته میشود در سعدا و همچنین سنت است بعد از فریضه ده مرتبه
خواندن سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و آن دفع میکند هدم و غرق

شدن و افتادن و سوختن و افتادن در چاه و خوردن جانوران درنده و مردن
بد و بلیه کردن روز نازل شود و بعد از نماز صبح سنت است خواندن این جهت جبر
شکستگان و سنت است بعد از نماز صبح ده دفعه خواندن سبحان الله العظیم و بحمده لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم که عافیت میدهد بان جناب حدیث از کوری و دیوانگی و
جذام و هدم و نقرس و بعد از نماز مغرب بخواند سه دفعه الحمد لله الذی یفعل ما یشاء ولا یفعل
ما یشاء غیره که عطا میکند او را خدای تعالی خیر بسیار و بعد از هر نماز بخواند اعوذ بوجهک
الکریم وعزتک التی لا ترام وقدرتک التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا والاخرة ومن
شر الاوجاع کلها که باعث جمع بلا و الوجع میشود سیم در سجده شکر و ثواب ان بسیار است
و سنت موکد است بعد از نماز واجب بعد از نافله بجهة شکر بر توفیق یافتن از برای کردن
عبادات و بهتر انستکه او را بعد از تعقیب بجا آورد و در نماز مغرب مخیر است در بجا آوردن
بعد از فریضه یا بعد از نافله و افضل انستکه بعد از فریضه بجا آورد و بهتر جمع نمودن
میان هر دو است و سنت است که طول بدهد دو سجده را هر قدر که تواند و بگذارد دو ذراع
را بر زمین در حال سجود و بچسباند سینه و شکم را بر زمین و بمالد با زمین بگذارد دو جبین را
و دو خد را هر دو را در میان دو سجده و بعد از یک سجده اگر اکتفا بان نماید و سنت است مقدم
داشتن جبین راست را بر جبین چپ هم چنین خد راست را بر خد چپ و بگذاشتن جبین
خد بر زمین تعدد سجده در اینجا متحقق میشود بدو سر برداشتن و سنت است بجا
گذاشتن جبین و خد و خواندن ادعیه که وارد شده است در سجده و جایز است دعا بغیر انچه
وارد شده است و لیکن انچه وارد شده است افضل است و اقل مرتبه ان انستکه سه دفعه شکرا
لله بگوید و سنت است در سجده شکر بعد از تعقیب نماز ظهر صد دفعه شکرا لله بگوید
و بعد از تعقیب نماز عصر صد دفعه حمدا لله بگوید و سنت است صد مرتبه شکرا شکرا یا
عفوا عفوا و سنت است بعد از سر برداشتن مسح کند موضع سجود را پس بعد از ان بکشد

بدست خود روی و سینه خود را و بهتر انستکه بدست راست باشد و سنت است تکبیر بعد از
برداشتن سر از سجده و سنت است فرق که بر زمین دارد از جای نماز از طرف راست
پیشتر رود چهارم در سجدهای قران و ان واجبست در چهار سوره که الم تنزیل و حم فصلت
والنجم و اقرا باشد و سنت است در سوره اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج در
دو جا و فرقان و نمل و ص و اذا السماء انشقت بلکه در غیر اینها هر جا بسجده در امر
بسجده شده باشد سنت است و وقت سجده بعد از فارغ شدن از ایه سجده است
و سجده واجبست بر خواننده و گوش دهنده بنا بر اشکال و بر شنونده بنا بر احوط بلکه
بی دلیل خالی از قوت نیست هر گاه سجده واجب باشد و اما در سجده مستحب فرقی نیست
در خواننده و گوش دهنده و شنونده و در هیچ یک فرقی نیست میان مرد و زن و خنثی یا
فرقی نیست در وجوب سجده بر گوش دهنده و شنونده میان انکه خواننده بالغ باشد یا غیر بالغ
مسلمان باشد یا غیر مسلمان عاقل باشد یا دیوانه و وجوب سجده کردن و استحباب ان
متعدد میشود بتعدد خواندن ایه هر چند از برای تعلیم باشد و سجده سابق را هنوز
نکرده باشد و شرط نیست در ان طهارت و نه رو بقبله نمودن و نه پوشیدن عورت و نه جای
بر درخت یا بلند از نجاسات و واجب نیست در ان ذکر و لیکن سنت است و بهتر انستکه
بگوید سجدت لک یا رب تعبدا و رقا لا مستکبرا عن عبادتک و لا مستنکفا و لا مستعظما
بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر و واجب نیست در ان تکبیر نه در وقت سر گذاشتن و نه در
وقت برداشتن لیکن در وقت برداشتن سنت است و شرط است در ان نیت و احوط مقارن
بودن انست با وقت خم شدن و وقت سر گذاشتن و احوط گذاردن هفت موضع سجود است بر زمین
یا غیر ان هر چند کفایت نمودن گذاردن پیشانی خالی از قوه نیست و شرط است که محل گذاردن
پیشانی از خوردنی و پوشیدنی متعارف نباشد بلکه احوط بودن انست از چیزی که صحیح با
سجده نماز بر ان و وجوب سجده فوری است و هرگاه ترک نمود بعد یا بسهو واجبست بجا

این خالی از اشکال نیست منه

بیاورد و داشتن آنکه ادا است یا قضا بیشتر است چه بقصد قربت کفایت میکند
هرچند قضا بودن خالی از قوت نیست بتکبیر در حکم زن و خنثی بیان که مسکن زن در حکم مرد
است در شرایط و اجزاء واجبه سنت بکرانکه سنت است زن جمع کند پاها را هنگام ایستادن
در نماز و از هم جدا نگذارد و دستها را بر سینه گذارد و در حال رکوع بگذارد دستها را
بالای زانو بودن را و در حال رفتن بسجود اعضا خود را بهم چسبانیده و ابتدا کند در نشستن
بدو زانو پیش از دو دست و بنشیند بر دو الیه و تعاقب سجده رود و در حال سجده بزمین
بچسبد و اعضا خود را بر یکدیگر بگذارد و پهن نماید دو ذراع را بر زمین و در حال
نشستن بر دو الیه بنشیند و بچسباند دو ران خود را بیکدیگر و بلند کند دو زانو را
از زمین و دو کف پا را بر زمین گذارد و در حال برخواستن بهمواری و راست برخیزد
و پشت خود را بلند نکند و اما طفل نماز بر او مستحب است لیکن هرگاه پسر است در نماز حکم
آن حکم مرد است و هرگاه دختر است حکم آن حکم زن است بحث ستیم در باب نماز های
واجبه و در آن چند باب است باب اول در نماز جمعه و آن دو رکعت است و وقت آن از اول زوال
است تا آنکه سایه شاخص مثل آن شود هرچند احوط آنست که تاخیر نشود از زوال زیاده
از مقدار اذان و خطبه و ایضا از لوازم آنست از بالا رفتن منبر و پائین آمدن از آن و دعا
پیش از نماز و غیر آن و واجب است آن بر هر که بالغ و عاقل و مرد و حاضر شرعی و غیر مبتلا بکوری
و بیماری و پیری و هم چنین بگل و زحمت باران باعث عسر و حرج باشد لیکن از ایشان هیچ
هرگاه جامع شرایط صحت باشد فرایض مثل اسلام و ایمان و غیر آنها نباشند و لیکن در وجوب
نماز بجماعت مذکوره شرط است یافت شدن پیش نماز یکه بالغ و مرد باشد و هم چنین
عادل و نیز در برانیان نمودن بخطبه باشد و ولد الزنا نباشد و هم چنین مبتلا بمرض
جذام و برص نباشد و اعرابی و ختنه نکرده نباشد با حاجت بان و مقید بودن آن
و بعضی معتبر دانسته اند آزاد بودن و کور نبودن و مسافر نبودن امام را و آن احوط است

مگر در پوشانیدن سر چنانچه گذشت مثل مرد را

و آزاد

هرگاه اماء غیر از آن باشد و بشرط یافت شدن جمیع شرایط غیر امام که بالغ و عاقل و
اثنا عشری باشند و بعضی علاوه نموده اند که آزاد باشند و مسافر نباشند و این احوط
است و باید که هر یک دور نباشند زیاده از دو فرسخ که با اجتماع این شرایط نماز جمعه واجب
است لیکن کفایت میکند نماز جمعه در این وقت از نماز ظهر مگر با آنکه جمع شود و چند
که صحت نماز جمعه موقوف است بر آن اول آنکه دو خطبه خوانده شود دوم آنکه بجماعت کرده
شود سیم آنکه جمعه دیگر نشود که میان دو جمعه کمتر از یک فرسخ باشد چهارم آنکه مانع
از نماز نمانند تقیه از برای امام یا عدد انعقاد جمعه یا هر دو نباشد که اگر باشد نماز
باطل است پنجم حاضر بودن امام یا نایب خاص لیکن این شرط است در وجوب عینی نه در وجوب
تخییری و در امثال این زمان وجوب نماز جمعه تخییری است و احوط جمع نمودن میان ظهر است
با اینکه هر دو را به نیت قربت بعمل بیاورد و واجب است پیش داشتن دو خطبه بر نماز و واجب است
طهارت در حال خواندن دو خطبه از حدث و خبث بدن و لباس و هم چنین واجب است در
لباس و مکان خطبه آنچه واجب است در لباس و مکان نماز و آن گذشت و هم چنین باید شرایط
نماز غیر قبله و آنچه شرط بودن آن ذکر میشود و از جمله شرایط نماز داخل شدن زوال است
که اگر هر دو خطبه را یا یکی از آن دو را یا جزئی از یکی را پیش از ظهر خواند باطل است چه عمدا و چه
سهوا مگر آنکه ممکن نبوده باشد علم بهم رسانیدن بوقت و بمظنه عمل کرده باشد و در بین خطبه
ظاهر شود که ظهر نبوده است صحیح است آنچه خوانده است بنابر احتمال قوی و واجب است ایستادن
در حال خواندن دو خطبه با قدرت بر آن و واجب و شرط است که امام و خطیب یکی باشد و هم چنین
مستقر و آرام باشد و التفات نکند بالتفات فاحش در حال خواندن بدن و ضرور که اگر
مخالفت بکند نماز امام و نماز هر که از ماموین که مطلع شود بر مخالفت باطل است و واجب است
در هر یک از دو خطبه حمد نمودن بر جناب احدیت بلفظ الحمد لله بنابر احوط و صلوات فرستادن
بر جناب رسالت پناه بلفظ صلوات احوط علاوه نمودن بر رسالت آنجناب شهادت بنابر احوط

خطبهٔ اقلّ هرچند ظاهر است که واجب نیست وعظ و وصیت نمودن بتقوی و لفظ معیّن
در آن ضرور نیست و کفایت میکند مثل اتقوا الله و اطیعوه و واجبست خواندن سورهٔ
کوچکی در خطبهٔ اوّل بلکه در هر دو و بنا بر احوط و اگر سورهٔ بزرگ بخواند کفایت میکند
و واجبست نشستن در میان دو خطبه نشستن سبکی و بهتر است که بقدر خواندن سورهٔ
قل هو الله احد بنشینند و در خطبهٔ دوّم علاوه بر آنچه گذشت واجبست صلوات فرستادن
بر ائمهٔ مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین و طلب مغفرت و آمرزش از برای مؤمنین و
مؤمنات و حرام است بر امام تکلم کردن در اثناء خطبه و همچنین بر مأمومین و واجبست
بر ایشان گوش دادن بخطبه و بر امام بلند خواندن به جهتی که عدد انعقاد جمعه بشنوند
و حرام است در روز جمعه بنا بر وجوب عینی نه تخییری بیع و سفر بعد از اذان و پیش از نماز
لیکن بر تقدیر معامله نمودن اظهر صحت معامله است و کسی که درنیابد خطبه و رکعت اوّل را
جمعه از آن محسوب است اگر دریابد رکوع رکعت دوّم امام را یا در رکوع او را دریابد هرچند
ذکر را درنیابد و اگر درنیابد امام را بهیچ یک از این دو صورت نماز جمعه از آن محسوب نشود
و نماز ظهر بعضی بر آن واجبست و احوط اهتمام نمودن در رسیدن به تکبیر رکوع است با امام با
دوّم در نماز عید رمضان و عید قربان و وقت آن ما بین طلوع آفتاب است تا بر زوال لیکن
مستحب است تأخیر نمودن آن تا بلند شدن آفتاب و سنّت است زیاد به تأخیر کردن نماز در عید
رمضان از عید قربان بقدر افطار کردن و بیرون کردن زکوة فطره و هرگاه وقت نماز گذشت
و نکرد قضا ندارد و آن واجبست همه شروطی است شرایط نماز یومیه و جمعه بلکه شرط بودن
وجود امام یا نایب خاص در اینجا ظاهر و بی اشکال است غیر خواندن دو خطبه که در آن
خلاف است و اقوی جواز است و آن دو رکعت است چه آنکه شرایط وجوب حاصل باشد
یا نباشد و چه بجماعت کرده شود و چه فرادی و کیفیت آن مثل نماز صبح است لیکن در
رکعت اوّل بعد از حمد و سوره پنج تکبیر گوید و در رکعت دوّم چهار تکبیر غیر از تکبیرة

الاحرام و تکبیر رکوع و بعد از هر تکبیری قنوتی بخواند که تمام نه قنوت شود پنج در
رکعت اوّل و چهار در رکعت دوّم و اظهر وجوب قنوتات و تکبیرات است و سنت است خواندن
سورهٔ و الشمس در رکعت اوّل و غاشیه در رکعت دوّم چنانچه سنت است جهر نمودن قرائت
آن از برای امام و منفرد و بهتر است که در قنوت عید دعائی که وارد شده است مخصوص
خوانده شود و آن باختلاف در اخبار وارد شده است و هر یک خوانده شود اولی این است
اللّهمّ اهل الکبریاء و العظمة و اهل الجود و الجبروت و اهل العفو و الرحمة و اهل
التقوی و المغفرة اسئلک بحقّ هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمّد صلّی
الله علیه و آله ذخرا و مزیدا و شرفا و کرامة ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد و ان تدخلنی
فی کلّ خیر ادخلت فیه محمّدا و آل محمّد و ان تخرجنی من کلّ سوء اخرجت منه محمّدا و
آل محمّد صلواتک علیه و علیهم اللّهمّ انّی اسئلک خیر ما سئلک به عبادک الصالحون و
اعوذ بک ممّا استعاذ منه عبادک الصالحون و دو خطبه که در اینجا میباشد مثل المخلصین
جمعه است مگر آنکه سزاوار است که امام ذکر کند در خطبهٔ عید رمضان آنچه متعلق
بزکوة فطره است از شرایط و قدر و وقت و در عید قربان آنچه متعلق بقربانی است و
محل دو خطبه در اینجا بعد از نماز است و واجب نیست حاضر شدن در حال خطبه گوش
دادن بآن و باختلال شرایط مذکوره مثل زمان غیبت امام علیه السلام واجب نیست نماز
بلکه سنت است چه بجماعت و چه بفرادی و معتبر نیست در حال استحباب بودن یک فرسخ
در میان دو نماز هرچند احوط است اعتبار نمودن آن و واجب نیست این نماز بر کسی که واجب
نیست برآن جمعه و لیکن مستحب است مثل مسافر و غلام و امثال ایشان غیر زنان و احوط
ترک نمودن ایشان است مگر پیران از ایشان و هرگاه عید در روز جمعه اتفاق افتد
مخیر است کسی که حاضر شد بنماز عید در حاضر شدن بنماز جمعه هرچند منزل آن دور
نباشد و احوط ترک ننمودن است خصوصا بر کسی که منزل نزدیک باشد و سنت است تکبیر

بگوید در عید رمضان بعد از چهار نماز که اول آن مغرب شب عید است و آخر آن
نماز عید و در عید قربان بعد از پانزده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید است و
آخر آن نماز صبح روز سیزدهم از برای کسیکه در منی باشد و بعد از ده نماز از برای
کسیکه در غیر منی باشد و احوط آنستکه ترک نشود و صورت آن در عید رمضان این است
الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی ما هدانا
و در عید قربان اولی آنستکه آنچه ذکر شد بخواند بعد از آن الله اکبر علی ما رزقنا من
بهیمة الانعام والحمد لله علی ما ابلانا باب سیم در نماز کسوف و خسوف و زلزله و باقی
آیات واجب شود نماز بسبب ... و خسف بگرفتن آفتاب و ماه چه تمام قرص بگیرد و چه
بعض آن و بلرزیدن زمین و هر چه باشد که باعث ترس شود یا مثل بادهای تند و
سرخ و تاریکی شدید و رعد و برق غیر متعارف و غیر اینها از اموری که بترسانند
اغلب مردم باشد و آن دو رکعت است و هر رکعتی پنج رکوع و دو سجده است که تمام ده
رکعت میشود و در هر رکعت از آن ده رکعت حمد تمام بخوانند و اگر در هر رکعت یک سوره
تمام بخواند بعد از حمد هم چنین در هر رکعت که سوره را تمام نماید و در رکعت اول و
ششم از آن جهت که سوره را تمام کند چیز نکند و مخیر است ما بین خواندن سوره تمام و یا
خواندن حمد در رکعت اول و ششم و تفریق نمودن هر یک از دو سوره را بر دو رکعت بلکه
جایز است تفریق بر پنج رکعت یک سوره و در پنج رکعت دیگر پنج سوره خواندن و هم چنین
جایز است جمع کردن در یکی از پنج رکعت بنا خواندن تمام سوره و خواندن بعض آن
ولیکن نهایت احتیاط در آنستکه در هر رکعت پنج سوره بخواند یا در هر پنج رکعت یک
سوره تمام نماید و وقت نماز خسوف و کسوف از اول گرفتن است تا ظاهر شدن تمام قرص
لیکن احوط آنستکه موخر نیندازد از وقت شروع در ظاهر شدن و نماز زلزله و باقی
امور ترسانندۀ آسمانی تا آخر عمر است لیکن بعید نیست که واجب باشد فوراً و احوط

آنستکه

الله اکبر

آنستکه تاخیر نشود از وقتی که ممکن است نماز کردن و شرط است در ادای نماز آیات علاوه
بر آنچه شرط است در نماز یومیه مطلع شدن بر آیات و همچنین شرط است وسعت
وقت بقدر ادای نماز بر وجه اخف و اقل در نماز خسوف و کسوف علم و بر زلزله شرط نیست و
واجب نیست قضاء نماز کسوف و خسوف با گرفتن تمام قرص خواه ترک نموده باشد بعمد یا به
سهو و خواه مطلع شده باشد بر آن یا نشده باشد و هرگاه تمام قرص نگرفته باشد اگر
علم بهم نرساند بر آن تا وقت آن بیرون رود قضاء آن نماز واجب نیست و اگر علم بهم رساند
در وقت واجب است قضاء آن چه ترک بر وجه عمد باشد چه بر وجه سهو و اما باقی آیات
پس واجب نیست اگر علم بهم رساند بر آن در حال آیه بلکه احوط ترک نکردن آنست مطلقاً مگر
در زلزله لیکن در قضا بودن آن اشکال است و قول بادا بودن خالی از قوت نیست و هرگاه
حاصل شود آیتی در وقت نماز یومیه پس پیش باید داشت هر یکرا که وقت آن تنگ است و اگر
هر دو تنگ باشد پیش بدارد یومیه را و اگر وقت هر دو وسعت داشته باشد مخیر است
هر کدام را که خواهد مقدم بدارد و احوط پیش داشتن نماز یومیه است باب چهارم
در نمازیکه واجب شود بالتزام و از جمله آنست نذر و شرط است در آن آنچه شرط است در
یومیه مگر وقت بعد از آن لیکن تعیین نماید از زمان یا مکان یا هیئتی که مشروع باشد
مانند نماز جعفر طیار و اگر نذر کند که نماز بکند و تقیید نکند بقیدی از قیود مذکوره
واجب نمیشود دوام مکان معین و نه زمان معین و اگر نذر کند در یک رکعت دو رکوع
با یک سجده آن نذر باطل است اگر تعیین رکعت نماید و باطلاق نذر کند کفایت
میکند دو رکعت و در یک اشکال و در دیگر رکعت یا چهار رکعت متصل خلاف است احوط اکتفا
بر دو رکعت است و صحیح است نذر فریضه و نافله ولیکن واجب شود هیئت و عدد در
در نماز موقته و عهد و قسم مثل نذر است در احکام مذکوره و از جمله اسباب التزام
استیجار نماز است از برای میت و آن جایز است و مثل آنست روزه و زیارت و تلاوت قرآن

احوط فعل صلوة است اگر چه شهو علم وجوبش ضرور

واز جمله ایست بنا التزام استکه هرگاه فوت شود پدر و فرا کرفته باشد در ذمه ان
نمازی و ترک نموده باشد بسبب علتی واجبست بر ولی قضا نماید از و مراد بولی در
اینجا پسر بزرک میتاست باین معنی که بزرکتر از او نباشد پس اکر دختر بزرکتر باشد
واجب نیست بر او قضا و شرط نیست حاضر بودن و بالغ بودن ان پسر در حین فوت
پدر پس اکر در حین فوت طفل باشد یا غایب باشد و بعد از دو سال خبر شود واجب
است بر او قضا و اکر میت ولی نداشته باشد یا داشته باشد و از او نماز ترک شده
باشد بدون عذر یا بسبب مسامحه در اخذ مسائل چه مقصر باشد چه نباشد و بخواند و
وصیت نکرده باشد واجب نیست بر ورثه بعمل اوردن و نه استیجار نمودن از ترکه
بلکه مطلق عبادات بدنیه محضه را اکر وصیت نماید بیرون کرده میشود از ثلث مال مکر
انکه ورثه امضا بدارند که بیرون میشود از اصل و اکر ولی بمیرد پیش از کردن قضا واجب نیست
بر ولی و قضا نمودن ان و نه بر باقی اولیای میت قبل و هرکاه در ذمه میت نماز استیجاری
باشد واجب نیست بر پسر بزرک بعمل اوردن ان و اکر تبرعا از برای میت شخصی قضا نماید
ان عمل را ساقط میشود از ولی و جایز است از برای ولی استیجار نمودن غیر را بجهة نماز
خصوصا هرگاه کردن نماز بر ولی مشکل باشد بحث چهارم در بارهٔ اهم از نماز
سنتی و در ان چند فصل است فصل اول در نوافل مرتبه است سنت است بر هر کس که بالغ و
عاقل و خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد بر یکی از دو طهارت اختیاری و
اضطراری در هر شبانه روزی در حضر سی و چهار رکعت نماز و اکتفا بحمد تنها در انها
میتوان کرد و توظیف انها باین نسبت است که بعد از زوال افتاب هشت رکعت باید
کرد و بعد از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از نماز مغرب چهار رکعت و بعد از نماز
عشا دو رکعت در غیر این دو رکعت ایستاده بجا اورده نشود و در این دو خلاف است
و این دو رکعت نشسته یک رکعت است و ساتر ان و تیره است و سیزده رکعت نافلهٔ شب و

احوط انست که قضا کند انچه از میت مطلقا اکبر ذکور اولی بمیراث از خویشان او انچه بر ذمه او است از نماز خود بتر صرفا

احوط بلکه اقوی انکه واجبست بر ولی قضای مریض که اتفاقا فوت شده هرچند بی عذر باشد ضرره

صبح است

صبح است که یازده رکعت ان از شب است و یازده هم انیکه گفته است ونامیده میشود
بوتر و دو رکعت بعد از ان نافلهٔ صبح است و سنت است در نماز شب در دو رکعت
اول از ان در هر رکعتی سی دفعه خوانده شود سورهٔ قل هو الله احد و در باقی از ان از سور
طولانی مثل انعام و کهف و انبیا و حم هرکاه وقت باشد و سنت است خواندن
سورهٔ بزرکتر در رکعت اول و سورهٔ کوچک در رکعت دوم و خواندن قل اعوذ
برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد در شفع و در وتر قل هو الله احد
در هر سه رکعت و مناسب است در قنوت و تر دعا نمودن بجمله مومن چونکه از اسباب استجابت
و دفع مکروه و کثرت رزق است اما توظیف ان مخصوص هرچند جمع ذکر نموده اند
ولیکن این ضعیف مطلع نشده است و امید هست که این عاصی را فراموش نکنند چه در
حیات و چه در ممات و طفل و خنثی و ممسوح و زن را محسوب از عدد ندارند و در قنوت وتر
هفتاد مرتبه استغفار موکد است و بکوید هذا مقام العائذ بک من النار هفت دفعه
و سنت است در حال استغفار دست چپ را بلند بکیرد و با دست راست بشمارد و مداومت
بر هفتاد استغفار در یکسال نیز سنت است چنانچه کفتن صد مرتبه استغفار افضل
است از هفتاد و صورت استغفار این است استغفر الله و اتوب الیه یا استغفر الله ربی
و اتوب الیه یا استغفر الله لجمیع ظلمی و جرمی و اسرافی فی امری و اتوب الیه و سنت
است نیز در قنوت مذکور سیصد دفعه العفو کفتن و ترتیب رعایت نمودن دعا بر مومنین
و استغفار و العفو بنهج مذکور بهتر است و در سفر نوافل روزی و نافلهٔ عشا ساقط
میشود و نافلهٔ مغرب و نافلهٔ شب و صبح ساقط نمیشود لیکن سقوط نوافل در وقتی
است که قصر در ان سفر واجب معین باشد و اما در سفری که نماز در ان باید
تمام کرد یا مخیر است در میان قصر و تمام ساقط نیست و همچنین باقی نوافل غیر مرتبه از
موقته و غیر موقته ساقط نمیشود و اکر دیر بیدار شود در شب و وقت باقی نمانده باشد

حوامیم

بقدر اتمام نماز شب اکتفا کند بسه رکعت شفع و وتر و در روز جمعه سنت است چه
آن برای جمعه گذارد و چه غیر آن بیست رکعت نافله بعلاوه نمودن بر نافله هر روز بچهار
رکعت و افضل پیش داشتن تمام بیست رکعت است بر زوال و باین طریق کردن که شش
رکعت از او در صبح و شش بعد از آن در بلند شدن آفتاب و شش بعد از آن در حوالی زوال
و دو رکعت متصل بزوال بکند و جایز است جمیع را در یک مجلس کردن چه پیش از زوال
چه بعد از زوال فصل دوم در نماز تحیت مسجد سنت است کسی که وارد میشود در مسجد
دو رکعت نماز بگذارد در آن بهر سوره که خواهد بلکه هر گاه خواهد سوره نخواند
و ظاهر اینست که کفایت بفریضه و نافله مخصوصه میشود از این نماز و کراهت عبور نمودن
در مسجد باین نماز رفع میشود فصل سیم در نماز جعفر طیار و آن سنت مؤکده است
و فضیلت آن بسیار است و مستحب است در هر روز بکند و اگر نتواند در هر روز در تمام
جمعه یا هر ماه یا هر سال و در حدیث صحیح است که امر زیاد میشود از برای تو آنچه در میان
دو نماز است از گناه و آن چهار رکعت است بدو سلام و سنت اینست که در رکعت اول
بعد از حمد سوره اذا زلزله بخواند و در رکعت دویم والعادیات و در سیم اذا جاء
نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از قرائت پانزده مرتبه بگوید
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و در رکوع ده مرتبه و چون سر از
رکوع بر میدارد ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه
و در سجده دویم و سر برداشتن از آن مثل سجده اول و در سه رکعت دیگر مثل این را
بکند و احوط ترک ننمودن ذکر رکوع و سجود است بلکه اظهر فرق نبودن میان نماز
فریضه و این نماز است در این معنی و اذکار را بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید و جایز
است از نوافل روایت و قضاء آنها قرار دهد و جایز است تسبیحات را بعد از فراغ
از نماز بگوید هر گاه تعجیل داشته باشد و در نماز نتواند بگوید چنانچه هر گاه امری

ضروری او را روی دهد و دو رکعت از آن را کرده باشد جایز است عقب آن کار
رود و بعد از آن دو رکعت دیگر را بکند و سنت است در سجده آخر نماز بگوید یا من
لبس العز والوقار یا من تعطف بالمجد وتکرم به یا من لا ینبغی التسبیح الا له یا من
احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة والطول یا ذا المن والفضل یا ذا القدرة والکرم
اسئلک بمعاقد العز من عرشک ومنتهی الرحمة من کتابک وباسمک الاعظم الاعلی
وکلماتک التامات ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا
یا ارحم الراحمین و حاجات خود را بجای کذا وکذا ذکر کند و بعض ادعیه سنت
است که بعد از آن خوانده شود و آن در کتب ادعیه مذکور است و عمل بآنچه [illegible]
خوبست فصل چهارم در نماز لیلة الدفن و آن دو رکعت است در رکعت اول بعد
از حمد آیة الکرسی بخواند و در رکعت دویم اولی اینست که بعد از حمد ده مرتبه سوره
انا انزلناه بخواند و هر گاه سلام گفت بگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد وابعث
ثوابها الی قبر فلان و اسم آن شخص را بجای فلان ذکر کند و آنچه متعارف است که چهل
نفر کرده باشند نصی ندارد و فتوی احدی را هم این ضعیف مطلع نشده و مع ذلک بر
بدون قصد خصوصیت عیبی ندارد و هر گاه دفن نشود چنانچه متعارف است بعتبات
عرش درجات میبرند مناسب آنست که بعد از دفن نماز کرده شود فصل پنجم در
نماز غفیله و آن دو رکعت است در میان نماز مغرب و عشا بعد از حمد در رکعت اول
بخواند وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات
ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم
وکذلک ننجی المؤمنین و در دویم وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم
ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض ولا
رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین و دو دست را بلند کند بگوید اللهم انی اسئلک

بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا و حوایج خود را ذکر نماید و بگوید اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلک بحق محمد و آله علیه و علیهم السلام لما قضیتها لی و سؤال نماید حاجت خود را و احوط آنستکه دو رکعت نافله مغرب را باین وجه بکند لیکن اظهر جواز آنست علی حده و اگر ترک شد بعضی گفته اند قضا کند و قول از ایشان خوب است فصل ششم در نماز اول ماه مستحب است در روز اول هر ماه دو رکعت نماز در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد بخواند سی مرتبه در رکعت دوم بعد از حمد سی مرتبه سوره انا انزلناه و تصدق کند بانچه میسر او سهل باشد در حدیث است که بخرد با این عمل سلامتی ماه را تمام و سنت است بعد از نماز بخواند بسم الله الرحمن الرحیم و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها و یعلم مستقرها و مستودعها کل فی کتاب مبین بسم الله الرحمن الرحیم ان یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو و ان یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب به من یشاء من عباده و هو الغفور الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم سیجعل الله بعد عسر یسرا ما شاء الله لا قوة الا بالله حسبنا الله و نعم الوکیل و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و ظاهر آنستکه در تمام روز میتوان کرد این نماز را مبحث پنجم در لواحق نماز و در آن چند باب است باب اول در مبطلات نماز جایز نیست قطع نمودن نماز در حال اختیار و جایز است بازترس بر ضرر مثل گرفتن غلامی که فرار نماید و کشتن ماری که اراده نماز گذار نماید و باطل میشود نماز بصادر شدن حدثی که باطل مینماید وضو یا غسل یا تیمم را هر چند فراموش کرده باشد که در نماز است یا بی اختیار صادر شده باشد و همچنین باطل میشود نماز بهر فعلیکه محو کند صورت نماز را و از این باب است سکوت طویلی که محو کند صورت نماز

باشد

ا و بجای کذا و کذا

ع جواز این محل اشکال است ص ره

باشد بلکه احوط ترک فعل کثیری است که محو نکند صورت نماز را لیکن اگر آن سهوا واقع شود مبطل نیست چنانچه فعل قلیل یا سکوت قلیل مبطل نیست و باطل میشود نیز نماز بخوردن و آشامیدن اگر فعل کثیر شود و اگر نشود احوط ترک است و لیکن در بطلان بآن اشکال است و استثناء آشامیدن آب در نماز وتر بجوییکه در ارشاد ذکر شده است اگر در دهن قدری نبات یا مثل آن بگذارد تا آنکه آب شود و فرو رود باطل نمیشود نماز لیکن بطلان نماز بخوردن و آشامیدن در صورتیکه مبطل است در حال عمد است و در حال فراموشی مبطل نیست هر چند بحد کثرت برسد چه بر سد اما اگر بحدی برسد که محو کند صورت نماز را باطل میشود نماز چه در عمد چه در سهو و همچنین باطل میشود نماز بتکلم کردن در حال عمد یا ندانستن مسئله بدو حرف و بیشتر چه مهمل و چه غیر مهمل و بیک حرفی که از آن معنی فهمیده شود که قرآن و دعا و ذکر نباشد و اما اگر تکلم نمود بر وجه نسیان باطل نمیشود بآن نماز و لیکن واجب است بر آن سجده سهو و حکم این که ناله کردن باشد و ناه که آه کشیدن باشد حکم کلام است هرگاه تولد حرف از هر یک بشود و هرگاه آه کشیدن از ترس خدا باشد دور نیست جایز بودن آن و همچنین باطل میشود نماز بخنده کردن بطریق قهقهه عمدا و اگر سهوا باشد یا تبسم بکند باطل نمیشود و اگر تعجب کند از چیزی و بی اختیار از او قهقهه صادر شود نماز او باطل است و همچنین باطل میشود نماز بگریه کردن از برای میت یا امور دنیوی مثل تلف شدن مال و اگر از ترس خدا باشد از افضل اعمال در نماز است و همچنین باطل میکند نماز را پشت کردن بقبله بعمد بلکه التفات نمودن بجمیع بدن از قبله هر چند سهوا باشد بار دیگر نماید و در وقت از قبله گردانیدن هرگاه باسهو باشد بار بر سد و یا نه مبطلات گذشت و اگر سلام کند کسی در نماز واجب است فورا جواب گفتن چه بالغ باشد سلام کننده چه ممیز چه مذکر باشد چه

ا از کلمات

ع احوط الحاق التفات فاحش است باستدبار هر چند بآن حد نرسد ص ره

بتفکر نمودن و اهتمام کردن با امکان پس اگر یکطرف معلوم یا مظنون شود بران قرار
دهد امر را و اگر شک کند که ایا ظن است یا شک در حکم شک است و اگر شک فرا بگیرد
در چیزی اگر در افعال باشد بنحویستکه در ابواب سابقه گذشت و اگر در رکعات باشد
خالی نیست از انکه یا در نماز سنت است یا در نماز واجب اگر در نماز سنت باشد مخیرست
در میان بنا گذاشتن بر کمتر و بیشتر اگر بنا گذاشتن بر بیشتر در نماز زیاده بهم نرسد
مثل انکه اگر شک در میان یک و دو نماید میخواهد بنا را بر یک گذارد و میخواهد بنا را
بر دو گذارد و لکن افضل انستکه بنا را بر کمتر گذارد و در صورت شک در نماز سنت سجدهٔ
سهو و نماز احتیاط ندارد و اما اگر شک در عدد رکعات نماز واجب واقع شود پس هر شکی
که در عدد نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و ظهر در سفر و کسوف و عید واقع شود مبطل نماز
نماز است و همچنین است حکم اگر شک در عدد نماز سه رکعتی باشد یا شک در میان رکعت
اول از چهار رکعتی یا باقی رکعات واقع شود یا انکه نداند که چند رکعت نماز کرده است
یا شک کند در میان شش و زیاده بران الی غیر النهایة و اگر شک کند در رکعتی که در ان
میباشد یا ان رکعت اخر ظهرست یا اول عصر یا شک کند که سیم مغرب است یا اول عشا
بنا گذارد بر انکه از ظهرست در اول و از مغرب است در دویم و فرق نیست در حکم مذکور
میان انکه شک در نماز حضری باشد یا نماز سفری و اما شک در میان دو و غیر دو مثل سه
و چهار اگر در حال قیام یا رکوع یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در اثنای سجدهٔ اول
یا میان دو سجده یا پیش از ذکر واجب سجدهٔ دویم باشد نماز باطل است و همچنین
اگر پیش از سر برداشتن و بعد از ذکر واجب باشد[۴] و اگر شک در حال برداشتن سر
از سجدهٔ دویم یا بعد از ان باشد بتفصیلی که میشود و اگر شک در میان دو و پنج و بیشتر
باشد نماز باطل است و احوط اتمام و اعاده است و همچنین مبطل نماز است شک در
میان دو و سه و پنج یا دو و شش یا سه و شش و نحو انها از انچه مردد میان زاید بر پنج و کمتر از ان

[۴] احوط حکم بعد از رفع رأس از سجده و اعادهٔ نماز است منه

شود

شود و شک در نماز چهار رکعتی نیز مبطل است مگر در هشت صورت اول شک میان
دو و سه بعد از برداشتن سر از سجدهٔ دویم و در این صورت بنا را بر سه گذارد و نماز
را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا اورد و
احوط کردن یک رکعت ایستاده است و احوط ازان اعادهٔ نماز است نیز بعد از کردن نماز
احتیاط دویم شک میان سه و چهار در هر حالتی که باشد در این صورت بنا را بر چهار گذارد
و نماز را تمام کند و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجای اورد و احوط در این جا
بجا اوردن دو رکعت نشسته است سیم شک میان دو و چهار بعد از سر برداشتن از
سجدهٔ اخیره در این صورت نیز بنا را بر چهار گذارد و بعد از تمام کردن دو رکعت نماز
احتیاط ایستاده بجا اورد چهارم شک میان دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجدهٔ
دویم در این صورت نیز بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و بعد از ان دو رکعت
نماز احتیاط ایستاده بجای اورد و دو رکعت نشسته بعد و سلام و احوط بلکه اظهر
پیش داشتن دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته پنجم شک میان چهار و پنج اگر بعد
از سر برداشتن از سجدهٔ دویم باشد بنا را بر چهار گذارد و تشهد بخواند و سلام
بگوید و بعد از سلام دو سجدهٔ سهو بجای اورد و اگر در حال قیام باشد قیام را
بر هم زند و بنشیند و بنا را بر چهار گذارد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت
نشسته بعد از تمام کردن نماز بجای اورد و دو سجدهٔ سهو از برای قیام احتیاطاً بجا
اورد[۴] و فرق نیست میان انکه شک در حال قیام باشد یا پیش از استقرار قیام یا در اثنای
قرائت باشد یا پیش از شروع در قرائت یا بعد از اتمام ان و پیش از رکوع و در جمیع صور
و در این صورت احوط انستکه بعد از نماز احتیاط نماز را اعاده کند و اگر شک در اثنای
رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در سجدهٔ اول یا میان دو سجده یا پیش از
سر برداشتن از سجدهٔ دویم و بعد از اتمام ذکر سجود ظاهر صحت نماز و لزوم اتمام است

[۴] و اگر نماز نشسته است دو سجده از برای ان نشسته بکند منه

است و لیکن بعد از فراغ احتیاط نماید باعاده نمودن نماز و نا تواند ترك این
احتیاط نکند ششم شك میان سه و پنج در حال قیام باید بنشیند پس شك مذکور بر
میگردد بشك در میان دو و چهار و حکم ان مذکور شد و دو سجدهٔ سهو احتیاطا
بعمل اورد هفتم شك میان سه و چهار و پنج در حال قیام بر نشیند پس حکم ان حکم شك
میان دو و سه و چهار خواهد بود و حکم ان گذشت و دو سجدهٔ سهو احتیاطا بکند
هشتم شك میان پنج و شش در حال قیام بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو
سجدهٔ سهو بکند یکی از برای انکه این شك شك در میان چهار و پنج است که گذشت که در ان سجدهٔ
سهو هست و یکی دیگر احتیاطا بجهت زیادتی قیام و در غیر این صورت اول و اول صورت از دو
صورت پنجم نماز را تمام کند و اعاده نماید اینها همه در وقتی استکه شك در بین نماز باشد
واما اگر شك بعد از نماز باشد اعتبار ندارد و اگر کثیر الشك باشد شك ان در بین
نماز نیز اعتبار ندارد چه شك در عدد رکعات باشد یا در افعال انها و چه شك در
دو رکعت اول باشد یا در دو رکعت اخر بلکه بنا را بر کردن ان فعل که شك در ان
نموده است گذارد مگر در صورتی که کردن ان فعل مبطل نماز باشد پس در ان صورت بنا
بر نکردن ان فعل و صحت نماز گذارد و همچنین شك هر یك از امام و ماموم اعتبار
ندارد با ضبط و حفظ دیگری خواه بر وجه علم باشد و خواه بر وجه ظن بلکه هر یك
رجوع نمایند بدیگری و عمل بمقتضای ان کنند و کیفیت اطلاع هر یك از حال دیگری
باشاره و قراین و ایات مناسب حال و ذکر مثل انکه سبحان الله از برای اعلام بر سر
رکعت بخواند پس اگر امام یا ماموم علم دارد کفایت میکند از برای دیگری و همچنین
اگر مظنه دارد و اشکال در این صورت وقتی استکه از قول انکه مظنه دارد از امام
یا ماموم مظنه از برای دیگری بهم نرسد و الا متبع خواهد بود مظنهٔ خود بی اشکال
و مثل انست هر گاه امام یا ماموم یقین داشته باشد بر چیزی و دیگری گمان داشته

باشد

بطلان نماز در این صورت خالی از قوت نیست منه / ولکن در صورت اخره لکن ترك احتیاط ننمایند مرحوم [illegible]

باشد بر چیز دیگر و گمان او مبدل شود بگمان بهم رساندن بانچه یقین دارد
دیگری بر ان و اگر هر یك یقین بر چیزی داشته باشند یا گمان بر چیزی رجوع
باعتقاد خود بکند و اگر هر دو شك نمایند پس اگر شك هر دو متحد باشد لازم است
هر دو را عمل نمودن بمقتضای ان بنحوی که گذشت و اگر شك ایشان مختلف باشد
و ممکن باشد رجوع هر یك بضبط دیگری رجوع کند باو مثل انکه یکی شك کند
در میان دو و سه و دیگری در میان سه و چهار بنا را بر سه گذارند بجهت انکه اولی مطمئن
است که از سه بیشتر نیست و دویم مطمئن است که از سه کمتر نیست پس معین شد سه و اگر
شك مختلف باشد و رجوع هیچ یك بدیگری ممکن نباشد مثل انکه یکی شك میان
دو و سه و دیگری در میان چهار و پنج نماید پس اولی اطمینان دارد که از سه بیشتر نیست و
دویم اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست ماموم قصد انفراد نماید و هر یك عمل نماید به
مقتضای شك خود و اگر همهٔ ماموین متفق باشند و در میان ایشان نیز اختلاف
باشد اگر از برای بعضی بقول بعض دیگر مظنه حاصل شود عمل کند بظن خود و اگر
مظنه حاصل نشود قول بعض ماموین از برای بعض دیگر حجت نیست هر چند بسیار
باشد و همچنین از برای امام فصل چهارم در احکام نماز احتیاط و ان واجبست
و کیفیت ان چنانستکه نیت کند دو رکعت نماز میکنم بجهت احتیاط از ابجهت احتمال
دارد که کم شده باشد از نماز قربة الی الله و شرط نیست در نیت مذکور تلفظ کردن
مثل غیر ان از نیتها و همچنین شرط نیست قصد وجوب و لکن احوط عدم ترکست
بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز پس قرائت سورهٔ حمد بکند بدون
سوره و اخفات نماید در ان و رکوع و سجود بکند و بر خیزد و یك رکعت دیگر بنحو
مذکور بکند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر دو رکعت نشسته باشد بنحوی
استکه ذکر شد مگر انکه در این حال نشسته نماز را بجای اورد مثل نماز نافله

بلکه بدو اینجا تلفظ جایز نیست اگر چه در غیر اینجا جایز است منه

حتی در تسمیه علی الاحوط منه

نشسته و اگر یک رکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل نماید و کیفیت یک رکعت
نحوی است که در دو رکعت ایستاده ذکر شد و در نماز احتیاط اذان و اقامه و قنوت نیست و
معتبر است در آن احکام نماز از شرایط و موانع و واجبات بجا آوردن آن بعد از نماز
و پیش از واقع شدن منافی نماز احتیاط او نماز فریضه را اگر شک در آن نموده اعاده
کند کفایت نخواهد نمود و اگر بفهمد پیش از نماز احتیاط حاجت نبود بلی آنکه نماز
احتیاط را و نماز او صحیح است و همچنین اگر بعد از فراغ بفهمد حاجت نبودن بان و اگر
فهمید کم بودن نماز را پیش از نماز احتیاط نماز را تمام کند اگر مبطلی که عمدا و سهوا مبطل
باشد بعمل نیاورده باشد هرچند منافی عمدی بعمل آورده باشد و اگر چیزی که مبطل شد با
عمدا و سهوا بجای آورده نماز باطل است و اگر بفهمد بعد از کردن نماز احتیاط کم بودن
فریضه را نماز او صحیح است چه نماز احتیاط موافق باشد با آنچه ترک نموده است در فریضه
یا مختلف باشد در عدد و ترک قیام و اگر بفهمد کم بودن نماز را بعد از کردن تمام نماز احتیاط
ولیکن اصل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده باشد مثل آنکه دو رکعت ایستاده و دو
رکعت نشسته کرده و بفهمد که یک رکعت کم بوده است احوط اعاده است هرچند قول بصحت بی
وجه نیست و احوط اعاده است در جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در بین
آن و اگر عمل باحتیاط نمود و شک کرد که آیا موافق بود یا مخالف نماز او صحیح است باب سیم
در نماز قضا واجب است قضا بر کسی که مرتد شود و در حال ارتداد وقت یکفریضه و بیشتر
برو بگذرد یا کسی که ترک نماید نماز واجب را با جمع بودن شرایط آن یا اخلال بآن نماید بر
جهت خواب یا فراموشی یا نیافتن آب و خاک از جهت طهارت یا مست شدن بچیزی که از
جانب خود باشد چه دانسته باشد که آن مسکر است چه ندانسته باشد مگر نماز جمعه و عید
رمضان و قربان چنانچه گذشت و اما آنچه از نماز واقع شده باشد در ایام مخالفت
از حق از کسانی که از اهل قبله باشد هرچند محکوم بکفر باشند مثل غالی و آنچه فوت

یا نباشد مثل سنی

شده

شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس
اگر این امور در تمام وقت باشد واجب نیست قضا و اگر در تمام وقت نباشد بلکه در
بیابد مقدار نماز را در وقت چه در اول و چه در آخر واجب است قضاء آن نماز و اگر مقدار یک
رکعت از آخر وقت را دریابد بدون غلبه از این اعذار واجب است نماز و اداء خواهد
بود و اگر ترک نمود قضاء آن واجب است و واجب نیست در قضا ترتیب بنحوی که فوت شده است
در قضاء نمازهای یومیه اگر بداند ترتیب را و اگر نداند واجب نیست ترتیب ولیکن احوط
است و واجب نیست پیش بجا آوردن نماز قضا از ادا بلکه میتواند ادا را پیش بدارد بر قضا و
لیکن احوط پیش داشتن قضا است و تاخیر نمودن ادا تا آخر وقت با اینکه مقدار ادای
نماز حاضر از وقت بماند خصوصا هرگاه آنچه در ذمه اوست یک نماز باشد خصوصا هرگاه
نماز در روز باشد که در ادا است بلکه مطلق نماز آن روز چه یک باشد چه بیشتر و معتبر در
اتمام و قصر حال فوت است پس اگر نماز قصر فوت شود باید قضا نمود بقصر هرچند در
حضر باشد و اگر در حضر فوت شود قضا کند تمام هرچند در سفر مباح باشد یا در حج
باشد و اگر کسی در اول وقت مسافر باشد و در آخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر
باشد و در آخر وقت مسافر اعتبار بحال فوت نماز است پس اگر در آخر وقت مسافر باشد
قضا کند قصر را و اگر حاضر باشد قضا کند تمام را و اگر کسی را فوت شود در حضر یک
نماز از پنج نماز و نداند کدام است قضا کند یک نماز صبح و یک نماز مغرب و یک چهار
رکعتی که قصد کند با آنکه چهار رکعت نماز میکنم قضا آنچه در ذمه من هست قربة
الی الله و مخیر است در جهر و اخفات در چهار رکعتی و اگر در سفر باشد اکتفا نماید بیک
نماز مغرب و یک نماز دو رکعتی بقصد آنچه در ذمه اوست لیکن احوط در این حال آن
است که چهار نماز دو دو رکعتی نماید با یک سه رکعتی باب چهارم در نماز جماعت بدان
که سنت است جماعت در جمیع نمازهای واجب یومیه و غیر یومیه و مؤکد است در یومیه

و واجب نیست هیچ نمازی را بجماعت کردن مگر نماز جمعه و عید فطر و قربان با اجتماع
شرایط و مگر بر کسی که حمد و سوره او درست نباشد و مقصر باشد در درست نمودن
آن پس اگر ممکن باشد او را درست نمودن حمد و سوره در وقت به هر طریق از فرادی یا طریق
صحیح یا بجماعت کفایت میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را درست کردن به جهت تنگی
وقت یا مانند آن متعین است بر او حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن نباشد درست
نمودن به هیچ وجه واجب نیست بر او جماعت ولیکن احوط حاضر شدن است و جایز نیست
جماعت در هیچ یک از نمازهای سنتی مگر در نماز استسقا و عید فطر و قربان
هرگاه شرایط وجوب جمع نشود و سنت مؤکد است داخل شدن در نماز جماعت سنتی و
لیکن حمد و سوره را خود بخواند با اخفات و اگر قدرت هم نرساند بر سوره خواندن
اکتفا نماید بحمد و اگر قدرت بر آن نیز هم نرساند ساقط است ولیکن احوط تمام و اعاده
است و چه از آن ساقط است در نماز جهریه و در نماز اخفاتیه اگر نتواند بشنود بلکه در آن
معتبر است خواندن بخواند هر چند مثل حدیث نفس باشد و اگر از قرائت فارغ شود
پیش از امام تسبیح یا تحمید یا تهلیل یا هر چه در آن ثنا و تمجید بر خدا باشد بگوید
تا امام فارغ شود و نفسی بکند در باقی امور و اقل عددی که جماعت بآن منعقد میشود
دو نفر است یکی امام و دیگری ماموم چه هر دو مرد باشند چه هر دو زن چه آنکه ماموم
زن باشد یا صبی غیر بالغ ولیکن احوط و اولی اکتفا نکردن بطفل است و شرط است در
جماعت بالغ بودن امام و عقل داشتن و سالم بودن از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه
و اعرابی بودن از برای غیر امثال خودشان و احوط ترک است مطلقا و همچنین شرط است
در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت و مذکر بودن اگر در میان ماموین مذکر باشد
یا جمیع مذکر باشند بلکه احوط مذکر بودن امام است هر چند تمام ماموین زن باشند
و همچنین شرط است در امام که نشسته نباشد هرگاه ماموین ایستاده باشند در

ع احوط بلکه اقوی عدم
اکتفاء بنماز جماعت
نشسته است در حال
غیر اضطرار
منه ره

هم بیان

همچنین است حکم هرگاه امام نتواند بخواند تمام قرائت واجب را یا بعض آن را یا بعضی از
حروف را بدل به بعضی نماید و ماموم سالم از آن باشد و همچنین است حکم در امامی
که لحن در قرائت مینماید و شرط است که نبوده باشد در میان امام و ماموم حایلی
که منع نماید دیدن امام را مگر آنکه ماموم زن باشد و امام مرد و همچنین شرط است
که نبوده باشد ماموم دور از امام یا از صفی که در پیش روی او میباشد آنقدر که آن را
دوری بسیار بنامند بلکه همین قدر که بگویند پشت سر امام ایستاده است و امام پیش
روی او ایستاده است کفایت میکند ولیکن احوط دور نبودن ماموم است از امام بیش
از یک گام برداشتن و هرگاه یک نفر فاصله در صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد
چنانچه هرگاه در صف اخیر فاصله بسیار میان هر یک از اهل آن باشد ضرر ندارد
و اما در صفهای پیش احوط ترک است هر چند اظهر اینست که ضرر ندارد مادامی که دوری را
بر قدر معتبر نباشد و همچنین شرط است در جماعت که جای ایستادن امام بلندتر
از جای ایستادن ماموم نباشد بقدر معتدبه اگر زمین سراشیب نباشد و اگر سراشیب باشد
ضرر ندارد و اما اگر امام پایین و ماموم در بلندی باشد ضرر ندارد چه در سراشیب و چه
در غیر سراشیب چه کم و چه زیاده و همچنین شرط است یکی بودن امام و اینکه ماموم قصد
اقتدا نماید بامامی او بعد معلوم شود که آن امام دیگر بوده است نماز او باطل است چه عمدا
بداند او را یا نه و اگر اقتدا بامام حاضر نماید و چنین داند که شخصی است بعد معلوم
شود که شخص دیگر بوده است احوط اعاده است و همچنین شرط است که ماموم پیش از امام
نایستد و جایز است پهلوی یکدیگر ایستادن چه ماموم مرد باشد چه زن چه صغیر یا
چه کبیر و همچنین شرط است موافق بودن نماز امام با ماموم در هیئت و کیفیت پس جایز
نیست در یومیه بنماز میت یا بنماز عیدین یا آیات یا اقتدا کردن در نماز میت یا نماز
عیدین یا آیات بنماز یومیه اما موافق بودن در عدد رکعات واجب نیست موافق

ع با اتصال الصفوف و فقدان حاجز مردود
مقتضی صحت و یا علم در صفهای میان
معلوم نیست منه دام ظله

ع این احتیاط را ترک
نباید کرد
منه ره

ع یعنی مسجد ماموم
از موقف امام
منه ره

ع مگر آنکه بسیار
سراشیب باشد
منه ره

ع و تعیین امام بکند پس اگر قصد
نماید

ع گذشت که در
زن احوط تاخر
از مردان است بتمام
مسئلتین
منه ره

بودن در نوع وصنف پس جایزاست اقتدا کردن فریضه گذار بنافله گذار مثل کسی که
نماز نکرده باشد بکسیکه نماز کرده باشد ونافله گذار بفریضه گذار مثل اقتدا کردن
طفل نابالغ بکسیکه نماز کرده باشد بکسی که نماز نکرده باشد ونافله گذار بنافله
گذار مثل اقتداء در نماز عیدین با جمع نبودن شرایط ودر نماز استسقا وواجبست
متابعت کردن ماموم امام را در افعال باینکه پیش از امام هیچ فعلی را بجای نیاورد بلکه
احوط مؤخر بودن ماموم است در افعال از امام واما در اقوال پس تکبیرة الاحرام را باید بعد
از امام بگوید ودر غیر آن واجب نیست بنابر مشهور لیکن احوط متابعتست واگر امام
بعد از تکبیرة الاحرام تکبیرة الاحرام دیگر بگوید وماموم بتکبیرة الاحرام اول داخل نماز شده
باشد عدول نماید بفرادی واگر ماموم سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع یا سجود
پیش از امام سهوا یا خطا برگردد وبا امام ملحق شود اگر امام نرسیده باشد واگر بعد از اطلاع اما
رسید برود چیزی نیست ونماز او صحیحست واگر برنگردد عمدا احوط اعاده نماز است ودرک
جماعت وفضیلت آن میکند کسی که امام را پیش از رکوع درک کند پس تکبیرة الاحرام بگوید
واین رکعت را از نماز خود محسوب کند وهمچنین اگر رکوع امام را درک نماید جماعت وفضیلت آنرا
دریافته است بلکه اگر درک نماید امام را در رکوع بعد از آنکه ذکر را گفته است دارا
نموده است نماز جماعت را ودر جمیع صور دو تکبیر بگوید اول را واجب بقصد تکبیرة الاحرام
ودوم را سنت بقصد تکبیر رکوع واگر بترسد که برکوع نرسد تکبیرة الاحرام بگوید وتکبیر
رکوع را ترک کند واگر امام را بیابد در رکوع وبترسد که اگر بصف برسد امام سر از رکوع
بردارد در مکانی که هست تکبیرة الاحرام بگوید وبرکوع برود وملحق شود بصف در حال رکوع
یا بعد از رکوع وبهتر آنست که گام برندارد بلکه پای خود را بکشد هر چند لازم نیست
وجایزاست در حال حرکت مشغول ذکر باشد لیکن احوط آنست که حرکت نکند در حال ذکر و
اگر ماموم در اول نماز حاضر نبود وبعد از داخل شدن امام در نماز حاضر شد پس در رکعت

رعایت این احتیاط در آنجه بدانند که امام هنوز نخوانده بلکه یا مظنه دارد بفات مطلوبست پس ترک نشود جرزا

احوط در صورت برداشتن از رکوع سهوا عود بمتابعت واعاده نماز است وهمچنین صورت تقدم در رکوع وعود بقیام بجهت متابعت منه ره

بشرطیکه مانع از اقتدا در آن مکان نباشد مثل بودن حایل وبلندی امام منه ره

این احتیاط را ترک ننمایند جرزا

که ملحق بامام شده است اول نماز او خواهد بود پس تمام کند باقی را بعد از آنکه امام سلام
بگوید وواجبست قرائت کند ماموم در دو رکعت اول اگر با دو رکعت آخر امام باشد
اگر نتواند حمد وسوره را بخواند اکتفا نماید بحمد واگر خواندن حمد منافی متابعت باشد
باینکه اگر بخواند حمد را متابعت فوت شود مثل آنکه رکوع امام را درک نمیکند تمام
نماید آنرا ومتابعت نماید امام را لیکن احوط اعاده کردن آن نماز است بعد از تمام
کردن آن واگر قرائت را فراموش نماید ووقتی متذکر شود که امام در رکوع داخل شده
باشد یا داخل نشده باشد لیکن خواندن حمد منافی متابعت باشد ساقط است حمد از
آن ومشروع بودن خواندن بعض حمد ثابت نیست واگر بعد از فراغ از نماز معلوم
شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز ماموم
باطل نیست وهمچنین اگر در بین نماز معلوم شود در این صورت عدول بفرادی کند
وتمام کند نماز خود را باب پنجم در قصر واتمام است واجبست در سفر قصر نمودن
در نماز چهار رکعتی بترک نمودن دو رکعت آخر بهفت شرط اول آنکه سفر بقدر مسافت
باشد که اگر کمتر باشد قصر نیست ومسافت هشت فرسخ است یا راه رفتن یک روز تمام یا راه
رفتن شتر وقوافل براه متعارف در روز متوسط ولکن مسافت هشت فرسخ مبنا در رفتن یا
بتنهائی یا در رفتن وبرگشتن در نماز نیز واگر در رفتن باشد یا برگشتن در غیر از آن
پیش از ده روز مخیر است در میان قصر واتمام واحوط جمع در میان هر دو است بر پیش داشتن
قصر واما روزه در این قسم واجب نیست وقضاء آن واجب است لیکن احوط ترک نکردن
ادا است نیز ومعتبر است که از مسافت چیزی کم نباشد که اگر قلیلی کم باشد قصر نمیشود
اگر شک نماید در اینکه سفر بقدر مسافت است یا نیست پیش از بیرون رفتن از شک ممکن
نباشد باید تمام کند دوم آنکه قصد مسافت داشته باشد پس هر گاه مقصد مسافت
را بی قصد برود مثل آنکه عقب دزد یا گریخته شتابان برود ونداند که بقصد

این احتیاط ترک نشود بانکه حمد را تمام کند ودر سجود ملحق شود واعاده نماز نیز بکند یا آنکه نیت انفراد نماید حمد تمام کند واعاده لازم نیست منه

احتیاط مذکور در صورت سابقه در این صورت نیز منه

احوط اتمام است واحوط ازان جمع است بپیش داشتن تمام بر قصر ودر حکم میان نماز وروزه نیز احوط این است که روزه را بگیرد وبعد از آن قضا را نیز بعمل آورد منه

مسافت خواهد رفت یا آنکه برود در حال دیوانگی بی قصد آنجا را که باین صورت رفته
است محسوب از مسافت نیست و باعث قصر نمیشود هرچند طول بسیار کشد و در برگشتن
قصر کند اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد و همچنین هرگاه بعد از آنکه
بی قصد رفت قصد هشت فرسخ کند باید قصر کند و اگر بعد از آنجا قصد رفتن را ده
کمتر از هشت فرسخ داشته باشد خالی نیست که آیا محسوب میشود بر مقدار برگشتن هرچند
مقدار برگشتن بتنهایی بقدر مسافت نباشد یا محسوب نمیشود و احتیاط خوبست
بجمع کردن میان قصر و اتمام در جمیع غیر حال برگشتن هرگاه بقدر مسافت باشد
و فرق نیست در اعتبار قصد مذکور میان آنکه بالاصاله باشد یا بالتبع مثل غلام
و کنیز و زن و مانند ایشان هرچند بران راضی نباشند بلکه مجبور باشند سیم
آنکه قصد مسافت را مستمر بدارد تا منتهی شدن مسافت پس اگر اراده برگشتن نماید
پیش از رسیدن بانجا که کفایت کند در حصول مسافت یا متردد شود در رفتن باید نماز را
تمام کند و اگر بیرون رود بقصد مسافت و بعد از آن از برای او اتفاق بیفتد انتظار رفقای
راه و رفتن او موقوف بر رفتن ایشان شود هرگاه بقدر چهار فرسخ و بیشتر رفته باشد
قصر کند مگر آنکه اراده ماندن ده روز و بیشتر در آنجا نماید یا متردد بماند تا سی روز
و اگر بقدر چهار فرسخ نرفته باشد تمام کند چهارم آنکه جمع نکند تا قصد مسافت عزم بر ماندن
ده روز را در اثنای مسافت عارض شود او را این اراده در بین راه که اگر هر یک دست
دهد باید تمام کند نماز را و در حکم اراده ماندن است در بین مسافت بوطن خود رسیدن
و مراد بوطن جائیست که در عرف بگویند وطن اوست هرچند در آن ملک نداشته باشد
و مالک خانه و منزل در آن نباشد و کفایت میکند در صدق وطن بودن بلد محل
توطن پدر او بودن و قصد مفارقت از آن ننمودن هرچند بخاطر او هرگز نرسیده
باشد بیرون رفتن از آن یا ماندن در آن و اما مجرد ماندن در بلدی بدون قصد

احوط جمع است عن عه

استمرار

استمرار یا بجهة تحصیل علم یا تجارت هرچند سالهای بسیار طول بکشد باعث
تمام نمودن نماز در آن نمیشود هرگاه وارد شود در آن بدون قصد اقامه و مانند
آن از اسباب تمام نمودن هرچند عیال او در آن مدت همراه او باشد پنجم آنکه نبوده
باشد از کسانی که خانه او همراه او باشد مثل آنکه در جمیع اوقات در بیابانها بسر
ببرد از قبیل اعراب بدوی و پاره از ابدال یا آنکه سفر عمل و شغل او باشد چه نامیده
شود باسم خاصی مثل مکاری و ساربان و هیمه کش و قاصد و کشتیبان او ناخدا و صاحب
صنعتی که در گردش باشد در تجارت و صنعت خود و امثال اینها و اگر سفر کند صاحب عمل
مذکور در غیر عمل خود مثل آنکه مکاری بزیارت برود باید قصر کند و همچنین وقتی
کند هرگاه حرکت بر او در سفر شدید گردد بحدی که از عادت بیرون رود و احوط
تمام نمودن نماز است نیز بعد از قصر و واجب شود بر آن تمام کردن در سفر سیم هرگاه
قرار داد سفر را عمل خود و در سفر دوم احوط جمع است میان قصر و اتمام و منقطع میشود
حکم مذکور بقصد ماندن ده روز خواه در وطن باشد خواه در غیر وطن بلکه بده روز
هرچند بدون نیت باشد هرگاه در وطن باشد و عود بتمام میکند در سفر سیم چنانچه
در سفر اول باید قصر کند و در سفر دوم تمام نماید و احوط جمع است و در حکم قصد ده
روز است ده روز بعد از تردد داشتن در حرکت در مدت سی روز و اگر کسی را شغلی رو
دهد که سفری چند در پی کند بدون قصد آنکه سفر را عمل خود قرار دهد باعث تمام کردن
نماز در سفر نمیشود و هرگاه ده روز بی قصد در موضعی ماند و نماز را تمام کرد نظر
به ندانستن حکم مسئله باعث برگشتن وجوب قصر نمیشود ششم آنکه سفر او حرام نباشد
مثل فرار نمودن از جهاد و گریختن غلام و نه غایت آن حرام باشد مثل سفر از برای
ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدیدن مال ایشان و اعانت ظالم در ظلم او و مقصد نیست
معاصیی که در سفر واقع میشود بر سبیل اتفاق مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن نماز

عه اولی با احوط جمع است میرزا

۴ این احتیاط ترک نشود ضعیفه

نمی‌شود و هم چنین است سفری که منافی با واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل علم واجب
کرد و سفر بتر نشود که باعث تمام نمودن نیز نمی‌شود و در حکم شرط مذکور داخل است
صید کردن لهوی اگر بسفر بود از برای این مطلب باید نماز را تمام کند و اگر بجهت قوت
عیال خود باشد قصر کند بلکه هر گاه بجهت تجارت باشد نیز قصر علی الاظهر و در جانب نیست
احوط جمع است میان قصر و اتمام ام مقیم آنکه دور شود از دیوار شهر بقدری تا آنکه پیدا
نباشد دیوار یا نشنود اذان شهر را و معتبر در صدای اذان و چشم نظر کننده
و گوش شنونده و بلند متوسط است چنانچه معتبر است در هوا خالی بودن از شدة
باد و غوغا و هر گاه ببیند دیوار یا مؤذن یا شنونده نباشد بنا را بر تقدیر بودن
فرض گذارد که بفرض بودن خالی چه نحو بود و چه نحو نبود و فرقی نیست در این شرط
در میان رفتن و برگشتن هر چند احوط در حال برگشتن جمع میان قصر و اتمام است یا تاخیر
کند نماز را تا وارد شود بمنزل و فرقی نیست در شرط مذکور میان بلد توطن و بلد اقامة
و هر گاه سفر بجهت معصیت باشد یا عقب صید لهوی باشد یا بدون قصد حرکت نوعی
باشد معتبر موضع برگشتن است در اصابت قصر بعد از تحقق شرایط گذشته و معین است
و عالم بان شرایط مکرر و در چهار موضع که مکه و مدینه و مسجد جامع کوفه و حایر سید الشهداء
کرد او مخیر است میان قصر و اتمام و دویم افضل و اول احوط است و اگر تمام نماید نماز
را در محل قصر با علم بانکه واجب قصر است فاسد است نماز و واجب است اعاده نماید اگر
وقت باقی است و قضا اگر وقت گذشته است اگر جاهل بوده بوجوب قصر و تمام
کرد اعاده و قضا ندارد چه تقصیر کرده باشد در فهمیدن مسئله چه نکرده باشد
و این در وقتی است که جاهل باصل حکم قصر و اتمام باشد و هر گاه جاهل باصل حکم
نباشد و جاهل بمحل آن باشد یا بسایر احکام قصر یا جاهل باشد بواجب بودن تمام
کردن و قصر کند در محلی که تمام باید بکند نماز آن باطل است و اگر فراموش کرده

باشد

احوط مراعات هر دو امر است هم اذان و هم دیوار منه

ع و در محل انفراد احدهما با عدم تمکن از تاخیر جمع نماید مرتا

احوط اقتصار بمسجد مکه و مدینه است منه

باشد واجب بودن قصر را و تمام کند اعاده کند در وقت اگر بخاطرش بیاید و
قضا ندارد اگر وقت بیرون رفته باشد و اگر قصد ماندن ده روز در موضعی
نماید باید تمام کند چه در صحرا و چه در معموره چه در بلد و چه در ده ولیکن اگر برگشت
قصد او از ماندن قبل از اینکه یک نماز چهار رکعتی را تمام نکرده باشد و اگر
یک نماز را تمام کرده باشد تا در آنجا هست بشرط باقی است تمام و شرط نیست در اقامه بیرون نرفتن از حد
ترخص و منافی نیست بعض معنی اقامه را بالنسبة بملحقات و لواحق از باغات و مزارع
و امثال اینها بلکه ظاهر اینست که هر گاه بیرون رود از محل اقامه یکمتر از مسافت ضرور
باقامه نمی‌رساند و نماز را در هر یک از رفتن و برگشتن و محل اقامه تمام کند اگر اراده
اقامه ده روز در محل اقامه بعد از برگشتن داشته باشد بلکه اگر غافل باشد از
حال سفر از محل اقامه تا اینکه متردد باشد در سفر نمودن و ماندن بلکه هر چند
اراده ماندن ده روز نداشته باشد لیکن در غیر صورت اراده اقامه ده روز داشتن
بعد از برگشتن احوط علاوه نمودن قصر است بعد از اتمام چنانچه احوط بودن آنست
که پیش از تمام شدن اقامه این عمل را نکند اگر کسی در نظر داشته باشد که در دهها
و مزارع چند مدت متصل بیک نماند مثل چهار ماه و پنج ماه و امثال آن و در هیچ یک از آنها
ماندن ده روز نداشته باشد و در ما بین مجموع اینها بقدر هشت فرسخ نباشد باید
تمام نماید و احوط علاوه نمودن قصر است بر آن مقصد سیم در زکوة مال و زکوة بدن
و خمس و در آن سه مبحث است مبحث اول در شرایط زکوة و آنچه زکوة بان تعلق می
گیرد و در آن دو فصل است فصل اول شرایط است و وجوب زکوة مال مالک بودن نصاب
و بلوغ و عقل و آزادی و متمکن بودن از تصرف در آن پس واجب نمی‌شود در مالی که
مشترک در میان دو نفر یا بیشتر باشد و سهم هر یک کمتر از نصاب باشد و اگر شک
کند در بودن آن بمقدار نصاب اظهر و احوط وجوب فحص است و هم چنین واجب است

ع م احوط السبب کردن در عرض قصر و اتمام باشد
از معاشر قصر از اصل دو باید

این احتیاط را بجهت دوری رفتن از حد ترخص نیز در قضای اقامه ببعید از عود ترک نکند منه

ع این احتیاط ترک نشود مرتا

زکوة مال و در آن چند باب است باب اول در ح

بو مجنون ونه بوطفل حتی بر ولی ایشان و قول بوجوب زکوة در غلات و گاو و گوسفند
و شتر طفل و مجنون بلکه در مال التجاره طفل هرگاه ولی از برای او تجارت نماید جمعی گفته‌اند
لیکن در مال التجاره سنت است چنانچه در غلات طفل نیز سنت است و اگر شک کند در
بلوغ یا عقل یا علم ثبوت عقل پیش از آن حکم میشود بعدم آن و همچنین واجب نیست بر
بنده هرچند قائل شویم بمالک شدن آن مطلقا و هرگاه آزاد شد چیزی از آن واجب است
بر آن در آنچه در آن سهم تحصیل نموده باشد و همچنین واجب نیست در آنچه مالک متمکن
از تصرف نمودن در آن نباشد در تمام سال در آنچه گذشتن سال در آن معتبر است
یا در وقت تعلق زکوة در آنچه گذشتن سال در آن معتبر نیست و همچنین است حکم در غیر آنچه
شرط است در آن سال هرگاه ظهور صلاح در دست غاصب شود لیکن احوط عدم
ترک است هر وقت متمکن شود از تصرف در آن اینها در فی است که بسهولت نتواند
تصرف نماید هرچند تصرف بعض از مال باشد بشرط آنکه آنچه باقی میماند بقدر
نصاب باشد بنابر احوط لیکن واجب نیست در این صورت هرچند احوط دادن است و
مثل است هرگاه قادر بر بیع آن باشد نه بر تصرف در عین آن و همچنین واجب نیست
در وقف چه وقف عام و چه وقف خاص و نه در مال مفقود چه حیوان و چه غیر حیوان
و نه در مالی که بقرض داده باشد هرگاه تاخیر از جانب قرض گیرنده باشد بلکه هرگاه تاخیر
از جانب قرض دهنده باشد نیز خواه قصد فرار از زکوة دادن باشد یا نه بلکه
محض مساهله باشد و زکوة قرض بر قرض گیرنده میباشد نه بر قرض دهنده مگر آنکه
تبرع نماید بهذا و از قبل قرض گیرنده و احوط اعتبار اذن اوست و واجب میشود زکوة
بر کافر و صحیح نیست از او و باسلام ساقط میشود از او و هرچند عین زکوة موجود باشد
در نیت در آنچه زکوة در آن واجب است در آن نه چیز است طلا و نقره و گوسفند و شتر
و گاو و گندم و جو و مویز و خرما و شرط است در وجوب زکوة در اینها بودن هر یک

٤ این احتیاط ترک نشود خصوصا در صورتیکه مصروف بجهة تخلیص نیز باشد منه

ع ترک احتیاط ننماید قرض گیرنده باینکه خود اداء زکوة نماید نیز منه دام

بمقدار

بمقدار نصاب و نیز شرط است در پنج اول گذشتن سال و متحقق میشود بدخول
ماه دوازدهم و وجوب آن مستقر نمیشود و متزلزل است بنابر احتمال قوی و احوط
استقرار و عدم تزلزل است و ماه دوازدهم از سال اول محسوب است نه از سال دویم و اگر
در تمام سال نصاب مستمر نماند واجب نمیشود زکوة و شرط است در اول و دویم آنکه
مسکوک بسکه معامله باشد خواه سکه اسلام باشد یا نه قدیم باشد یا جدید بلکه
رایج باشد در معامله یا نه خلیط باشد یا صاف باشد و شرط است در سیم و چهارم
و پنجم آنکه در تمام سال چرنده باشد در علف صحرا نه معلوفه و مدار هر یک بر صدق
اسم است عرفا و اگر در یکماه یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون نروند بصحرا مثل اکثر گوسفند
عراق و خراسان و آذربایجان از سائمه بودن بیرون میروند و متحقق میشود معلوفه
بودن بخوردن چیزی که مملوک باشد چه ملک مالک باشد یا غیر مالک چه باذن
هر یک باشد یا نه غیر مالک عوض بخواهد یا نه لیکن این در غیر اولاد انها است اما
در اولاد اعتبار بمادران انها است پس اگر مادران انها معلوفه باشند حال انها حال
مادران انها است و اگر سائمه باشند همچنین و مدار در سال اولاد از حین زائیدن
انها است و شرط است در چهارم و پنجم نیز که کارکن نباشند هرچند سائمه باشند
و فرق در کار کردن نیست میان زراعت کردن و آب کشیدن و سواری و اسباب کردن و نه در
میان آنکه مالک انها را بر عمل داشته باشد یا غیر باذن مالک باشد یا نه و مدار بر صدق
عرف است در تمام سال که کارکن نباشند انها را و شرط است در چهار اخیر آنکه مالک انها
پیش از وقت وجوب مالک شده باشد چه بزراعت یا غرس یا مساقات و چه بیع یا هبه یا صلح
یا مهر یا نحو آن پس اگر منتقل شود بعد از تعلق وجوب زکوة بر ناقل است و واجب
نمیشود زکوة در غلات مگر بعد از وضع خراج سلطان هر چه بگیرد و بعد از اخراجات
زراعت چه اخراجات پیش از تعلق وجوب باشد یا اخراجات بعد و تخم و اجرت زمین

بر مجنون و نه بر طفل حتی بر ولی ایشان و قول بوجوب زکوة در غلات و گاو و گوسفند
و شتر طفل و مجنون بلکه در مال التجارة طفل هرگاه ولی از برای او تجارة نماید ضعیف است
لیکن در مال التجارة سنت است چنانچه در غلات طفل نیز سنت است و اگر شک کند در
بلوغ یا عقل یا عدم ثبوت عقل پیش از ان حکم میشود بعدم ان و همچنین واجب نیست بر
بنده هر چند قایل شویم بمالک شدن او مطلقا و هرگاه ازاد شد چیزی از ان واجب است
بر ان در انچه در ان سهم تحصیل نموده باشد و همچنین واجب نیست در انچه مالک متمکن
از تصرف نمودن در ان نباشد در تمام سال در انچه گذشتن سال در ان معتبر است
یا در وقت تعلق زکوة در انچه گذشتن سال در ان معتبر نیست و همچنین است حکم در غیر انچه
شرط است در ان سال هرگاه ظهور صلاح در دست غاصب شود لیکن احوط عدم
ترک است هر وقت متمکن شود از تصرف در ان اینها در دیکه است که بسهولت نتواند
تصرف نماید هر چند تصرف در بعض ان مال باشد بشرط انکه انچه باقی میماند بقدر
نصاب باشد بنا بر احوط لیکن واجب نیست در این صورت هر چند احوط دادن است و
مثل انست هرگاه قادر بر بیع ان باشد نه بر تصرف در عین ان و همچنین واجب نیست
در نفقه و وقف عام و چیز وقف خاص و نه در مال مفقود چه حیوان و چه غیر حیوان
و نه در مالی که بقرض داده باشد هرگاه تاخیر از جانب گیرنده قرض باشد بلکه هرگاه تاخیر
از جانب قرض دهنده باشد نیز خواه قصد او فرار از زکوة دادن باشد یا نه بلکه
محض مساهله باشد و زکوة قرض بر قرض گیرنده میباشد نه بر قرض دهنده مگر انکه
تبرع نماید و از قبل قرض گیرنده و احوط اعتبار اذن اوست و واجب میشود زکوة
بر کافر و صحیح نیست از او و با سلام ساقط میشود از او هر چند عین زکوة موجود باشد
دوم در انچه زکوة در ان واجب است و ان نه چیز است طلا و نقره و گوسفند و شتر
و گاو و گندم و جو و خرما و مویز و شرط است در واجب شدن زکوة در اینها بودن هر یک

۴ این احتیاط ترک نشود خصوصا در صورتیکه مصروف بجهة تخلیص بسیار باشد منه

ترک احتیاط ننماید قرض گیرنده باینکه خود اداء زکوة نماید نیز منه

بمقدار نصاب و نیز شرط است در پنج اول گذشتن سال و متحقق میشود بدخول
ماه دوازدهم و وجوب ان مستقر نمیشود و متزلزل است بنا بر احتمال قوی و احوط
استقرار و عدم تزلزل است و ماه دوازدهم از سال اول محسوب است نه از سال دویم و اگر
در تمام سال نصاب مستمر نماند واجب نمیشود زکوة و شرط است در اول و دویم انکه
مسکوک بسکه معامله باشد خواه سکه اسلام باشد یا نه قدیم باشد یا جدید
رایج باشد در معامله یا نه خلیط باشد یا صاف باشد و شرط است در سیم و چهارم
و پنجم انکه در تمام سال چرنده باشد در علف صحرا نه معلوفه و مدار هر یک بر صدق
اسم است عرفا و اگر در یکماه یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون نروند بصحرا مثل اکثر گوسفند
عراق و خراسان و اذربایجان او سائمه بودن بیرون میرود و متحقق میشود معلوفه
بودن بخوردن چیزی که مملوک باشد چه ملک مالک باشد یا غیر مالک چه باذن
هر یک باشد یا نه غیر مالک عوض بخواهد یا نه لیکن این در غیر اولاد انها است اما
در اولاد اعتبار بمادران انها است پس اگر مادران انها معلوفه باشند حال انها حال
مادران انها است و اگر سائمه باشند همچنین و مدار در سال اولاد از حین زاییدن
انها است و شرط است در چهارم و پنجم نیز که کارکن نباشند هر چند سائمه باشند
و فرق در کار کردن نیست میان زراعت کردن و اب کشی و سواری و اسباب کشیدن و نه
میان انکه مالک انها را بر عمل داشته باشد یا غیر باذن مالک باشد یا نه و مدار بر صدق
عرف است در تمام سال که کارکن نباشند انها و شرط است در چهار اخیر انکه مالک انها
پیش از وقت وجوب مالک شده باشد چه بزراعت یا غرس یا مساقاة و چه بیع یا هبه یا صلح
یا مهر یا غیر ان پس اگر منتقل شود بعد از تعلق وجوب زکوة بر ناقل است و واجب
نمیشود زکوة در غلات مگر بعد از وضع خراج سلطان هر چه بگیرد و بعد از اخراج
زراعت چه اخراجات پیش از تعلق وجوب باشد یا اخراجات بعد و تخم و اجرت زمین

مسئله اخراج مؤنه
تمیز مالیکه سلاطین
شیعه باسم خراج می
گیرند خصوصا از
اراضی غیر خراجیه جایز
نیست پس
احتیاط را ترک نکند
مسئله اخراجات مستند
بر زمان تعلق وجوب
است

کندن نهر و بیدن و اجرت عوامل و مستحفظ زراعت و آنچه موقوف علیه زرع
باشد از ابتداء عمل تا بتصفیه ثمر و خشکیدن انگور و رطب از این بابست و احوط عدم
اخراج غیر خراج سلطان از اهل خلافست و اعتبار میشود نصاب بعد از اخراج جمیع
هرچند احوط اعتبار است پیش از اخراج جمیع و احوط بعد از آن اعتبار نصابست
بعد از وضع خراجات پیش از تعلق وجوب و معتبر در وضع اخراجات از اجناس
زکوی در حین تعلق وجوبست نه در حین اخراج زکوة پس هرگاه قیمت اجناس مختلف
شود باید اعتبار بحال اول باشد باب دویم در نصاب هریک از اجناس زکوی
و مقداری که باید از هریک اخراج شود و در آن چند فصل است فصل اول در آنچه
متعلق بغلات است از گندم و جو و خرما و مویز نصاب در غلات مخصوص یکی است و بیش
از رسیدن بآن هرچند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه زاید بر نصاب باشد
واجبست زکوة در آن هرچند قلیلی باشد و نصاب پنج وسق است و هر وسقی شصت
صاع است و هر صاعی چهار مد است و هر مدی دو رطل و ربع عراقی وان صد و سی درهم
است و هر درهمی نصف مثقال شرعی و خمس و نصف مثقال صیرفی و ربع عشر آنست
و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفیست و مثقال صیرفی یک مثقال و ثلث شرعی است
پس نصاب سیصد صاع شد و هر صاعی هزار و صد و هفتاد درهم وان هشتصد و نوزده
مثقال شرعی است و شش صدم چهارده مثقال و ربع صیرفی پس مجموع آن صد و هشتاد
و چهار هزار و دویست و هفتاد و پنج مثقال صیرفی شد و آن بمن شاه جدید مند
دو اصفهان که شانزده عباسی باشد صد و چهل و سه من و سه چهار یک و پنجاه و بیست و
پنج و پنج نخود و دو نخود و نیم و پنج مثقالست و مقداری که باید اخراج نمایند عشر است
غلات بعد از رسیدن بنصاب اگر در آب خوردن آن زراعت موقوف بر چرخ و مانند
آن نباشد مثل زراعتی که باب بارش عمل آید یا باب نهری که در آن بنشیند اگر

لله مطلقا محل نیست اخراج
متأخره از زمان تعلق وجوب

در آب خوردن احتیاج بچرخ و مانند آن باشد مثل زراعتی که باب چاه عمل می
آید یا باب نهری که باید از چرخ کشند در آن نصف عشر باید داد و اگر زراعتی در
بعض اوقات از آب نهر بخورد و در بعضی از اوقات از آب چاه و مانند آن پس اگر
آن هر یک مساوی دیگری بخورده باشد سه ربع عشر باید بیرون کند و اگر یکی از
آن دو بیشتر باشد ~~سه ربع عشر باید بیرون کند و اگر یکی از آن دو بیشتر باشد~~ تابع
آنست وقت تعلق وجوب زکوة در گندم و جو صدق اسم است و ظاهر حصول آن در
بستن دانه و در مویز غوره شدن است و در خرما بسر شدن است و اگر تاخیر بیندازد
کسی دادن زکوة را در گندم و جو از پاک شدن و در انگور و رطب از مویز شدن و خرما
شدن بی عذر ضامن است و تاخیر تا بتصفیه دانه و خشک شدن مویز و خرما جایز
است بدون ضمان و زکوة تعلق بعین مال زکوی میگیرد هرچند در مال التجاره
باشد و جایز نیست تصرف در عین زکوی پیش از ضمان و اگر تعلق گرفت زکوة
بمالی و مالک مرد باید بیرون شود زکوة از اصل مال و اگر زاید بر اصل ترکه باشد
حق زکوة مقدم است بر دین و جایز است بیرون کردن زکوة را از قیمت فصل دویم
در نصاب طلا و نقره از برای هر یک دو نصابست نصاب اول طلا پانزده مثقال
صیرفی است و نصاب دویم سه مثقالست و در نصاب اول باید اخراج شود ربع
مثقال صیرفی و ثمن آن و در نصاب دویم عشر مثقال شرعی است نصاب اول نقره
دویست درهم است و آن صد و پنج مثقال صیرفی است نصاب دویم چهل درهم است
آن بیست و یک مثقال صیرفی است و آن معتبر است بعد از نصاب اول تا بهر جا که برسد
و همچنین است حکم در نصاب دویم طلا و از نصاب اول باید بیرون رود دو مثقال
صیرفی و پنج ثمن آن و از نصاب دویم نیم مثقال صیرفی و ربع عشر آن و ضابطه کلی از برای
اخراج زکوة طلا و نقره آنست که چهل یک اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب ولیکن

بنا بر این ضابطه بعضی از اوقات قلیلی زیاده زاده میشود و مادامیکه مال بنصاب
اول هر یک از طلا و نقره نرسد یا در میان دو نصاب باشد دارا تمام نکرده باشد
چیزی در آن نمیباشد و در حکم طلا و نقره است نصاب در غله که اول آن پیدا
بشود مال تجارت و منافع مستغلات فصل سیم در نصاب شتر از برای آن دوازده
نصاب است اول تا پنجم هر یک پنج شتر است و در هر نصابی یک گوسفند باید بدهند
و نصاب ششم بیست و شش است و در آن واجبست که شتری زاده شود که داخل در سال
دویم شده باشد و نصاب هفتم سی و شش است و در آن واجبست که زاده شود شتری که
داخل در سال سیم شده باشد نصاب هشتم چهل و شش است و در آن واجبست که زاده
شود شتری که داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب نهم شصت و یک است و در آن باید
زاده شود شتری که چهار سال را تمام کرده باشد و داخل در پنج شده باشد و نصاب دهم
هفتاد و شش است و در آن دو شتر باید زاده شود که هر یک داخل در سال سیم شده
باشد و نصاب یازدهم نود و یک است و در آن دو شتر باید زاده شود که هر یک داخل
در سال چهارم شده باشد و نصاب دوازدهم صد و بیست و یک است پس در هر پنجاه شتر
یک شتر باید زاده شود که داخل در سال چهارم شده باشد یا در هر چهل باید زاده شود
یک شتر که تمام کرده باشد سال دویم او را و داخل در سال سیم شده باشد و آنچه پیش از نصاب
اول یا در میان باشد در آن چیزی نیست و آنچه گفته شد که از شتر زاده شود باید
ماده باشد فصل چهارم در نصاب گاو و گوسفند در گاو دو نصاب است اول سی
و دویم چهل و بعد از چهل مخیر است در اختیار کردن چهل یا سی هر گاه اعتبار هر دو
ممکن باشد مثل صد و بیست و اگر ممکن نباشد معین است اعتبار آنچه فرو گذار
در آن بیشتر است و در هر سی یک گاو یکساله باید داد چه نر باشد چه ماده و در
هر چهل یک گاو ماده که داخل در سال سیم شده باشد و در گوسفند پنج نصاب

است

است نصاب اول چهل و در آن یک گوسفند باید داد دویم صد و بیست و یک است و در آن
دو گوسفند باید داد سیم دویست و یک است و در آن سه گوسفند باید داد چهارم سی
صد و یکست و در آن چهار گوسفند باید داد پنجم چهارصد است و در آن و بیشتر از آن
هر صد گوسفند یک گوسفند باید داد و گوسفندی را که چاق کرده باشد از برای خوراک
و قوچی را که از برای کشیدن ماده نگاه داشته باشند داخل در نصاب است که در عوض
زکوة میدهد اگر بز باشد داخل در سال سیم شده باشد و اگر گوسفند باشد سال را
تمام کرده باشد و گوسفند و بز بیمار و پیر و عیب دار در زکوة مجزی نیست هر چند سنی
که واجبست منحصر در آن باشد مگر آنکه همه چنین باشند باب سیم در مصارف زکوة
و شروط آن و کیفیت دادن و در آن چند فصل است فصل اول در مستحقین زکوة و ایشان
هشت صنف‌اند اول و دویم فقرا و مساکین و دویم اسوء حالا میباشد از اول و ضابطه که بآن
توان زکوة بایشان داد آنست که مالک مؤنه سال خود و عیال خود نباشند نه بالفعل
و نه بالقوه از منافع مالیکه قرار داد نموده باشد از سرمایه از برای خود یا نماء مستغل
یا کسب لایق بحال شخص یا مالیکه قرار داده باشد از برای اخراجات که بآن معیشت خود
را بگذرانند پس صاحبان مکاسبی که از کسب لایق بحال ایشان قادر بر تحصیل مؤنه سال
باشند از آن بدون عسر و حرج فقیر و مسکین نیستند و اگر اکتساب منافی با واجبی مثل
تحصیل اجتهاد و مقدمات آن باشد فقیر است و اگر کسی خانه و کنیز و غلام و حیوان سواری
داشته باشد که حاجت بآن داشته باشد و لایق او باشد منع از گرفتن زکوة نمیکند بلکه
ظاهر آنست که هر چه محتاج الیه باشد از برای شخص از اسباب و ظروف و فرش و کتب علمی و
غیر اینها منافی فقر نیست و همچنین اگر شخصی سرمایه داشته باشد و بآن معامله نماید و
نفع آن کفایت او را نکند و اگر کفایت نماید منافی فقر است و همچنین اگر کسبی یا صنعتی داشته
باشد که کفایت او را نماید و اگر کسی ادعای فقر بکند و صدق یا کذب او معلوم نباشد عمل به

مقتضای آن نماید واگر حال او مجهول باشد مسموع است قول او چه قوی باشد چه ضعیف
چه ممکن باشد تحصیل علم به آن نباشد هر چند پیش ما ادعا داشته باشد و حال ادعا تلف آن
نماید لکن در اخیر بلکه در قوی بلکه با امکان احوط مطلقا استعلام حال اوست بتحصیل ظن غالب
واحوط از آن در قوی و در ادعای تلف استعلام به بینه است واحوط از آن در اخیر علاوه
نمودن قسم است سیم کسانی که بتعیین شده اند از جانب امام ع یا مجتهد از برای گرفتن
زکوة از مردم وجمع وضبط ومحاسبه وکتابت وحمل نمودن وبخوان هر چند غنی باشند
چهارم جماعتی از کفار که تالیف کرده شود قلوب ایشان از برای جهاد وظاهر بقاء این سهم
است در حضور امام ع و در عصر غیبت محل خلاف است پنجم غلامی که در نزد آقای خود
در بحت شدت ومشقت واراز باشد از مال زکوة میتوان خرید وآزاد کرد اگر یافت
نشوند سایر اصناف مستحقین زکوة وهم چنین در استخلاص بنده که مکاتب شده باشد
واز دادن تمام وجه مکاتبه یا بعض آن عاجز باشد آن وجه را از مال زکوة میتوان داد
ووقت نیت در این قسم مقارن دادن ثمن است نه وقت صیغه خواندن عتق ومعتبر است
استدامه نیت تا حصول عتق وعتق بعد صیغه واقع میشود ششم کسانی که قرض داشته
باشند هر چند وجه از برای مؤنه سال داشته باشند که اگر از آن صرف نمایند عاجز از
قوت سال شوند واحوط تقدیم دین است ودادن بعد از آن با ایشان از سهم فقرا
هر چند اقرب آنست که پیش از اداء دین از سهم فقرا نیز با ایشان میتوان داد بشرط آنکه
آن وجه را در معصیت صرف نکرده باشند هفتم مطلق خیرات است مثل پل ساختن و
مسجد بنا نمودن ومدرسه ساختن از برای مشغول شدن طلبه علوم دینیه وتعمیر
کردن هر یک از اینها واعانت نمودن حجاج وزوار بشرط عاجز بودن از آن هر چند
فقیر نباشند وغنی باشند در غیر از جهت هشتم اشخاصی که غنی باشند در ولایت خود
ودر غربت افتاده باشند زکوة با ایشان میتوان داد بشرط آنکه سفر ایشان معصیت نباشد

وشخصی نباشد که از او قرض بگیرند وقدرت نداشته باشند که چیزی که در ولایت
داشته باشند بفروشند فصل دویم شرط است در جمیع اصناف مگر صنف چهارم
مطلقا وصنف هفتم فی الجمله که اثنی عشری باشند مطلقا هر چند بر فقد یا عدم وجود
ایشان مستضعف از اهل خلاف وغیر ایشان یافت شود بلکه احوط آنست که عادل
باشند هر چند بعید نیست عدم اعتبار آن واین در غیر صنف سیم است اما در ایشان
عدالت معتبر است چنانچه شرط نبودن عدالت در صنف چهارم بر تقدیر شرط بودن
عدالت در زکوة گیرنده نیز بی اشکال است اطفال شیعه را زکوة میتوان داد هر چند
پدران ایشان زنده وفاسق باشند ونیز شرط است در گیرنده زکوة آنکه هاشمی نباشد
مگر آنکه زکوة دهنده هاشمی باشد یا آنکه خمس کفایت ایشان را نکند وبر این تقدیر جایز
است گرفتن بقدر کفاف ولکن احوط اجتناب از فوق قدر ضرورت است ونیز شرط است
اینکه واجب النفقه دهنده زکوة نباشد مثل پدر ومادر واولاد وزن دائمه وکنیز
وغلام وجایز است که زن زکوة خود را بشوهر خود بدهد وشوهر صرف او بر ساند
فصل سیم بدانکه متوجه بیرون کردن زکوة میشود مالک یا وکیل یا وصی او یا امام
یا عامل چه از قبل امام باشد چه از قبل مجتهد عادل بلکه سنت است بردن در نزد امام
چنانچه سنت است بردن در نزد مجتهد عادل چه در عصر غیبت خصوصا در اموال
ظاهره مثل غلات وانعام ثلثه وشرط است در زکوة نیت قربت مثل سایر عبادات وآن داعی
است نه اخطار ومعتبر است مقارنت یا بمعنی که سابق بر عمل نباشد هر چند بفاصله
کمی باشد پس اگر در حین عمل غافل باشد که نداند چه کند کفایت میکند واگر نا چیز
نماید مادامی که عین باقی باشد یا قصد منافی داشته باشد مثل ربا وقبل از تلف
عین نیت نماید کفایت میکند بلکه با علم گیرنده بیرون وجه را از مال زکوة بعد از تلف
نیز کفایت میکند از باب احتساب دین پس اگر اکرام کند احد برادر مؤمن خود که بدو بفلان

فلان مقدار گندم مثلاً و در نظر از بابت زکوة باشد کفایت میکند و در صورتیکه و
الت باشد نه از باب توکیل چنانچه ذکر شد و هرگاه از اینجا خود مطلع از عمل باشد
کفایت میکند در آن مطلق صدور فعل هر چند بواسطهٔ طفل غیر ممیز و عادم الشعور
و مجنون بلکه حیوان باشد مادامیکه غفلت و نسیان و رجوع از ذلک از برای مالک روی
ندهد و اینها در حکم مباشرت مالکست عمل را و کفایت میکند بر این تقدیر نیت مالک
و حاجت به نیت واسطه نیست چه حاضر باشد مالک در حال دادن یا نه و اگر حاضر
نباشد مالک و مستحضر نیز نباشد احوط آنستکه مالک در حین دادن بوکیل نیت
کند و وکیل در حین دادن بارباب زکوة را و قصد کند که میدهم این زکوة را بنیابت از
موکل خود قربة الی الله و واجب نیست قصد تعیین جنس زکوة و نه تعیین نوع مثل
زکوة فطره و نه وجوب در واجب و نه سنت در سنت مگر در صورتیکه تمیز مکلف به توقف
بر آن داشته باشد و واجب نیست قسمت نمودن زکوة در میان اصناف مذکوره بلکه
بیکنفر از صنفی بدهد مجزی است و واجب نیست در زکوة نقدین بلکه غیر آن بنابر احوط بیک
نفر کمتر از آنچه از نصاب اول از طلا یا نقره باید بدهند بدهند و آن سه ربع مثقال صیرفی
است در طلا و دو مثقال و نیم و یک خمس مثقال است در نقره چنانکه گذشت و اگر مقدار
که باید اخراج شود کمتر از مقدار مذکور باشد یا آنکه اخراج نماید مقدار مذکور را بیشتر
و باقی مانده کمتر از مقدار مذکور باشد مراعات آن واجب نیست لیکن احوط در صورت
دویم مراعاتست باینکه باقی نگذارد کمتر را و از برای طرف اعلا تحدیدی نمیباشد افضل
آنستکه زکوة را در بلد مال صرف نماید بلکه احوط عدم نقلست مگر در صورتیکه
در آن بلد مستحق نباشد و بر این تقدیر جایز است بلکه واجب میشود نقل به بلدیکه در
آن مستحق باشد اگر میسر نباشد در آن بلد رسانیدن بمصارف آن و اگر نقل به بلد دیگر
خواهند نمایند با ضمان جایز است اگر نقل نمودند و در آنجا باهل استحقاق رسانید

بجهت

بجهت نیستی در بلد نقل را اجر بدانیم و اگر در راه تلف شود بی تقصیر و بی بود مستحق در بلد
ضامن است و جایز نیست تأخیر رسانیدن بارباب آن از روی تنبلی مگر بجهت اعذار
مثل انتظار مستحق یا غایب بودن مال یا عدم تمکن از تصرف در آن هر چند غایب نباشد
یا خود حاضر یا غیر آن و اگر تأخیر کند در رسانیدن با وجود مستحق ضامن است و اجرت
کیال و وزان زکوة با مالک است صحبت دویم در زکوة فطره است و در آن دو بابست باب اول
در مکلفین بآن و شرایط تعلق آن و در آن دو فصل است فصل اول واجب است زکوة
فطره بشرط بلوغ و عقل و عدم اغماء و آزاد بودن و غنی بودن و اخیر شرط وجوبست
نه صحت بخلاف غیر آن از سایر شروط که شرط وجوب و صحت است چنانچه اسلام شرط صحت
است نه وجوب و غنی بودن محقق میشود بمالک بودن اخراجات سال خود و عیال خود هر چند
بالفعل مالک نباشد باینکه صنعتی داشته باشد که بتدریج اخراجات سال از آن بعمل
آید و معتبر نیست مالک بودن مقدار زکوة فطره زیاده بر اخراجات سال هر چند احوط عدم
اعتبار است و احوط از آن آنستکه هر گاه مقدار زکوة را مالک باشد زیاده از خود
بکشایش رو و خود ترک نکند هر چند اقوی استحباب است و همچنین هر گاه فاید بر
مقدار زکوة زیاده از یکنفر نباشد و در صورتیکه یک سر زکوة بیشتر نداشته باشد
باین نحو کند که از برای خود بدهد اول بعض از عیال خود و هر یک از ایشان بدیگری
و اخیر از همه میتوانند بیکی از ایشان بدهد یا بغیر ایشان و سنت است و این در وقتی است
که عیال او تمام مکلف باشند و هر گاه کافر اسلام اختیار کند در شب عید زکوة از او
ساقط است و هر گاه پیش از دخول شب عید باشد واجب است دادن و همچنین است
حکم طفل هر گاه بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید یا فقیر غنی شود یا مملوک آزاد یا مالک
شود یا مولودی از برای او متولد شود و معتبر است در اینها نیت و کفایت میکند در نیت
و تعیین اگر معین نباشد و علاوه نمودن وجوب احوط است

دادن زکوة از برای خود و هر که عیال او باشد باختیار او نه باکراه چه واجب النفقهٔ
او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا آزاد مسلمان باشد یا کافر
و همچنین مهمان و کفایت میکند حصول آن در آخر جزئی از ماه رمضان بحیثیتیکه
هلال شوال ظاهر شود و صدق اسم مهمان بر او بکند عرفا هر چند هنوز غذای او را
نخورده باشد و احتیاط اینست که مهمان نیز بدهد مگر در صورتیکه صدق عیلوله
حاصل شود که احتیاط ندارد و لزوم زکوة مهمان در وقتی است که برسم عقبی حل
بر صاحب خانه نشود و الا واجب نیست بر صاحب خانه زکوة او بلکه بر خودش
واجب است و اگر مهمان کننده فقیر باشد و قدرت بر دادن زکوة مهمان نداشته باشد
هر چند بقرض کردن و مثل آن باشد واجب است بر مهمان که زکوة خود را بدهد اگر
غنی باشد چنانچه اگر تواند مهمان کننده بقرض و مثل آن داد و بدهد ساقط میشود از
مهمان بلکه هرگاه نداد نیز ظاهر سقوط وجوب است از آن و اگر کسی مالک بنده
شود یا فرزندی از برای او متولد شود قبل از غروب آفتاب روز آخر شهر رمضان
هر چند بقدر کمی باشد واجب است بر آن زکوة ایشان و اگر بعد از غروب باشد هر چند
بقدر کمی پیش از نماز عید سنت است دادن زکوة آنها و اگر بعد از گذشتن نماز
عید است ساقط است زکوة و هر کسیکه زکوة فطرهٔ او بر دیگری واجب است زکوة از
ذمهٔ او ساقط است هر چند غنی باشد ولکن احوط در مهمان غنی اینست که خود نیز بدهد
چنانکه گذشت و زنی که چیز دار باشد و شوهر او فقیر باشد و خرج زن را بمشقت متوجه
باشد احوط اینستکه زن زکوة خود را بدهد هر چند سقوط از هر دو قوی است مگر در
صورتیکه شوهر نتواند زکوة او را دادن هر چند بقرض و مثل آن باشد که بر این تقدیر بر او واجب است
بر زن زکوة خود را بدهد چنانچه اگر خرج او با خودش باشد واجب است زکوة خود را بدهد
و اگر خرج او با غیر شوهر باشد زکوة او با منفق است و همچنین است حکم غیر زن از

ع — ترک این احتیاط نمی نماید مهر

ع — احوط بر هر دو و تقدیر آن است که مهمان اگر غنی باشد خود بدهد بلکه احوط آن است که اگر صاحب خانه غنی باشد و عصیانا فطرهٔ مهمان را ندهد مهمان خود بدهد فطرهٔ خود را اگر غنی باشد میرزا

ع — این احتیاط ترک نشود میرزا

ایضا

آنها که واجب النفقه شخصی باشد از قبیل پسر و پدر و هرگاه خرج آنها با خود ایشان
باشد یا عیال غیر آنکسی باشد که نفقهٔ ایشان بر آن واجب است و اما غلام هرگاه عیال
مولی نباشد و نه عیال الغیر مولی احوط لزوم اخراج است بر مولی هر چند در وجوب
اشکال است و اگر عیال دیگری باشد بر او واجب است و فرقی نیست در تعلق وجوب
زکوة عیال میان غایب بودن از ایشان و حاضر بودن در نزد ایشان باب دویم
در تعیین زکوة فطره و قدر آن و وقت بیرون کردن و مصرف آن و در آن دو فصل است
فصل اول جنس آن منحصر است در قوت غالب انسان از گندم و جو و خرما و مویز و کشک
و شبیه آن عدس و نخود و غیر آن و افضل بیرون کردن زکوة است از خرما و مویز و قوت غالب
بلد و بعضی فضیلت را مرتب دانسته‌اند به همین ترتیب و مراعات آن خوبست و اگر از برای
فقیر چیزی از این اجناس انفع باشد مستحب است اختیار آن و اگر زکوة را از جنسی داد
و بعد از آن معلوم شد نقصان آن واجب است تمام کردن آن از آن جنس و کفایت می
کند قیمت دادن بلکه ارجح است اگر انفع باشد از برای فقیر چه فاقد قوت غالب باشد
زکوة دهنده چه نباشد و اولی اینستکه قیمت را از نقره بدهد هر چند موقوف در معین
طلا و نقره بلکه پول سیاه نیز نیست معتبر در قیمت وقت بیرون کردن است نه وقت واجب
شدن و بلد دادن زکوة است نه بلدی که وطن اوست و خانه است از برای کسیکه باید از
چند نفر زکوة بدهد هر یکی را از جنسی بدهد و در قیمت رجوع بنرخ بازار است
و قدریکه باید داده شود از برای هر نفری یک صاع است از جمیع اجناس و مقدار صاع
شش صد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است و آن نیم من بوزن شاه جدید الا
بیست و پنج مثقال صیرفی و سه ربع از آن است فصل دویم واجب میشود زکوة فطره بغروب
کردن آفتاب در روز آخر رمضان و اولی جدا کردن زکوة است در شب و احوط در
افضل بیرون نکردن زکوة است تا پیش از نماز عید و جایز نیست بیرون ننمودن از نماز

ع — و احتیاط ترک نشود میرزا

ع — احوط اقتصار است بر غلات اربع خرما

عید چه اول وقت نماز کند چه آخر وقت و آن آخر وقت زکوة فطره است و اگر پیش انداخت بدون جدا نمودن احوط آنستکه بدهد بقصد قربت و قصد نماید که اگر وقت باقی است ادا و اگر قضا باید داده قضا و اگر نه تصدق باشد و اگر تعیین نقد زکوة کسی نماید بآینکه جدا کند آنرا از مال خود واجبست رسانیدن چه وقت زکوة بگذرد و چه نگذرد و اگر ممکن نباشد رسانیدن بفقیر بسبب عدم فقیر یا منتظر فقیر باشد تاخیر ضرر ندارد و جایز است جدا کردن زکوة را چه مستحق یافت شود و چه نشود و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة مال است و اولی آنستکه از مصرف در غیر فقرا صرف ننمایند و جایز نیستکه بهر فقیری کمتر از زکوة یک نفر بدهند مگر در صورتی که جمع شوند فقرا بهم و نخورد که بهر نفری یک سر فطره نرسد جایز است کمتر دادن و جایز است که بیک نفر زیاد بدهند که غنی شود و اولی آنستکه اگر کسی اقارب فقیر داشته باشد بایشان بدهد و همسایه را بر غیر اقارب و اهل علم و فضل را بعد از ایشان بر غیر ایشان مقدم بدارد و در جواز دادن او با ولاد مؤمنین و شرط بودن عدالت در غیر ایشان و هاشمی نبودن گیرنده مگر آنکه دهنده هاشمی باشد و واجب النفقه نبودن و نقل نمودن از بلدی به بلد دیگر همچنانستکه در زکوة مال گذشت ولیکن در اینجا صرف کردن از در بلد تاکید در آن بیشتر است و اولی آنستکه در عصر حاضر نبودن امام ع نیز در فقیه جامع شرایط فتوی که مأمون باشد ببرند هر چند اگر خود بار بار زکوة رسانند مجزی است مبحث سیم در خمس است و در آن دو باب است باب اول در آنچه خمس بآن تعلق میگیرد و در شرایطان و در آن دو فصل است فصل اول بدانکه چیزهائی که خمس در آنها واجبست هفت چیز است اول مالی است که از کفار حربی در جهاد بدست بیاید خواه عسکر جمع نموده باشد یا نه از جمله منقولات باشد یا نه اینها در وقتی است که جنگ باذن امام باشد و اگر چنین نباشد و در زمان غیبت باشد یا از برای مجرد

مقدم دارد

در خمس ٣

غارت نیز مثل سابق است ع و اگر ممکن باشد اذن از امام ع مثل حال حضور امام ع و جنگ از برای دعوت باسلام ظاهر اینستکه مال مخصوص امام است و همچنین در اموال کفار حربی که بدزدی یا حیله از تصرف ایشان بیرون بیاورند واجبست بیرون کردن خمس آن ع و نتمه آن در حکم منافع مکاسب است دوم معادنست حتی نمک و گوگرد و احوط دادن خمس است از کل سرخ و گل سر شور و سنگ سیاه و آهک و گچ هر چند اظهر عدم جریان حکم معدن است بر اینها لیکن از باب منافع مکاسب خمس باینها تعلق میگیرد سیم مالیکه در زیر زمین کرده باشند بجهت ذخیره خواه نقد باشد یا غیر نقد نه بجهت مجرد محافظت خواه در بلاد کفار حربی باشد یا نه چه اثر اسلام بر آن باشد یا نه و چه در زمین موات باشد یا عامره و خواه در بلاد اهل اسلام لیکن در این صورت خالی نیست از اینکه یافت شده است در زمین موات یا در خرابه که مالک ندارد یا در زمینیکه مالک دارد و در غیر نقد بر اخیر لازم است خمس و باقی مال یابنده است چه اثر اسلام بر او باشد یا نباشد و اما در صورت اخیر پس اگر مالک زمین غیر یابنده باشد پس اگر علم دارد بر اینکه کسانی که مالک آن زمین بوده اند احدی از ایشان مالک آن نبوده اند مالک میشود چهار خمس آنرا و یک خمس از باب خمس است و اگر علم ندارد بنا بر الصاحبنا ابدی بعض سابق رجوع نماید بهر ذی یک نفر از مالکین زمین پس اگر ادعا ملکیت نماید باو بدهد بدون مطالبه بینه و اماره چه متعدد باشد مدعی یا واحد و اگر انکار نماید بمالک سابق رجوع نماید اگر او ادعا ملکیت نماید حکم آن نیز حکم سابق است و همچنین است حکم سایر مالکین چهارم چیزهائی که از دریا بغوص و رفتن بیرون بیاورند مثل مرجان و مروارید و اما آنچه بدون فرو رفتن بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسب است و عنبر اگر بفرو رفتن در آب تحصیل شود حکم آن حکم سایر چیزهاست که بفرو رفتن تحصیل شود و اگر از روی آب گرفته شود خمس در

ع در حکم این دو صورت تامل است منه

م علی الاحوط منه

ع این احتیاط ترک نشود میرزا

ع در غیر آنچه یافت شود در دار الحرب یا در موات از دار الاسلام که اثر اسلام بر او نباشد حکم خالی از اشکال نیست میرزا دام ظله العالی

ان واجبست بلکه اعتبار نصاب نیست منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع
انواع اکتسابات زیادتی آنچه تدارک نموده از برای سال از خوراک و غیر آن و زیادتی
منافع زراعت و کسب هر چند کم باشد مثل صید کردن و هیمه و بوته کشیدن یا آوردن
و فروختن و سقائی کردن و اجیر شدن حتی بعبادات و تعلیم اطفال و علف چیدن از صحرا
و کرم کندن و عسل کوهی جمع نمودن و عملگی و فاعلگی نمودن و حماله و عملگی کردن
اما مثل میراث و هبه و هدیه و مهر و عوض خلع و خمس و زکوة و صدقه مثل وقف و چیزی
که بجنس یا بوصیت منتقل شود بشخص و نماء وقف خصوصی که بیجا خود بیاید در دهان
وبی زحمت بدست آید در هیچ یک خمس نیست و لیکن واجبست در نماء اینها و در نماء
مالیکه خمس آن اداده باشد و هم چنین در محض زیادتی قیمت بازار بلکه زیادتی
در عین بلکه در زیادتی که حاصل شود بی قصد اکتساب مثل آنکه املاکی را خرید
و مقصود او زراعت بوده نه فروش اینها یا اصلا منفعتی را نهاد در نظر نداشت و
بهم رسید یا مالی بارث بکسی منتقل شد و نبات و اطلاع او زیادتی بهم رسانید یا منفعت
بر آن مترتب شد خمس واجب نیست و هر گاه جنسی از اجناس زکوی را تخمیس کرده و نقد
نصاب بود و سال بر اینها گذشت واجب شود بر او زکوة ششم زمین زراعتی است که
ذمی از مسلمان بخرد و اگر هبه یا مثل آن نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین میگیرد
و تسلط اخذ قیمت از ذمی نیست نه از اجبار او بر منفعت دادن و فرقی در این معنی در سایر
اقسام خمس نیست بلی ظاهر این است که مالک میتواند اخراج قیمت در جمیع نماید
خصوصا هر گاه متعلق خمس غیر نقدین و نحو آن باشد و اخراج قیمت از نقدین و مثل
آن یا بعض از اینها بشود هفتم مال حلالی است که مخلوط بمال حرام شده باشد
دویم شرط است در قسم اول اینکه مال غصبی نباشد از مسلمان یا از معاهد و در دوم
بیرون کردن آنچه خرج شده باشد از برای تحصیل معدن مثل خرج کندن و کذا اخراج

عه در بعضی و هبه و هدیه واجبه حسن و وصیت منتقل شود و در صیدکه در هبه اید و نماء آن و بازی حتی اشتباه احتیاط ترک نشود بلکه خالی از قوت نیست میرزا

علی الاحوط ضرر

شرائط اقسام خمس

و امثال اینها و اگر چیزی از معادن را تحصیل نمود و قصد اکتساب آن نداشت و
قیمت آن زیاد شد در آن زیادتی خمس نیست و در سیم بیرون نمودن آنچه خرج کرده
باشد در بیرون آوردن آن و برسد بمقدار نصاب و آن نصاب بیست دینار است در نقد
و در غیر نقدین مخیر است در اعتبار نصاب هر یک از نقدین و هر چه بعد از نصاب
باشد در آن واجبست خمس و در چهارم نیز نصاب و وضع مؤنه شرط است و نصاب
شرعی مثقال صیرفی است و فرو رفتن در آب هر چند بدون آن نیز خمس تعلق میگیرد
لیکن آن داخل در منافع مکاسبات و در پنجم آنکه از خرج سال خود و عیال خود زیاد
آمده باشد و در خرج معتبر است میانه روی بحسب حال شخص پس اگر زیادتی محسوب بر او
میشود و اگر تنگ بگیرد بر خود زیادتی وضع میشود هر چند احوط عدم وضع است
و داخل میشود در اخراجات سال قیمت کنیز و غلام و حیوان سواری و ظروف و کتب
و لباس و مسکن و رختخواب آنچه حاجت بآن شخص داشته باشد و معتبر است در جمیع
اینکه لایق بحال شخص باشد و در اخراجات سال نباید خمس اینها و امثال اینها را داد و از
جمله اخراجات است صدقات و خیرات و هدایا و اخراجات نکاح و ضیافت و استفاده
طاعات از زیارات و حج مستحب و در اینها میانه روی و لیاقت بحال شخص شرط نیست
مگر در اخراجات سفرها و از جمله است آنچه ظالم میگیرد بقهر و غلبه و خسارات تجارت
و زراعت در اثناء سال و خصوصا خسارات در یک تجارت و زراعت و احوط اقتصار بر
اخیر است و از جمله مؤنه است تمام نمودن سرمایه از برای معیشت اگر حاجت بآن داشته
باشد و لیکن احوط اخراج خمس آن است و هم چنین از مؤنه است آنچه بر او لازم شود بر
نذر و شبه آن و کفارات و اخراجات حج واجب اگر در آن سال بهم رسد و اگر نکند حج
جمع شود آنچه در سال اخیر بهم رسد داخل مؤنه آن سال است و اگر در اثناء سال معتذر
شود از رفتن محسوب نمیشود چنانچه اگر تاخیر نماید بعصیان بر او محسوب است و

عه این احتیاط ترک نشود میرزا

عه بلکه خالی از قوه نیست عه

عه مسئله محتاج بتامل است مگر آنکه حاجت در آن سال بحدی باشد که ترک آن مستلزم حرج شدید باشد طو عمره

وخسران در اثناء سال از مؤنه است و همچنین از سال سابق اگر قدرت بر اداء آن
حاصل نشد مگر در این سال بخلاف آنکه اگر در سال سابق قادر بود بر دادن و تاخیر
نمود تا این سال هر چند وجه آن دین شده و بیرون رود که بر این تقدیر از مؤنه محسوب
نیست و مثل است حکم حجی که سابق بر این سال بر ذمه تعلق گرفته باشد و مستقر
شده باشد و تاخیر نموده باشد هر چند بعد وجهیکه باید صرف اخراجات
شود تلف شود و اگر کسی اخراجات و فواید بکند از غیر منافع مکاسب مزارع مثل
مال ارث و بخواهد باید اخراجات را وضع نماید از غیر منافع و معتبر در سال در اینجا
سال قمری کامل است و کفایت نمیکند داخل شدن ماه دوازدهم چنانچه
معتبر در ابتداء سال شروع در کسب کردن است و معتبر نیست در وجوب خمس اقسام
نصاب و نما انقضاء سال لیکن جایز است تاخیر تا آخر سال بلکه احوط است بخلاف
سایر اقسام که وجوب در آنها فوری است و تاخیر تا آخر سال جایز نیست و در قسم
معتبر است مجهول بودن قدر حرام و مالک آن و اما اگر مالک و قدر آن هر دو معلوم
باشد باید رد شود بمالک و اگر مالک را نداند و مقدار را بداند بعد از یأس
مالک باید تصدق نماید آنرا از برای مالک چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر و
چه بسادات بدهد یا بعوام و حاجت باذن مجتهد یا بدادن او نیست لیکن احتیاط
خوبست و اگر بداند مالک را و نداند مقدار را واجب است دادن زاید و بر این تقدیر
لازم میآید صلح اجباری اگر مالک و مدیون هر دو عالم بمقدار نباشند و مدیون
از حق خود نگذرد در باب دوم در کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط ارباب
خمس و لواحق است و در آن دو فصل است فصل اول در قسمت خمس و آن بشش قسم
منقسم میشود سه سهم آن از امام ع و آن در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر است
و سه سهم دیگر از ایتام و مساکین و ابن سبیل است و در کلیه شرط است در صحت

علی الاحوط اگر چه حکم در این مسئله حج و مسئله محل تامل است منه

علی الأحوط اگر چه حکم محل تامل است منه

باین معنی که مجهول باشد که کمتر از خمس است یا مساوی یا بیشتر منه ۱

هم در دادن از مجتهد و هم بتخصیص بغیر سادات منه

خمس نیت بنحوی که در زکوة گذشت از مالک یا وکیل یا وصی و مگر بدهد بمجتهد که میدهند
زمینی که از مسلم خریده است و باقی احکام نیت بنحوی است که در زکوة گذشت و لازم است
تعیین اگر متعدد باشد در ذمه او خمس از سهم امام و غیر امام و در سه قسم غیر امام
تعیین معتبر نیست و اگر خمس را تعیین نمود بقبض فقیر یا مجتهد داد جایز نیست عدول
از آنچه نیت نموده بود بغیر آن و شرط است در اصناف غیر از امام اینکه اثنا عشری باشند
و اما عدالت شرط نیست و همچنین شرط است که از اولاد هاشم که جد پیغمبر است باشند
هر چند از اولاد علی بن ابی طالب ع نباشند و کفایت نمیکند از اولاد برادر هاشم
بودن و این معتبر است از جانب پدر نه از طرف مادر و منتسب از زنا بنا و ولد الشبهه را
خمس میتوان داد و شرط است در یتیم فقیر بودن و در ابن سبیل در بلدی که خمس میگیرد نه در
غیر آن بلد هم چنانکه در زکوة گذشت و قسمت در سه سهم غیر امام واجب نیست لیکن احوط
است و جایز نیست زیاده از مؤنه سال بفقراء سادات و ایتام ایشان دادن چنانچه
جایز نیست بابن السبیل از ایشان زیاده از حاجت دادن و معتبر در سال فقیر از وقت
دادن خمس است و فرقی نیست در وجوب خمس در میان حال حضور امام ع و حال غیبت نه
در میان سهم امام و غیر امام و جایز است رسانیدن مالک سهم غیر امام را بارباب آن و اما
سهم امام اختیار آن با مجتهد عادل است و مصرف آن تتمه اخراجات سادات است و اگر ممکن نباشد
رسانیدن بمجتهد عادل وصیت بحفظ نمودن تا آنکه خبر او برسد جایز است که خود
یا عدول مؤمنین از بابت مذکور بسادات بدهند خاتمه در بیان سایر صدقات است واجب
نیست تصدق کردن غیر آنچه ذکر شد مگر آنکه بنذر یا عهد یا یمین یا کفاره بر کسی
واجب شود و حکم اینها بعد از این مذکور میشود و لیکن سنت مؤکده است تصدق
کردن بقدر طاقت و گنجایش حال شخص و در چیز دادن شرط بلوغ و عقل و جواز تصرف
در مال و نیت قربت و ایجاب و قبول هر چند فعلی باشد و قبض باذن مالک و شرط نیست

در گیرنده تصدق مستحب فقیر و جایز نیست پس گرفتن تصدق و افضل در ان مخفی
دادن است مگر انکه متهم شده باشد در میان مردم بترک مواسات یا انکه قصد او اظهار
متابعت نمودن مردم باشد او را و اما در تصدق واجب افضل مخفی نداشتن است و
سنت است ابتدا بجهر دادن پیش از سؤال و تحقق شدن از فقیر بحاجت یا بطلبیدن و سنت است
بسیار تصدق نمودن در وقت حاجت و در ماه رمضان و بر اقارب خود خصوصاً ایتام
ایشان و بر بنی هاشم خصوصاً علویین از ایشان و سنت است تصدق نمودن در
اول روز و اول شب در روز جمعه در ماه رمضان و بدست خود دادن خصوصاً از
برای مریض تمام نمودن مریض بلکه غیر مریض نیز فقیر را که دعا کند از برای او و سنت است
بذل نمودن چیزی را که نزد او محبوب باشد و اختیار نمودن از برای تصدق کردن برگزیده
اموال را و مساعدت نمودن رسید تصدق بفقیر و سنت است تقبیل نمودن دهنده دست
خود را بعد از تصدق کردن و تقبیل نمودن چیزی را که تصدق نمود بعد از دادن
بفقیر و مکروه است اظهار احتیاج فقیر و مؤکد است کراهت سؤال نمودن در مجالس
و مکروه است رد نمودن سائل و جایز است تصدق نمودن با اهل ذمه بلکه راجح است
خصوصاً هرگاه خویش شخص باشد و همچنین است حکم غیر شیعه از سایر اهل اسلام
و جایز نیست زکوة گرفتن بر بنی هاشم مگر در حال ضرورت مگر زکوتی که از بنی هاشم
باشد و حرام نیست بر ایشان صدقات واجب غیر زکوة از منذورات و کفارات و نحو
انها هر چند احوط نگرفتن است بلکه ندادن است هر چند اقوی جواز است و اما صدقه
مندوبه جایز است گرفتن و دادن با ایشان بی اشکال مقصد چهارم در صوم و ان امساک
از اموری است که می اید و منقسم می شود بواجب و مندوب و مکروه و حرام و از برای هر یک
اقسام چند می باشد که خواهد امد و مطالب متعلقه بان در ضمن چند مبحث ذکر می شود
مبحث اول در ماهیت و شرایط و کیفیت و احکام ان است و در ان چند باب است باب اول

مسئله محل اشکال منه

در بیان شرایط و لواحق ان و در ان دو فصل است فصل اول در شرایط وجوب و
صحت شرط است در وجوب روزه چند چیز اول و دوم بلوغ و عقل سیم مسافر نبودن
بسفری که نماز در ان قصر باشد چهارم سالم بودن از مرض بلکه جمیع مضار که بترسد
شخص بسبب ان ها بر نفس محترمه یا عرض محترمه یا از تلف چیزی که حفظ ان واجب باشد یا از مشقت
شدیدی که نتوانند متحمل ان شد عادة و مثل اینها پنجم سالم بودن از بیهوشی که غالب بر حواس
شده باشد ششم خالی بودن از حیض و نفاس و شرط است در صحت روزه نیز چند چیز
اول تا پنجم شرط است در وجوب مگر بلوغ که از طفل ممیز چه دختر چه پسر روزه صحیح است
و واجب نیست و ششم و هفتم ایمان و اسلام هشتم انکه ان زمان قابل باشد از برای روزه
مثل عید فطر و اضحی نباشد و زمانی که گنجایش یکماه و یک روز نداشته باشد نباشد
در جایی که دو ماه متتابع واجب شد و همچنین شهر رمضان که روزه غیر ان واقع
شود در ان پس اگر روزه غیر ماه رمضان را در ماه رمضان قصد نماید نه از ان محسوب است
و نه از ماه رمضان نهم انکه کسی که روزه سنت میخواهد بگیرد قضاء ماه رمضان بلکه غیر
ان نیز مثل کفاره ان و نحو ان در ذمه او نباشد اگر قضا از غیر باشد اگر استیجاری باشد
بلکه مطلق تحمل ضرر ندارد دهم اذن از برای زن و غلام و کنیز در روزه مستحب و اما در
واجب موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد و مراعات احتیاط خوب است در ان
و شرط است در صحت روزه مستحب از فرزند عدم نهی پدر و مادر خصوصاً با تالم ایشان
هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل بیاورد در جمیع ان یا شرط ان اگر از
جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هرگاه علمی باشد ضرور نیست
در ان تقلید پس اگر سهل انگاری کند اخذ مسائل روزه نکند و تروک در روزه را
نداند یا اخذ نماید از کسی که اعتماد باو نماید مجرد امساک نمودن کفایت در امثال روزه
نمیکند و همچنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد و در

حتی اجمالاً منه
با علم اعتقاد بوجوب
اعتماد بر او منه

واقع از اینجهت باید امساک نموده باشد و وجوب قضا بر او معلوم نیست
لیکن در روزه سنت بلکه مطلق سنن چه روزه و چه نماز و چه دعا و چه غیر اینها همین
که بداند که حرام نیست مطلع شود بر فتوی باستحباب از یکی از علماء شیعه یا حدیثی در
استحباب آن به بیند یا قول بوجوب باشد با اطلاع بر عدم وجوب آن از مجتهد کفایت
در رجحان فعل آن میکند و از این بابت اینجهت در کتب شیعه باشد از سنن اما بشرایط
مذکوره و احتیاج بتقلید در خصوص اینها نیست هشتم نیت قربت پس واجب نمیشود روزه
و نه صحیح است بدون چیزی از شرایط وجوب غیر از بلوغ و صحیح است روزه از مستحاضه اگر
آنچه هست بر او از غسلهای روز و شب جمیع نماز بعمل بیاورد و احوط آنستکه ترک نکند
آنچه بر او هست از وضو گرفتن و تغییر دادن پنبه و لته هر چند صحت روزه توقف بر غیر
غسل ندارد و اما آنچه موقوفست صحت روزه بر آن از غسل ظاهر آنستکه غسلهای روز
است و همچنین غسل شب گذشته اگر پیش از فجر بعمل بیاورد و اگر پیش از فجر غسل کند
است در صحت روزه و اما غسل شب آینده دخل در صحت روزه گذشته ندارد هر چند احوط
مراعات آنست نیز و همچنین هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر خون بر
بیند شرط نیست در صحت روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس ترک غسل در صورت
دوم مبطل روزه نیست هر چند تا بشب ترک شود بخلاف اول که اگر از برای نماز ترک شود
روزه او باطل است و شرط نیست پیش انداختن غسل نماز صبح را بر طلوع فجر در روز
نیست در شرط بودن غسل در میان کثیره و متوسطه و اما وضو در استحاضه قلیله
شرط نیست نهم از مریض صحیح نیست روزه اگر متضرر شود و معتبر است که ضرر رساند
علم یا ظن بلکه احتمال مساوی کفایت میکند و احتیاط احسن است و کافی است در حصول ظن اماره
یا تجربه یا قول کسیکه مفید ظن باشد و لو آن هر چند کافر باشد و از مسافر صحیح نیست
روزه واجب مگر سه روز بدل هدی و هیجده روز بدل بدنه از برای کسیکه بیرون رفته

باشد

با اعتقاد آنکه امساک از مفطرات از او تحقق شده منه

احوط تقدیم است و قصد نافله صبح بآن منه
سرفات موت نیست
علم کفایت خالی از قوت
نیست احوط جمع میان
روزه و قضا است
منه

باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب عمدا و روزه که نذر کرده باشد گرفتن آن را در حضر
و سفر هر دو یا سفر تنها اگر صحیح است و اما در روزه مندوب بقول بکراهت مگر در سه
روز در مدینه از برای حاجت خواستن از قوه نیست لیکن احوط ترک است و اگر روزه بگیرند
صاحبان اعذار سابقه مجزی نخواهد بود از ایشان و واجبست بر ایشان قضا مگر مسافری
که جاهل بحکم باشد پس مجزیست روزه آن بخلاف ناسی و اگر ملتفت شود جاهل بمسئله
در اثنای روز بمسئله واجبست افطار نمودن و جاهل در حکم عالم است اگر عالم باشد
بحکم اجمالا یا نداند بودن چیزی را سفر فصل دهم باید افطار کند حایض و نفساء
هرگاه حاصل شود عذر ایشان در جزئی از روز هر چند قلیلی پیش از غروب باشد یا
منقطع شود لحظه بعد از طلوع فجر و واجب نیست بر طفل در وقتی که بالغ شود و کافر مسلم
شود در اثنای روز تمام کردن روزه لیکن مستحب است بر طفل تمام نمودن اگر افطار
نکرده باشد و بالغ شدن بعید مبطل بلکه احوط در آن عدم ترکست مطلقا و بر کافر اگر پیش
از ظهر مسلم شود و افطار نموده باشد و همچنین است حال دیوانه و بیهوش اگر زایل شود
دیوانگی و بیهوشی از ایشان در اثنای روز و اما مریض و مسافر پس اگر برطرف شود مرض
حاضر شود مسافر پیش از ظهر و افطار نموده باشد پیش از آن واجب نیست بر ایشان روزه
و نه صحیح است و اگر افطار نکرده باشند واجبست بر ایشان تمام نمودن روزه و اگر حاصل
شود عذر ایشان در اثناء روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال چه بعد از زوال
و اما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجبست افطار خواه در شب نیت سفر نموده
باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام نماید روزه را لیکن احوط آنستکه سفر
ننماید پیش از ظهر مگر در صورتی که نیت سفر را در شب نموده باشد و هرگاه نیت نکرده
باشد در شب تمام نماید روزه را و قضا کند و مرد پیر و زن پیر هرگاه عاجز شوند از
روزه گرفتن چه متعذر باشد بر ایشان روزه چه متعسر افطار نمایند و همچنین

حکم کسیکه صاحب دردیست که سیر نمیشود و نمیتواند ترک آب خوردن نماید در تمام
روز و لیکن واجبست بر هر یک از اینها در صورت مشقت بودن روزه برایشان تصدق
نمودن از هر روزی یک مدی از طعام و شرط است علاوه بر این دو اخیر یاس از بُرء از مرض
و واجب نیست قضا بر مرد پیر و زن پیر مطلقا چه برایشان آسان شود روزه گرفتن بعد
یا نه لیکن در صورت اول احوط قضا کردن است و اما صاحب خوشه عطش پس اگر برء از
مرض از برای او حاصل شود در بین آن رمضان و رمضان آینده واجبست بر او قضا و
واجب نیست اگر برء حاصل نشود که آب بسیر بخورد و همچنین واجبست افطار نماید و
ترک روزه کند زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد هرگاه بترسد بر خود یا بر
فرزند در شکم یا بر هر دو چه از تشنگی باشد چه از گرسنگی و همچنین زنی که شیر دهد
طفل را و کم باشد شیر او و بترسد بر ضرر طفل بسبب روزه گرفتن و فرقی نیست در بین آنکه
بترسد بر تشنگی یا گرسنگی طفل یا ضرر دیگر و تصدق نماید زن در عوض هر روزی
یک مدی از طعام و قضا کند بعد از زوال عذر و فرقی نیست در مرضعه میان مادر و مستاجره
و متبرعه و تعلق صدقه و در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرام زاده و هرگاه
ممکن باشد بدل از برای مرضعه یا رفع ضرر از طفل روزه را نمیتوانند افطار نماید
لازم است که تصدق از مال مرضعه باشد و اگر جماعت مذکوره که بایست افطار نمایند
روزه را بگیرند روزه ایشان باطل است و مسقط قضا نیست در جمله که قضا داشته باشد
باب دویم در بیان حقیقت روزه و در آن چند فصل است فصل اول در زمان روزه
اول وقت آن طلوع فجر دویم است که باید ترک نماید از آن وقت اموری را که خواهد آمد مگر
جماع که باید ترک کند از پیش از صبح هرگاه زمان وسعت ندارد از برای آن و غسل
نمودن از جنابت و در حکم جماع است استمنا و آخر وقت آن بنابر اقوی و احوط بر
طرف شدن حمره مشرقیه است و از سمت راس گذشتن آن فصل دویم در نیت روزه

در اعتبار این شرط تامل است میرزا

این احتیاط ترک نشود میرزا

و جایز است بر او ح

بدانکه

بدانکه کفایت میکند در آن قصد نمودن روزه قربة الی الله و تعیین آن هرگاه
معین نباشد و اما قصد وجوب یا استحباب یا مثل آن یا اخطار ضرور نیست و ترک
آن مبطل روزه است چه بر وجه عمد باشد یا نه مگر در مثل یوم الشک اگر بعد معلوم
شود که از ماه رمضان بوده باشد چنانچه بیاید پس کفایت میکند در نیت ماه رمضان
اینکه امساک میکنم از اموری که میآید قربة الی الله بدون قصد وجوب و تعیین اگر
بداند که ماه رمضان است و اگر نداند روزه بگیرد به نیت غیر ماه رمضان و بعد معلوم
شود که آن از ماه رمضان بود کفایت میکند و مسقط قضا خواهد بود و مثل رمضان
است در این حکم و در عدم حاجت بتعیین با علم بآن نذر معین و عهد و یمین و استیجار
و اما کفارات و نذر مطلق و روزه مندوب محتاج است بتعیین و وقت نیت در
است هرچند در جزء آخر آن باشد و کفایت میکند هرگاه در اول طلوع صبح صادق داعی
بر امساک مخصوص در زمان مخصوص با او باشد و قصد منافی آن نداشته باشد پس لازم
نیست سعی در تحصیل اول فجر و نیز مقارن فجر اخطار نمودن صورت روزه را در ذهن
و اگر ترک نماید عمداً نیت را تا داخل صبح شود روزه او صحیح نیست و قضا بر او واجبست
نه کفاره و همچنین باطل است روزه هرگاه در شب نیت کند که فردا افطار میکنم
و هرگاه بعد از نیت روزه منافی از او بعمل نیاورد پیش از صبح نیت باطل نمیشود و تجدید
نیت ضرور نیست هرچند آن فعل جماع باشد اینها که ذکر شد در روزه واجب معین است
مثل رمضان و نذر معین در حال اختیار اما در حال اضطرار مثل آنکه نداند که آن
روز اول ماه رمضان است یا آن روزه روزی است که نذر معین نموده است یا فراموش
نموده باشد نیت را پس وقت نیت باقی است تا ظهر و واجب است بر کسیکه علم بهم
رساند بوجوب روزه آن روز یا بخاطرش آید بعد از فراموش نمودن آنکه فوراً نیت
کند و اگر نه روزه او باطل است و اما غیر روزه معین واجب از قضاء روزه ماه

حکم مطلقا خالی از اشکال نیست میرزا

لیکن در استیجار و نیت تحمل از غیر لازم است ضرع

اخطار

روز

رمضان و نذر مطلق و نافلة اما روزهٔ واجب پس جایز است تجدید نیت در آن
تا بزوال در وقتی که منافی بعمل نیاورده باشد و روزهٔ او صحیح است و بظهر شدن
فوت میشود وقت آن و اما در مندوب پس جایز است نیت نمودن تا پیش از غروب آفتاب
اگر بعد از نیت چیزی از روز مانده باشد و کفایت میکند نیت روزه رمضان
پیش از دخول ماه چه بیکروز و چه بیشتر و جایز است در اول ماه رمضان نیت روزه
گرفتن تمام ماه را نماید و اکتفا بآن نماید یا در هر شب نیت علیحده نماید هر چند احوط
اکتفا نکردن باول است و منعقد نمیشود در ماه رمضان روزهٔ غیر ماه رمضان نه
در حضر و نه در سفر و نه واجب باصل شرع و نه بنذر و بخوان و نه مندوب و لیکن اگر
جاهل بدخول شهر رمضان باشد مثل یوم الشک یا فراموش نموده باشد کفایت
از رمضان میکند چنانچه اگر واقع شود در نذر معین غیر آن بجهل یا سهو اسقاط
نماید از او و کفایت میکند از آنچه نیت شده است و در حکم آن است عمد و یمین و
سنت است روزهٔ روز سی ام شعبان هر گاه شک غالب شود میان آنکه از شعبان است یا
از رمضان و اگر نیت نماید یوم الشک را از ماه رمضان منعقد نمیشود و هم چنین هر گاه
تردید نماید میان روزهٔ رمضان و شعبان و اگر در یوم الشک ظاهر شد از ماه رمضان
بودن آن با علم نیت روزهٔ رمضان پس اگر پیش از زوال باشد و مفطری بعمل نیاورده
باشد تجدید نیت کند و آن مجزی است از روزه ماه رمضان و اگر بعد از ظهر معلوم
شود واجب است امساک کردن و قضا کردن عوض آن و اگر نیت روزه کند و غافل شود
از آن در روز یا بخوابد در روز یا فراموش نماید روزه را در روز بر او چیزی نیست و
روزهٔ او صحیح است و هم چنین است هر گاه نیت مفطری نموده باشد در اثنای حال در
از صوم مذکور و افطار نکرده باشد بخلاف آنکه اگر نیت خروج از روزه نموده باشد
بالفعل یا قصد یا بجزء آن نماید روزهٔ او باطل است و اگر طفل بحد بلوغ برسد

پیش

این احتیاط ترک نشود میرزا

در حکم مسئله تامل است میرزا

واگر نیت شعبان کرده هر وقت از روز که ظاهر شد که از رمضان است تجدید نیت رمضان نماید و روزه اش صحیح چنانچه در سابق معلوم شد میرزا

احوط در این صورت قضاء است ض ره

پیش از ظهر تجدید نماید نیت روزه را و روزه او مجزیست بخلاف آنکه اگر بعد از
ظهر بحد بلوغ برسد مجزی نیست از روزهٔ واجب نه واجب است بر او قضا فصل سیم در
بیان آنچه باید از آن امساک نمود چه پیش از زمان روزه مثل بقاء بر جنابت در
روزه تا صبح و چه در زمان روزه مثل غیر بقاء بر جنابت از آنچه می آید از محرمات
که اگر بفعل آورد روزه باطل میشود و آن نه چیز است اول و دوم خوردن و آشامیدن
که هر یک مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است مطلقا چه معتاد باشد ماکول مثل
نان و آب و چه غیر معتاد مثل خاک و سنگ ریزه و قشرهٔ درخت چه خوردن و
آشامیدن آنها متعارف باشد و چه غیر متعارف هر چند ماکول و مشروب متعارف
باشد مثل فرو بردن بقیه غذا که در بین دندانها مانده که آن مبطل است نیز و اگر
سهواً فرو برد باطل نمیشود هر چند مقصر باشد در خلال کردن و لیکن احوط خلال
کردن است چنانچه احوط قضا نمودن است هر گاه خلال نکرده باشد و مبطل نیست
فرو بردن آب دهن هر چند طعم بهم رسانده باشد مثل قند از قبیل مصطکی بشرط آنکه جزئی
از اجزای آنها داخل آب دهن یافت نشود و فرق نیست در حکم آب دهن میان آنکه فرو
برد بطریق عادت یا جمع نماید در دهن و فرو برد لیکن در دوم ترک اولی است و هم
چنین است فرو بردن نخامه و نخاعه هر چند مفطر بودن آنها خلاف ظاهر است و
اگر بیرون آورد در فضای دهن یا نخامه یا نخاعه را و فرو برد مبطل است و هم چنین است آب
دهن غیر و مضر نیست مکیدن انگشتر بجهة دفع تشنگی و غیر آن و هم چنین جایز است طعام
بجهة طفل و ذائقه و نان در حلق مرغ و کبوتر و بخوان نمودن در میان دهان و چشیدن
نمک آش و امثال آن مادامیکه عمداً چیزی فرو نبرد و احوط و اولی ترک اینها است
بدون ضرورت و حاجت و اگر بدون اختیار بحلقش فرو رفت چیزی در این موارد
باطل نمیشود روزه هر چند بجهة غرض صحیح نبوده باشد و لیکن احوط ترک اخیر است

بلکه احوط است ض ره

احوط نکشیدن غذا است از سر سیخ و قلیان ض ره

وجایز است مضمضه کردن از برای روزه دار هرچند بجهة غیر وضو باشد بلکه
هرچند بجهة خنک شدن باشد ولیکن افضل ترک آن است در غیر وضو و مکروه
است که مبالغه و تکرار کند و مستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهن را بیندازد
و هرگاه کسی مضمضه کند و آب بحلق او فرو رود پس اگر عمداً فرو برد روزهٔ او باطل است
و موجب قضا و کفاره است و اگر عمداً نباشد پس اگر در وضوی نماز واجب باشد بر او
چیزی لازم نیست و همچنین است اگر بجهة مداوا یا ازالهٔ نجاست بکند یا آنکه بعد از
چیز خوردن باشد و اما اگر در وضوی نافله باشد لازم است قضاء آن و همچنین است
اگر مضمضه را بعنوان عبث و لغو یا از برای خنک شدن کرده و آب بحلق او فرو رفت و اما
استنشاق پس اگر بسبب آن داخل شود آب در حلق بر او چیزی نیست بلکه مفسد بودن
آن ثابت نیست و جایز است مسواک کردن حتی بچوب تر بلکه سنت است مطلقا ولکن
اگر مسواک نمود مسواک را بیرون نیاورد و دهان را مادامیکه مسواک میکند و اگر بیرون آورد
آب آن را فرو نبرد و جایز است داخل در احلیل نمودن تا آنکه بجوف برسد و مفطر نیست
و همچنین دوا در جراحت پیچیدن بنحویکه بجوف برسد یا امر نماید احدی را اگر چیزی بر
او بزند مثل نیزه که فرو رود بشکم او یا خود باختیار چنین نماید و مثل مذکورات
است چیزی در دماغ کردن بنحویکه وارد بر حلق و داخل در جوف شود ششم جماع کردن
است و آن مفسد روزه است چنانچه موجب قضا و کفاره است نیز مطلقا چه در قبل
چه در دبر چه در فاعل و چه در مفعول هرچند مفعول مرد باشد چه انزال شود و چه انزال
نشود و همچنین در فرج حیوانات و اگر محتلم شود در روز در روزه مفسد روزه نیست
هفتم کذب بر خدا و رسول صلعم و ائمه ع که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است ولکن
در وقتی مبطل است که بداند کذب است نسبت دهد بیکی از ایشان و هرگاه
اعتقاد کذب بودن نداشته باشد و نسبت دهد و در واقع کذب باشد مبطل نیست

اقوی مفسد بودن خوردن دوا شاید از راه بینی است میرزا

احوط اجتناب است مد ع

ونه

و نه موجب قضا و کفاره و احوط الحاق نمودن فاطمه زهرا علیها السلام است
بسایر معصومین هرچند بر سایر انبیا و اوصیا ایشان باشد علیهم السلام هشتم ارتماس در آب است
که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است و حاصل میشود آن بفرو رفتن در آب بلکه
بفرو بردن سر در آب هرچند بدن یا موی سر بیرون باشد از آب و فرقی نیست در میان آنکه
منافذ سر منسد باشد یا نباشد و نه در میان روزهٔ واجب و مستحب در افساد و نه در
میان آنکه بدفعه یا بتدریج سر در آب کند یا نه مگر آنکه هر جزئی را که فرو در آب کند که
مجموع در یکحال در زیر آب نباشد که بنابراین تقدیر حرام است و مفطر پس اگر سر در
زیر آب نماید بقصد غسل کردن غسل او باطل است بنابر همه تقادیر عمداً بوده
است و اما اگر سهواً ارتماس نماید باعث فساد روزه نمیشود مگر آنکه بعد از فرو رفتن
متذکر شود و مبادرت ننماید به بیرون آوردن سر از آب و غسل در صورت صحیح است
و اگر ارتماس نماید سهواً در آب غصبی صحیح است روزهٔ آن و باطل است غسل آن نهم
رسانیدن غبار بحلق و حد آن بمخرج خاء نقطه‌دار است و آن موجب قضا و کفاره است
چه غبار حلال باشد مثل آرد یا حرام مثل خاک هرگاه خود برساند بحلق یا باعث
شود فعلی را که آن موجب شود باشد مثل آنکه بپاشد در موضعی که غبار باشد
و حفظ ننماید از خود بخلاف آنکه هرگاه حفظ نماید از خود بنحوی که باید و بعد از آن
ظاهر شد که غبار در حلق او داخل شده است ضرر ندارد و معتبر نیست در آن غلیظ
بودن بلکه کفایت میکند احساس نمودن آن و جمعی الحاق نموده اند بغبار دود و بخار
که غلیظ باشد و احوط اجتناب است بلکه خالی از قوت نیست دهم قی کردن و آن
موجب قضا است اگر بعمد و اختیار واقع شود و اگر بی اختیار قی نماید بر او چیزی نیست
و اگر بطریق ضرورت شده باشد عقاب ندارد ولکن مفسد روزه است و مدار
در قی کردن بر صدق قی عرفی است پس نیست از این باب بیرون آمدن هسته و کرم و نحو اینها

[illegible]

احوط الحاق بقیه انبیا و اوصیا است با ائمه طاهرین در حکم مذکور ص ع

[illegible] اما الکذب علی غیر خدا و رسول و ائمه ع موجب قضا و کفاره نیست

یعنی با سهو از روزه و علم به غصبیت میرزا

وهمچنین هرگاه غذا یا آب بیرون اید بحلق و برگردد مضر نیست واگر در فضای دهن بیاید یا بالا ترا برود واگر عمدًا فرو برد قضا وکفاره واجبست برو هشتم استمنا یعنی خارج نمودن منی از خود بغیر جماع و واجب شود بان قضا وکفاره وهمچنین است عملیکه سبب انزال نشود عادة هرچند قصد انزال بان نشود واگر قصد انزال داشته باشد بفعلی ومنی بیرون نیاید بان مفسد روزه نمیشود لیکن انفعل حرام است واگر بنظر کردن وبنگاه کردن خارج شود منی هرگاه قصد انزال باشد یا انکه عادة او خروج منی باشد موجب قضا وکفاره میباشد چه حلال باشد چه بحرام والا نه موجب قضا است ونه کفاره وهمچنین است حال گوش دادن بصدا ادن وسخن ان وتخیل جماع وبخوان هرگاه باعث خروج منی شود نهم احتقان بمایع است بدون ضرورت وان حرام ومفسد روزه وموجب قضا وکفاره است وبجامد مکروه است لیکن احوط ترک ان است دهم بقای بر جنابت است عمدًا تا بطلوع فجر چه جنابت بهم رسید با باحتلام یا بسبب دیگر وان حرام ومفسد روزه وموجب قضا وکفاره است واین حکم در روزه شهر رمضان وقضای ان ثابت است نه در جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب ومثل بقاء بر جنابت است بقاء بر حیض ونفاس واستحاضه لیکن ظاهر ثبوت قضا است در اینها نه کفاره ومخصوص است حکم اینها بشهر رمضان نه بغیر ان حتی قضاء شهر رمضان هرچند احوط عدم بقاء بر احداث مذکوره است حتی جنابت در جمیع اقسام روزه حتی سنت وغسل مس میت واجب نیست ومثل بقاء بر جنابت است خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا با تردد در ان یا خوابیدن بعد از خواب که پیش از ان جنب شده باشد اگر عازم بر غسل نباشد واگر عازم باشد وبخوابد روزه تا بصبح کفاره بر او واجب نیست ولیکن قضا بر او لازم است واین خواب در خواب سابق بر ان هیچ بلی حرام نیست لیکن احوط ترک خواب دوم است واگر در

احوط قضاء است میرزا

بلکه خالی از قوه نیست ضیا

سیم بخوابد قضا وکفاره هردو بر او لازم است هرچند عازم بر غسل باشد ومثل نومه ثالثه است نومه اولی اگر بخوابد بدون نیت داشتن بر غسل تا بحیثی یا متردد باشد در غسل نمودن وغسل نمودن واما اگر غافل شود از جنابت یا از غسل پیش از صبح تا انکه شب روزه است کفاره بلکه قضا بر ان واجب نیست واگر ممکن نشود بر یکی از جنب غیر ان غسل واجبست تیمم نماید واحوط بقاء بر این تیمم ونخوابیدن تا صبح است هرچند در تعیین ان اشکال است باقی ماند در مقام چند بحث اول انکه انچه مذکور شد که مبطل روزه است در وقتی است که بعمل او روا از روی عمد واختیار پس هرگاه نسیانا فعل مفطری بعمل اورد در روزه او باطل نمیشود واگر بداند که روزه است ولیکن فراموش کرده باشد که چیزی باطل میکند روزه را وانرا بعمل اورد در فساد ان بخور بحاله هست وهمچنین باطل نمیشود هرگاه بدون قصد واراده فعل مفطری از او واقع شود مثل انکه پشه پرواز کند و در حلق او داخل شود یا داخل شود غبار غلیظ در حلق او در محلیکه احتراز از او ممکن نباشد وهمچنین هرگاه بیفشرند در حلق او چیزی را یا فلاد بزنند او را که بی اختیار وبی قصد شود وبخورد واگر از این باشد برضی وبنفس یا عیال یا مال یا برادران دینی او وبنحویکه لایق بحال ان نباشد تحمل ان ونوائب شهادة بدهد که اگر افطار نکند چنان خواهد شد پس اگر افطار نماید روزه او باطل است وقضا بر او واجبست وهمچنین است تقیه از مخالفین واگر شک داشته باشد در انکه چیزی مبطل روزه است یا نه مثل انکه مجتهد است وممکن نمیشود او را فهمیدن حکم ان یا مقلد است ودستش بمجتهد نمیرسد جایز نیست ان فعل بر ان هرچند در لزوم قضا اشکال است چنانچه عدم وجوب کفاره ظاهر است واما جاهل پس اگر مقصر است روزه او باطل است وقضا بر ان واجبست نه کفاره واگر غیر مقصر است نه او کفاره وقضا نیست بحث دوم در بیان مفطراتی که حرام نیست ارتکاب انها

احوط بلکه اقوی قضا است میرزا

[illegible]

احوط کفاره است بلکه خالی از قوه نیست میرزا

وجوب بقیتا خالی از قوه نیست میرزا

ولیکن موجب قضا میشود و آنها چند چیز است از انجمله افطار کردن پیش از تفحص
از صبح با قدرت بر آن که جایز است تا یقین بطلوع صبح ندارد لیکن اگر بعد معلوم
شود که صبح بوده است قضا بر او واجبست نه کفاره و اگر ملاحظه و تفحص نماید و مطمئن
شود بنا بر بودن شب با قدرت بر آن نداشته باشد و بعد معلوم شود که صبح بوده است
لازم نیست بر او قضا و نه کفاره و مخصوص است حکم بصحت بر تقدیر تفحص نمودن بشهر
رمضان و واجب معین و نیز از انجمله است اعتماد نمودن بر قول کسیکه خبر دهد که شب است
و بان مطمئن شود و مظنه بقول او بهم رساند و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شود که صبح
طالع بوده و اگر علم بهم رساند یا انکه خود تفحص کند قضا بر آن لازم نیست و از انجمله است
اگر کسی خبر دهد که صبح است و او گمان کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید و چیزی
بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم است بر او قضا نه کفاره بحث سیم حرام
است روزه واجب معین بالذات را افطار کردن بلکه در بعضی از آنها کفاره واجب میشود
مثل روزه ماه رمضان و نذر معین و جایز است افطار نمودن روزه غیر معین را پیش
از زوال چه قضاء شهر رمضان باشد و چه غیر آن و قضا چه از خود باشد چه از غیر
و از غیر چه بر وجه تبرع باشد و چه بر وجه ولایت و چه بر وجه استیجار و مکروه است
افطار نمودن بعد از زوال در غیر قضاء شهر رمضان و در آن حرام است و لازم است
کفاره بنا بر اظهر و اگر مضیق باشد وقت قضا معین است اتمام آن و لازم نمیشود کفاره
ان اگر باطل کند قبل از زوال مکرر میشود کفاره بتکرر موجب آن اگر واقع شود در ایام
متعدده و اگر در آخر ماه رمضان افطار کند و بعد ثابت شود که روز عید است در آن
کفاره نیست و اگر مرد زن خود را اکراه نماید بر جماع و هر دو صایم باشند واجبست
دو کفاره بر مرد و اگر زن اطاعت شوهر نموده باشد واجب است بر هر یک کفاره بحث
چهارم در علامت دخول ماه رمضان و آن چند چیز است اول دیدن هلال پس هر که دید

احوط در صورت عدم قدرت قضا است میرزا

در یوم واحد نیز احوط تعدد کفاره ماه رمضان است منه

ماه را واجب میشود بر او روزه هرگاه یقین داشته باشد بدیدن هر چند دیگری
ندیده باشد دوم گذشتن سی روز از هلال شهر شعبان که در آن صورت واجب میشود
روزه هر چند هلال شهر رمضان دیده نشود و همچنین هلال شوال معلوم میشود
بگذشتن سی روز از هلال شهر رمضان سیم شهادت عدلین هرگاه موافق باشند
در شهادت در وصف هلال و شهادت بدهند بدیدن و موقوف نیست قبول آن بر حکم
حاکم شرع بلکه مقبول است شهادت ایشان هر چند حاکم شرع رد نماید شهادت ایشان
را بجهت عدم معرفت بر حال ایشان یا بسبب اشتباه در امر ایشان چهارم شیاع است یعنی که
جمعی بگویند که ماه را دیدیم و ثابت میشود بان هلال با حصول علم بلکه با حصول ظن
متاخم بعلم پنجم انکه شرط است در وجوب قضا بلوغ و عقل و اسلام و ایمان پس واجب
نیست قضا بر طفل و دیوانه و بیهوش و کافر مگر انکه ادراک نمایند انها اول صبح
را با شرایط و اما حایض و نفساء پس واجب است بر هر یک قضا و همچنین بر کسی که خواب
رفته باشد در تمام روز و نیت نکرده باشد و کسی که روزه را فراموش کرده باشد و کسی
که ترک نموده باشد روزه را بعد از وجوب بر او و عدم قیام غیر روزه مقام ان و کسیکه
فراموش نموده باشد غسل جنابت را و بگذرد بر آن چند روز یا کل ماه که واجب است
بر او قضا و اگر غافل شود از جنابت یا از غسل یا از انکه شب روزه است واجب نیست بر
او قضا و همچنین واجب است قضا بر مرتد چه ملی باشد چه فطری و واجب نیست بر سنی
و غیر سنی از فرق اسلام که محکوم بکفرند مثل خوارج و غلات مگر انچه فوت شده باشد از
ایشان یا اخلال رسانیده باشند بان بنا بر مذهب خود هر چند بنا بر مذهب شیعه صحیح
باشد و وجوب قضا فوری نیست و مستحب است تتابع در آن و ترتیب در آن واجب نیست چه
انتقال بکند یا پیشتر لیکن سنت است و روزه مستحب صحیح نیست از کسیکه در ذمه او روزه
واجب باشد مگر انکه قادر نباشد بر واجب که جایز است تمت الرساله

در مفطر بجماع تا قبل است منه

شوقیق
ملک منان
و بیت سیدان

فاد سحاب
ذی تهیر وحی آزاف فاق
حوشتر ساغی از ساعات
از نسیم نشر نفحه بستی و اهتمام عالی
جناب مستطاب قدوسی القاب ... رحمة ربه
طاهر الاصل والمسکن ارض کربلا
و مجاور قبور الشهدا علیهم الاف
التحیة والثنا و سمت الحرر بید
اللهم اغفر له
ولوالدیه

ولجمیع المؤمنین
والمؤمنات من
الاول الی ...

کرمانشاه - کتابخانه عمومی
آیت الله حاج شیخ عبدالجلیل جلیلی
تاسیس شعبان ۱۳۶۸ مطابق با ۱۳۲۷